





ستایش و سپاس خداوند یگانه بی مثل و همتی را سزاوارست که بقدرت کامله
از لایه درجست شامله ابدیه و حکمت بالغه سرمدیه کتاب وجود انسان را
بدون تبذیر و اسراف و نمود که این کتاب الابرار لقی علیین و صحابیه
اوراق هستی وی را مشحون از علوم غیر متناهی غیب و شهود فرمود که هو العالم
الغیب و الشهاده و کشف مخفی اسرار را بودیعت در این کجینه با نیت گذارد که
انما عرضنا الامانه علی الله و انت و الارض فابین ان یحکمها فاشفقن منها فحمله
الانسان کان ظلوما جهولا پس بسبب بسط رحمت و نشر فیض و نعمت قرآن
حمد محمد را که شرحی ظاهر و بقیانی با بر است کنج نامه این دوفینہ مخزنه قرار داد
نه کتاب مرقوم و پیشنده المقربون که کمران وادی ضلالت و گرفتاران
نه جهالت را دلیل و رهنما کرد و بحقیقت کمال انسانیت و درود و تحیات نامستور

بر آن سلسله وجود و اصل هر موجود مقدمه کتاب نبوت و خاتم رساله است
 و منصف صحیفه هدایت و بین دیوان خلافت صدر نشین ارکیده کی مع الفقه و مخیر
 بخطاب قائم عباد الله که تاز غرض صبرگاه لیلته الاسری و مقرب مقام و حق است
 و کان قاب توبین او او فی خواجه لولا که و علت غائی لما خلقت الافلاک
 اولین کو بهر خزانة وجود و آخرین روضه ریاض جود و محمد مصطفی علیه من الصلوات
 و علیها و من التیمات افضلها و اکملها و الود اصحابه خصوصاً مرکز دایره وجود و
 قطب فلک کرامت وجود سلطان سیر ولایت و عنوان کتاب و سیمای
 تبحر مقامات عالم تکوین و وصی بلا فصل خاتم النبیین کاشف اسرار ازلی
 و کشف قدرت لم یزنی ولی کارخانه احدیت و محرم بارگاه صمدیت اخبر
 و زوج البتول السیف الله المسلول قائل قال کون الذی اتی فی شأنه بل اتی و خطاب
 خطاب انما ولیکم الله منظر العجائب و منظر العرائب اسد الله الغالب
 المؤمنین علی ابن ابي طالب صلوات الله علیه و اولاده الطاهرين و عهد
 چنین همکار و بنده آل ابوتراب محمد بن محمد رفیع شیرازی معروف بملک الکتاب
 که بر عقول مدد که ارباب فراست و کیاست روشن و واضح و بر قلوب صیحه
 اصحاب فطانت و ذکاوت ظاهر و لایح است که اشرف قربات انسانی
 و اعظم سعادات و وجهانی نشر فضایل و مناقبی است که متعلق با ثار نبویه و
 و عتره الهاویه المهدویه است که میجی قلوب مؤمنین و میمنت قوا و منافقین
 است دلیل بر صدق این مقال فرمایش حضرت رسول خداست که فرمود
 خدا تعالی از برای برادر علی بن ابي طالب فضایی قرار داده است که بشمار نمی آید
 هرگاه کسی بکشد فضیلت از فضایل برادر علی علیه السلام را و اگر کند و اثر آن
 آثار داشته باشد خداوند کند با آن گذرشته و آئینده او را بسیار مزد و کسب
 کوش و فضیلتی از فضایل برادر علی را حق تعالی کند با نیکه بشنیدن از
 او صادر شد و بسیار مزد و کسب که نظر کند بکتاب او از فضایل برادر علی علیه السلام

سام زد کنا بانی را که بدیدن از او صادر شد و کسیکه بنویسد فضیلتی از فضایل
 نثارم علی را پیوسته ملائکه برای او استغفار کنند تا او اینکه از ان کتاب
 و نوشته اثری باشد بنا برین این ذره پیمقدار مستحق با لاله و متسکا بحمل و لی
 الله و تسلا با بل بیت العصمت و تشفعا بهم فی عرصه القیمة و مستعد بهم فی
 الدنیا و الاخرة این مختصر رساله که دلیل است بر اثبات خلافت بلا فصل
 حضرت خلیفه الله مطلق مولانا مولی الرحمن و الانس امیر المؤمنین علی بن
 ابیطالب و ائمه طاهرين صلوات الله علیهم اجمعین که مبرهن با بایت
 قرآنی و احادیث نبویه شیخ نظام و حوزه انتظام آورده و موسوم گردانیده
 با بایت الولایه و برهان الهدایه که مشتمل است بر یک مقدمه و یک باب
 مقدمه بدانکه بر هر مکلفی واجب است که سیاح نظر را در دریای بی انتهای
 فکر و غوطه و ر سازد و بدیده بصیرت در صدف صفات شایسته فی تحقیق
 ذات پر دازد و سیاح فکر را از روی تحقیق مرحله پیمای مدارج و مدارج
 توفیق گرداند و محققانه خود را با قدم صدق و ارادت بنهانتقام ثبات اثبات
 رساند و لمح به نظر تامل و عقل در نفس خود غور نماید که گیت و سبب آمدنش
 از دار الملک عدم بشهر نبیستی و وجود از حیثیت و عهد ازل را اومی بیاو
 ارد و دقیقه از حجابات خودی و غفلت بدرا آید و سخط در حریم حریم دوست
 حقیقی بی خودی و هستی موهومی فارغ البال و آسوده نشیند و ششم سعادات
 جاودانی بدست یاری عبادات جسمانی و روحانی در مزرعه روزگار خود
 باشد و با ادب تمام در حلقه اسلام در آمده قدم از جاوه شریعت پیرون
 نگذارد و عاشقانه سر در طوق اطاعت نهاده جز طریق بندگی بسیار دوار گان
 خانه دین را با اصول و فروع که عبارت از انما نشت محکم دارد و از پیچ
 پند پیرون آمده قول بزرگان را باز پیچ نپندارد و ریاضی ای انکه ز خود

رانی در پرده پنداری بر داریخ پرده کربطال ویداری محکم چه بنای دین
 و احکام اصول آمد رونی باصول او که گوش بدین داری پس با صد
 که اصول دین نجات و در هر یک بنای هزار رخ اول توحید یعنی جناب اقدس الهی
 مضمون آیه وانی هدایه لو کان فیها الاثم الا الله لفسد تا یکی است و بر وجود و وجود
 که واجب است هیچ موجودی از موجودات سزاوار پرستش نیست فرو سزاوار پرستش
 کی توان بود شدن هزنا توانی بیسرو پا دوم عدل یعنی عادل است و ظالم نیست
 زیرا که ان افراط و تفریط بریست و ظلم با و افراط یا تفریط است و او از همه سزاوارتر
 همه محیط است سیم نبوت یعنی فروزنده و تبریح فتوت و درخشنده کو هر چه
 طوطی شکر خای سبحان الذی اسری لیل وستان سزای و ما نطق عن الهوی
 مانده مهر سپهر صطفی سر حلقه پیغمبران با صفا و ریاضی بی منتهای جود و الطاف نامه
 غنیه ثمانیه مهر جبهه مناف محمد مصطفی علیه التحیه و الشانیا پیغمبر برحق و فرستاده خدا
 بخلقان برادر است و ختم پیغمبران است ششمی محمد خاتم پیغمبران است محمد
 رهنمای انس و جان است محمد مبسط تنزیل قرآن از و محکم بنای دین و ایمان
 محمد کاشف سیرت نهانی از و ظاهر حدیث من رانی و لش الینه رخسار شاهی است
 تجلی گاه انوار الهی است همه کفایت او کفایت حق است همه رفتار او رفتار حق است
 بمشیر و شفیع المذنبین است یقین دان رحمة للعالمین است بظا هرگز نبی است
 خاتم بیاطن بر همه باشد مقدم چهارم امامت یعنی پیشرو بر خلق بعد از پیغمبر که
 مراد و اینجا از شیعه پیشه شجاعت و نهنگ لجه شفاعت صدر زینین مسند دلانی که
 ناز عه لافتی مرکز دایره هدایت والی خطه ولایت اسد الله الغالب غالب کل
 غالب علی بن ابیطالب وصی و جانشین محمد مصطفی است و امام برحق و هادی
 راه هدایت بایازده فرزندان و فرزندان و هم امام ثانی عشر و نایب مناب خضر
 خیر البشر مرکز دایره اسکان زبد عالم کون و مکان حضرت صاحب الامر و الص
 و الزمان صلوات الله علیه المملکة النسان که انتظام عالم و قیام نبی آدم برکت وجود

اوست سرش غم پیوسته در کوش مراد دل چه بیم از آن این است صلی مرتضی شاه ولایت ابو سبطین جفت پاک زهرا ز رویش ماسوی شاد و خوشند جمالش عرش را مصباح قند دلش کجاست ز راز سینه ضیاء و روشنی شمع ابری را ولی حق بنص آنها اوست چه زیبای عرش شد فرخنده و تاب ز نام حق چه نامش گشت مشتاق ره فردوس اعلی شد بسبیلش چو در فغان نقش نفس نبی خود در این کار است کراخی یو و و شب بجهت چه افروختش بشیر و کراولاد و اخفا و عطلش که بر چرخ بزرگی آفتابند	بسببی کوید بهج مرتضی کوش که مولایم امیر المؤمنین است سپهر علم و خورشید هدایت سراج احق بروی عالم را خدا را بنده عالم را خدایند دل پاکش رموز آموز بچیل دروا سرار پنهان هر چه بود وصی و جانشین خیر الوری را خداوند جهان بعد از خدا است بجو و شش بود و عالمی شد و تاب اگر عرشش بحد آرد بود حق سبیل یار او شد بسبیلش نبی او را بجای خویش نشاند شنو از حق سبحان قل تعالوا پس از جبران سترای او بشیر سپس اصحاب انجاء کمرش سراسر آیت ام الکتابند
---	--

در اثبات امامت خلیفه الله مطلق

اگر چه از نمایش این گفتار مجمل و شرمسارم هر که بگوید میخواهم اثبات آفتاب نمایم
اینه جای خجالت و شرمساری است لکن خواستم انبیا را اعتقاد نمایم و امر و برای
برادران ایمانی را شاکه کنم و اسم مبارک آنحضرت را باید قبول سخنان نامقبول
خود نمایم پس تمینا و تشرافا گویم شکلی و شبهه نیست که بهتر و معتبر عالم و امام و خلیفه

لا فاضل

بوصول بعد از رسول خدا صلی الله علیه و اله امیر المؤمنین علی بن ابیطالب است صلوات
الله علیه و اله الامجاد و پس از آنکه مراد از امامت چیست است بر جمیع مکلفین در امور دنیا و دین
بر سبیل وصایت و خلیفه بودن از پیغمبر و این تعریف مراد است از اسلام استنباط
جمیع فرق اسلام کسی را خلافتی در معنی امامت نیست بلکه خلافت در این است که
نصبی از پیشی چنین که امام عبارت از او است بعد از انقضای زمان نبوت و حسب
استنباط یا نه و بر تقدیر و وجوب بر خدا واجب است یا بر امت و چنانچه عقلی است
یا معنی طوائف و خارج بر آنکه که نصب امام واجب نیست اصطلاحاً و جمیع را از سنت
بر آنکه که نصب امام واجب است یا بر امت یا بر جمیع فرق امامیه بر آنکه که واجب
است نصب امام بر خدا اعتقاد و دلیل بر آنکه در زمانیکه پیغمبر موجود نباشد و امکان
وجود پیغمبری نیز بسبب ختم نبوت نباشد و امت مکلف باشند به تکلیفات شریعت
زیاده بر تکالیف عقلیه مخصوص تکلیفاتی که موجب اجتماع ناس و کثرت و ازدحام
مروم باشد مانند اقامت جمعه و سوره حمدای بلاد اسلام و پیغمبر جوش و عساکر
برای دفع اعدای دین و اشغال آنها که همه اهل اسلام متفقند بر وجوب آن امریه
و چو و امام لطف است بر مکلفین را و اکل و المنع و انفع جمیع اظفار حتی از
نبوت چه نبوت لطف است در تکالیف عقلیه و در تکالیف حکمی که موجب وقوع و منقذه قلند و
اشوب باشد نیست پس هرگاه لغت نبی واجب باشد بر حق تعالی نصب امام
بطریق اولی واجب باشد بر حق تعالی بلکه ختم نبوت از خدای تعالی بخت و جایز
نیست با بقای تکلیف کردنی که بدل نبوت تقدیر کرده باشد و امریکه بدل نبوت
تواند بود نیست که امامت اما در وجوب عصمت و افضلیت امام
و تنصیب از جانب خدا و رسول فرقه امامیه بر آنند عصمت را امام واجب است
و دیگران بر آنند که واجب نیست و حق وجوب عصمت است چه بخانه و چه در امام
لطف است عصمت امام نیز لطف است بلکه لطف بودن امام محقق نشود مگر

بعصمت چه امام غیر معصوم مأمون نیست از جیف و میل که موجب وقوع فتنه و فساد است
 و در امر دین و دنیا و این منافی لطف است لامحاله و اینضا غرض از نصب امام معصوم
 اطاعت و اقیاد است و هرگاه امام معصوم نباشد اطاعتش واجب نبوده و غیر
 واجبست اتصاف امام بحکم صفت کمال و اخلاق حمیده و شمایل و خصال
 پسندیده و علو نسب و طهارت مولود و کرامت آباء و ائمهات و شرافت قبیلته تا
 طبقات اشرف اهل اسلام و علما و حکماء اطاعت او توانند کرد و چون گفتیم
 نصب امام واجب است بر خدای تعالی پس واجب است که شیخ حسن علیه باشد از
 جانب خدا بسبب آنکه اگر خدا کسی را امام کرده باشد و تخصیص بر او کند که چه
 ممکن است تحصیل علم یا امام از راه ثبوت عصمت که بدلیل ثابت شود لیکن چون
 تحقق عصمت مخفی است و محتاج به دلیل پس اگر نص واقع شود و علم بر این است
 که رجعت از دلیل غافل شوند و ابطال نظر کنند و راهی با امام حق پیدا نکنند و گمراه گردند
 بخلاف اینکه نص واقع شود و چه نص امری است ظاهر و غفلت از او غلیل تحقیق مکرر از
 غرض تغافل پس وجود نص لطفی است عظیم برای کفاف در معرفت امام و خالی است
 از قصد پس قبیح است که از خدای تعالی نص بر امام صادر نشود و قبیح بر منقح
 پس تخصیص امام واجب باشد بر خدای تعالی پس هرگاه تخصیصی از جانب خدا
 شود قبیح است که پیغمبر تبلیغ آن نکند پس اطلاق تخصیص تبلیغ آن بر پیغمبر واجب باشد
 پس تخصیص امام بر سبیل وجوب واقع شده باشد و اگر بر بعضی مخفی باشد بسبب نقص
 امت باشد که اخای آن کرده اند پس آنچه بر خدا پیغمبر واجب بوده البته صادر شده
 منقح است که صادر نشده باشد و آنچه واجب است بر امت یعنی رسانیدن نص
 که از پیغمبر بدیشان رسیده باشد بدیگران واجب الصوره نیست بنا بر آنکه جمیع
 معصوم نیستند پس خفای نص یا وجود نص ممکن باشد و عدم ظهور و الت بر نظام
 آن نص نکند پس بدین برهان باطل شد اعتراض مخالفین که میگویند اگر نص صادر

شده بود هر آینه ظاهر می بود و بما میر رسید و صحابه نیز در امر خلافت تردد و توقف نمی کردند
 در تحقق امر خلافت محتاج به بصیرت نمی شدند و چه بطلان این قول ظاهر است چه صحابه
 همه معصوم نبودند و حال آنکه خلافت و سلطنت مترقی است عظیم که همه کس را
 هوای آن در سر است اجتماع که اخفای انصاف کردند بسبب طمع در خلافت بود که انهم
 مراتب ملک و سلطنت است و دیگران نیز که اتفاق و همراهی با ایشان کردند و بعضی دیگر
 اجمال کردند و تغافل ورزیدند بنا بر غرضی بود که داشتند که انصاف هر یک ظاهر
 و روشن و ثابت است بلکه تحقیق پیوسته و ثابت گردیده که اصل قول اسلام یعنی
 از آن ظاهر نبود که بسبب طمع در خلافت خلاصه هرگاه دلیل قطعی ثابت شود وجوب صدور
 انصاف پس نمی گردن آن چنین احتمال که اگر می بود صحابه پنهان نمی کردند یا از کمال سادگی
 لوحی و تم غروی و پختی است و یا از نهایت عصمت و صداقت اما در تعیین
 امام بعد از حضرت رسول چون ثابت شد وجوب عصمت امام و وجوب وجود
 انصاف بر امام و وجوب افضلیت امام از سایر ناس پس بدانکه طریق تعیین امام یکی
 از سه طریق ممکن شود و خلاف است در اینکه امام و خلیفه بعد از پیغمبر گیت جمهور
 اهل سنت برانند که ابو بکر است و قلیلی برانند که عباس است و جمهور شیعه
 که علی بن ابیطالب است و حق با مذہب شیعه است بر سه طریق اما طریقه عصمت
 بنا بر آنکه ثابت شد وجوب وجود امام و وجوب تحقق عصمت در امام و معلوم است خدا
 تحقق عصمت در غیر علی علیه السلام از صحابه پیغمبر پس واجب است تحقق عصمت
 در علی بن ابیطالب علیه السلام و اما معلوم بودن عدم تحقق عصمت در غیر علی علیه
 السلام دلیلش آن است که چون اعتبار کردیم در مفهوم عصمت بودن امام را
 از اشرف قبایل پس پیرون رفتند از منطقه تحقق عصمت جمیع صحابه که از قبیل
 قریشند خواه وقتی کافر بوده باشند و خواه نه و چون اعتبار کردیم انصاف بصفاقت
 و تتریز از نقایص را مطلقا پس پیرون شدند از احتمال عصمت از اول و او باش

و اهل عیون و جمیع ارباب باطن و اطفال قیسه قریب نیز مطابق حق خواه مسوق
 باشند بکفر و خواد نه و باقی ماند ایمان و اشرف قریش که جماعتی اند معهود و معلوم
 الاحوال و این جماعت نیز بر تقدیر استجلا مع صفات کمال و تفره از صفات میمه
 پیروزان و تقدیر بنا بر حسب حق کفر چه نیمه انجماعت و رساله بعثت میجا و نه نادر جلال
 و بالغ بجا شایب و گواشته پس در همه انجماعت کفر و شرک تحقق شده بود بخلاف اهل یمن
 علی بن ابیطالب که آنحضرت شده و سه ساله بود که وحی بر حضرت رسول نازل شد و حضرت
 همه بر آنند که از او گوارا دل کسیکه بشرف اسلام مشرف شد آنحضرت بود و نیز یکی بر آنند که
 اسلام آنحضرت شد هنگامی که پیش از بلوغ برده و در میان صحابه حضرت رسول کسی
 نبوده که بصفاهت و حال است حضرت رسول متعصب باشد من حیث العلم و الشجاعت و
 القضاة و العصمة و اثر و التقوی مگر حضرت علی بن ابیطالب چه آنکه قادر متعال
 آنحضرت را مانند حضرت رسول مظهر و منزه فرموده از کفایان و برادر و پسر عم و وزیر
 حضرت رسول خدا بود و امر نبوت و تولد یافت در مکه معظمه در بیت اکرام در سال
 سی ام بعد از سالی که بعام الفیل موسوم است و تولد نیافت پیش از او مولودی در
 خانه خدا عز اسمی غیر از آنحضرت که میامین اکرام ایزدی و انعام سرمدی بدین گزشت
 قرب آیت فایز گردیده بلندی در جبهه ترشش در مراتب معظم و مکرم بودن نزد
 صاحب خانه بنصبه ظهور رسیده و مادر عصمت پرورش فاطمه بنت اسد بن
 هاشم بن عبد مناف است که بمنزله مادر رسول خدام بود جناب مستطاب نبوی
 در کنار او پرورش یافته همیشه از راه حق شناسی و رعایت بشکر گذاری مهر با اینها
 آن یکانه گوهر صدف عصمت و هدایت قیام سفر مود ایمان آورد و آنحضرت
 با جماعتی که اول شرف ایمان یافتند و هجرت کردند در خدمت آنحضرت از که
 معظمه هدیه طیبه با کرده والا شکوه مهاجرین و وقتی که داعی حق را بیکساخت
 گفته اند سراسی فانی بار اسگاه اصلی شتافت پنجه در پیراهن مبارک خود او

کفن کرد تا بیکت آن دور شوند از و جانوران زمین و گیاه فرمود بقیه او تا با نوسیده
از فشار قبر امن باشد و بعد از دفن اقرار بولایت اسپیش حضرت امیر المؤمنین
تقین او کرد که وقت سوال بشکرت و کبر آن دستور جواب دهد مخصوصاً
او را باین فضل عظیم و لطف عظیم از برای بندگی مرتبه و منزلتی که در نزد الله تعالی
و نزد آنحضرت داشت و امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام او را که نسبت
که از طرف پدر و مادر نسب به ششم میرساند و اما موید است و ثواب یافتن و کبر
رسول خدا و متابعت شدن با او اب جملیه آنحضرت شرف و اما وی وقت
او یافت و علی بن ابیطالب اول کسیست که از جمله اهل بیت و اصحاب یاران
بجدا و رسول آورد و کسی در ایمان بر او پیشی نکرده و اول مردیست که پیغمبر او را
با سلام خوانده و کمر اطاعت بر میان بست و همیشه یاری دین مبین میفرمود و با
مشکرین جنگ میکرد و دور می ساخت فساد اهل کفر را از اهل ایمان و بقتل میرساند
جمعی را که آغاز سرکشی و طغیان کرده از جاده مستقیم حق باو می برگرداند و خلافت
افتادند و در همه احوال نشر معالم سنت پیغمبر و قرآن مجید میکرد و حکم
عدل و امر با احسان میفرمود و بعد از طلوع آفتاب عالم تاب بخت رسول
خدا به بیت و سه سال در طایفه پیغمبر کبر برده از آنجمله پیغمبر سه سال در
که عظیم پیش از هجرت با آنحضرت بود و در همه محنتها و مصائب با آنجانب همرا
و شاکت کرده و ده سال دیگر بعد از هجرت در مدینه طیبه دفعه ششم مشرکین
از جناب سید المرسلین کرده و در خدمت آنجانب بجهاد و کفار قیام داشت و
محافظت میکرد آنحضرت را بنفس تقیس خود از فتنه اعدای دین تا وقتی که حق
تعالی جیب خود را از تنگنای دنیا انتقال داده و داخل بهشت برین فرمود
و در آنوقت سی و سه سال از سن شریف امیر المؤمنین گذشته بود و بعد از
وفات پیغمبر کرده امت و امامت آن رونق افزای محمود و ولایت و

خلافت اختلاف کردند شیعیان او یعنی کافه بنی هاشم و مسلمان و ابوذر و مقداد و
 خنیزه بن ثابت و ابو ایوب انصاری و جابر بن عبد الله انصاری و ابوسعید خدری
 با کافه انصار گفتند که امیر المؤمنین علی بن ابیطالب هم خلیفه و امام است بجهت مرتبتی
 که او نسبت به کافه امام دارد و باعتبار اینکه جامع همه صفات فضل و کمال است
 برای آنکه پیشی داشت بر سایر جماعت بحسب ایمان و فایق بود بر ایشان در علم
 با حکام و در جاه و مقدم بود بر همه و جدا بود از ایشان باعتبار رغایت پرستگاری
 و زهد و صلح بحدیکه هیچکس از ایشان در امر نبوده و خصوصیتی در مرتبت
 قرابت نسبت به پیغمبر داشت که هیچکس از ذوی الارحام در اختصاص با او شاکست
 نداشت پس باین دلایل واجب است که علی بن ابیطالب علیه السلام امام باشد
 و اما طریق نص بنا بر آنکه ثابت شد وجوب وجود نص بر امام و وجود نص محقق است
 در شان علی بن ابیطالب و نص بر او کونه است یکی ظاهر الدلاله علی المراد و غیره
 بالاستدلال و این قسم را نص جلی دانند و دوم غیر ظاهر الدلاله محتجج با استدلال و
 این قسم را نص خفی گویند و آن این است

باب اول نص خفی بر امامت و خلافت با فضل ولی الله المطلق با مایات قرآنی از طریق عامه

و لیس اول قوله تعالی انما ولیکم الله ورسوله و الذین امنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتوا
 الزکوة و هم را کون یعنی جز این نیست که ولی شما خدا و رسول خداست و جماعتی که ایمان
 بخدا و رسول خدا آورده اند و این صفت دارند که بپای میسازند نماز را و میدهند زکوة
 را بمسکینی که در حالتی که بر کوع مشغولند و معلوم و متواتر است که بغیر از امیر المؤمنین کسی در
 حال بر کوع زکوة نداد بلکه آنحضرت انکشتن مبارک خود را در آن حال بسائل داد و آنچه در
 لغت عرب بی خلافت ثابت است این است که ولی یعنی اولی است یعنی سرافرازتر
 و هرگاه امیر المؤمنین بحکم قرآن اولی باشد بناس از نفسهای ایشان برای آنکه مقتضای

نص قرانی ولی ایشان است پس واجب است اطاعت او بر کافه مردمان چنانکه در
اطاعت خدا و اطاعت رسول و مضمون صدق شحون همین آیه مبارکه تفسیر اخبار
از ولایت یعنی اولویت خدا و رسول است نسبت بکافه خلق بر همان واضح و یکسکه
ولایت او در مرتبه ولایت خدا و رسول باشد و اولی باشد بخلق از نفسهای ایشان
مثل خدا و رسول خدا و واجب الاطاعة باشد چنانکه آیه مزبوره دلالت صریح بر آن دارد
یقین بیشک و ریب امام منقرض الطاعة و خلیفه لازم الاطاعة است و تعلیلی که از
کبار تفسیرین عاصه است از اسدی و غالب و حنبلی نقل نموده است که حق تعالی از این
آیه شریفه قصد نفرموده است مگر علی بن ابیطالب علیه السلام بازیرا که نوبتی بنسب و رده
مسجد شریف داشتند و در رکوع بودند که سائلی بر آن حضرت گذشت آن بزرگوار دست
خود را باو عطا فرمودند و نیز تعلیلی بسند دیگر از محمد بن قاسم و ابن عباس نقل نموده است
که ابوذر گفت روزی با رسول خدا نماز میکردم سائلی در مسجد آمد و سوال نمود و حاجی
با و خبری نداد و آنوقت علی در رکوع بود پس با نخست خضر دست راست خود را
بسائیل کرد و انگشتی در انگشت داشت سائل اشاره آنحضرت را ملتفت شد
آمد و انگشت را از انگشت آنحضرت گرفت و رفت و رسول خدا نگاه میکرد پس فرمود
کاینات به بسوی آسمان بلند کرده عرض کرد خداوند اموی بن عمران از تو سوال کرد
که رتب الشرح لی صدری و سیری امری و احل عقده من لسانی و یفقهوا قولی و جعل
لی وزیرا من ابلی هر دو انجی و اشد به از رمی و اشرکه فی امری پس نازل فرمود
بر او شنید عضدک باخیک و انما محمد بنیک و صفیک خداوند اینسده مرا گشاده فرما
و کار مرا آسان نما و فرارده از برای من و زیری از کسان من که علی باشد و محمد که در آن
باو پشت مرا بنزد عای آنحضرت تمام نشد بود که جبرئیل نازل و گفت یا محمد بنحوان
فرمود چه بنحوانم عرض کرد بنحوان انما ولیکم الله و رسول الله و الذین امنوا الذین یقیمون
الصلوة و یؤتوا الزکوة و هم را حول پس رسول خدا بجزو شدند این بجزو گفت و

که از عظام منصفین علمه و ملقب بجا را الله علامه است در کشف گفته است که این آیه
در شان علی علیه السلام نازل شد و امام فخر رازی بدو نقل نمود که آیه در شان
علی نازل شد و سیماوی و نیشابوری اعتراف نمودند که آیه در شان علی نازل شد
لا سجد الا نزل فی شرح مقاصد و ملا علی قوشچی برود اقرار نموده اند که اتفاق جمیع
است که این آیه در شان امیر المؤمنین علی علیه السلام نازل شد و حین تصدیق نمود
خاتم بسا ایل ابو الفتح و تفسیر خود از جابر بن عبد الله انصاری روایت کرد که سابی در
مسجد در وقت نماز پیشین رسول خدا حاضر شد و سوال نمود رسول خدا فرمود که
که او را چیزی بدید تا من شمام شوم که ویرا بدرجه خود و درجه ابراهیم خلیل رسانم اعرابی
برکرد و او را چیزی نداند علی علیه السلام در زاویه مسجد نماز نافله میگذارد و در آن
بود انکشت خود را برداشته تا اعرابی انکشتی از انکشت او بیرون کرد و اعرابی در انکشت
نگاه کرد و نگین کران به او بدید شد از حضرت صادق آل محمد مروی است که قیمت
انکشتی که حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام تصدیق کرد بقدر خراج مملکت شام بود که
عبارت از ششصد بار نقره و چهارصد بار طلا باشد و نگین آن یا قوت بود که پنج
وزن داشت و دلیل و قوم از آیات وافی بدیه آیه انما انت منذر و کل قوم
با و امام فخر رازی در تفسیر خود چنین نقل کرده که چون آیه نازل شد پیغمبر دست مبارک
بر سینه خود نهاد و فرمود من نبی منذر و بعد از آن دست مبارک بر دوش علی علیه السلام نهاد
و فرمود یا علی بکت یتمدی المتمدون لعبادی یعنی بعد از من مردمان تبو مند می شوند
نه بغير تو و بروایت دیگر فرمودند انما المنذر و علی الهادی و تفسیر خود از سعید بن
مسدد و ابو هریره و ابن عباس نقل کرده است که حضرت رسالت دست بر سینه
مبارک خود نهاد و فرمود انما المنذر و دست بر سینه علی نهاد و فرمود انت الهادی
و بکت یتمد المتمدون من بعدی و دلیل سیم از آیات یا ایها الذین امنوا اتقوا الله
و کونوا مع الصادقین و به شان نزول آنکه صدر الاثم و خلیب خوارزمی در کتاب

فضایل مجید سند از ابن عباس روایت کرده که مراد از صا و قین علی بن ابیطالب است
و گفته است یعنی با شید با علی بن ابیطالب علیه السلام و جماعتی از علماء عامه از حضرت
امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق علیهما السلام نقل نموده که مراد از صا و قین محمد و علی
علیهما السلام است اما کیفیت استدلال باین مبارکه آنکه حق تعالی امر فرمود و تمام است
که با صا و قین باشند مراد از معیت با جسم و بدن نخواهد بود بلکه مراد از بدن لایزال است
باید و وجوب متابعت با ایشان باشد در افعال و افعال که مطیع و متقاد
و نهی ایشان باشند پس این آیه اوضح و لیکلی است بر امامت و خلافت بلا فصل مولانا
امیر المؤمنین علی علیه السلام و لعل چهارم از آیات قوله تعالی و اولی ابی ابراهیم
رتبه بکلمات فائزین قال انی جاعلک للناس اماما و قال من فرتی قال لا
ینال عتدی الظالمین ابن مفاوی شافعی در کتاب مناقب آورده که روایت
کرد عبد الله بن مسعود که من از حضرت رسالت شنیدم که فرمود و منم انکس که
حضرت ابراهیم از خداوند طلب نمود پس صحابه و آنانکه در آن مجلس حاضر بودند
عرض کردند یا رسول کیفیت حضرت ابراهیم و تمنای او را برای ما بیان فرما
حضرت فرمود که چون حق سبحانه و تعالی ابراهیم را باین مبارکه انی جاعلک
لناس اماما ماسر افرا کرد ایند ابراهیم از حق جل و علاستوال کرد که آیا از نسل من
کسی باشد که او مرتبه امامت و هدایت را در یا بد حق تعالی با و وحی فرستاد و او را
اگاه ساخت که من عهد امامت را بظالمان از نسل تو ندادم و هر که ظالم باشد او را
منصب امامت محروم است پس ابراهیم چون این کلام را از ملک عالم شنید و دعا
مضمون و اینجی و بی ان لقبه الاضنام بر زبان راند پس حق تعالی دعا او را
مستجاب فرمود و در حق من و در شان علی و من و علی را از عبادت با و تان و سجود
اضنام نگاه داشت پس مرا بتی خود کرد و انید و علی را و صبی من و لعل بیجم از آیات قوله
تعالی ان من کان علی بلیغ من ربه و تلوو مشاهد شانه نرول آیه انطق نموده

علماء شيعه برآنکه مراد بتالی و شاهی که از رسول خدا نژاد یک ترین خلوق است بخصر
 علی بن ابیطالب است و اما علماء عامه خطب خوارزمی در مناقب خود نقل کرده که عمرو
 بن العاص در جواب نامه معاویه نوشت که ای معاویه تو میدانی که خداوند در قرآن یاقی
 در شان علی فرستاده است که احدی در آنها شریک نیست مثل آیه یونان بالندرو
 آیه انما ولیکم الله و آیه فمن کان بینه من ربّه تیلوه شایده منته و تعلی و تفسیر خود سه روایت
 در تفسیر این آیه نقل نموده اولاً از ابن عباس نقل کرده که مراد بتالی حضرت رسول
 صلی علیه السلام است و ثانیاً از زاذان نقل کرده است از حضرت امیر المؤمنین فرمود
 که هیچ مردی از قریش نیست مگر آنکه یک آیه در حق او نازل شد شخصی از آن سه مرد خوا
 کرد که در حق توحیه آیه نازل شد فرمود و نتواند آنرا که در سوره بود است که میفرماید امن
 کان علی بینه من ربّه تیلوه شایده منته و ثالثاً بسند دیگر همین حدیث را از حضرت امیر
 المؤمنین نقل نموده است و صاحب کتاب فضیله خطیب از ابن کواکه و شمعین این حدیث
 بود نقل کرده است که ابن کواکه از حضرت پرسید که در حق توحیه آیه نازل شد حضرت آئین
 کان علی بینه الی آخره بر او قرائت نمودند باجمالی از ثبوت این مطلب که آیه شریفه مذکوره
 مخصوص است بشان ولای حضرت امیر المؤمنین تصدیق علماء خاصه و عامه حال و مقام
 استدلال میکنیم که ظاهر تفسیر آیه آنکه خداوند در مقام توفیق و طاعت منافقین و کفار چنان
 سیاق آیات شریفه که قبل از این آیه است میفرماید که آیا کسیکه بر بنده و معجزات از جانب
 پروردگار است که وجود مقدس حضرت رسول است و آنکه تلوا و است یعنی پهلوی او و
 تابع او است شایده و گواهی که از خود او است حال ایشان با کفار و منافقین از دنیا پرستان
 مساوی خواهد بود و لفظ من فی قوله و تیلوه شایده منته یا مراد از او من جنیه است یا بدلیه
 و علی ای حال آن شایده تیلو و پهلوی و تابع رسول است که ظاهر بیکه نص در بعدیت با فصل
 است چه آنکه تاو شئی با بعد بلا فصل شئی را گویند و حاصل معنی آنکه آن شایده و گوا
 یلوه یا از خود رسول یا بعض رسول یا بدل حضرت رسول است و از بدیهیات است

که تالی بلا فضل رسول از جنس رسول یا بدل رسول است و البته خلیفه بلا فضل حضرت است
 خواهد بود و لا غیر پس بر عاقل مخفی نیست که آن کسی که خدا تعالی او را شایسته پیغمبر خود گرداند
 و برجاویند او مطالب نبوت را اثبات نماید چنین کس از مرتبه فضیلت و کمال
 شرف متصف است پس بر تو است که در سالک انصافا قدام خود را بشواری و از
 واقعا بابل بیت مصطفی غائی و دیده دل را بمودت سرور اولیا بکشائی و منصب امامت
 و سریر خلافت را حق آنحضرت دانی و او را پیشوا و امام خود خوانی زیرا که خواهر آیات
 قرآنی و اخبار نبوی و ائمه بر آنکه خلافت باو الصق و امامت باو البقی است
 و لیس ششم از آیات قرآنی قوله تعالی **أَمَّا نَبِيٍّ مِّنْ أَنفُسِنَا** **أَلَمْ نَجْعَلِ**
لَهُنَّ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ **وَقَوْلَهُ تَعَالَى** **أَلَمْ يَكُنْ لَهُ الْبَيِّنَاتُ** **أَلَمْ يَكُنْ لَهُ الْبَيِّنَاتُ**
أَلَمْ يَكُنْ لَهُ الْبَيِّنَاتُ **أَلَمْ يَكُنْ لَهُ الْبَيِّنَاتُ** **أَلَمْ يَكُنْ لَهُ الْبَيِّنَاتُ** **أَلَمْ يَكُنْ لَهُ الْبَيِّنَاتُ**
 و تعالی در مقام توحید و سرزنش در این آیه بر سبیل ارشاد از حیث حکم عقل میفرماید که آیا ما
 که آیا کسی که هدایت بسوی حق نمی نماید پس از او تراست یا اینکه متابعت کرده شد و
 یا کسی که هدایت نمی یابد و گم شده و رادوی ضلالت است مگر آنکه دیگری او را هدایت
 نماید و در آیه ثانیه بر سبیل توحید و سرزنش و ارشاد از طریق حکم عقل میفرماید که آیا ما
 خواهیم بود آن کسی که عالم بدین خدا و شرع بمین اند با کسانیا جاهل و در ضلالتند و در
 آیه ثالثی فرماید برونیکونی نه آن است که داخل بیوت شود از پشت سر بلکه بروی
 و احسان آن است که تیرسد از خدا و داخل شود در خانه از باب آن و بر پیریز از خدا
 شاید که شما از سنگاران یا شنید واضح است که مراد از آیه ظاهر آن به تنهایی نیست
 بلکه مراد بان چنانکه منفسین گفته اند است که امر دنیا و آخرت را باید از راه طلب
 نمود و از باب آن داخل شد پس اگر کسی طالب صنعتی از صنایع دنیا باشد باید از باب طلب
 نماید از اهل تجربه آن و اگر کسی طالب علم دین و شرع خدا و رسول باشد باید از باب طلب

آنرا از اهل خبره آن و از واضحات بین عامه و خاصه کلمات بین فریقین است
 که خداوند تعالی علما و دانشان حضرت امیر المؤمنین (ع) نازل فرمود و تقیها اذن و اعجبه یعنی
 حفظ میکند علوم ربانی و آیات فرخانی را کوشش حفظ کنند و که با اتفاق فریقین و
 باخبار مسلمة طرفین آن کوشش شنوای امیر المؤمنین (ع) و خانوادہ نبوت علیهم السلام
 است و رسول خدا (ص) و حق علی علیه السلام فرمود انما مدینة العلم و علی بابها من اراد
 العلم فلیات من بابہ پس بنص آیات مذکور و بحکم قطعی عقل و باین اخبار مسلمة بین
 طرفین بر تمام است عقلا و شرعا متابعت این مقتدا ای علمیان واجب است
 و واجب بود بر ابوبکر و عمر و اصحاب رسول خدا (ص) کلا اقتدا و متابعت او نمایند و تقدیم
 نخبید بر انس و دیگر دلیلی از این واضح تر و امامت و خلافت بلا فصل انس و روایا
 علمیان چه نخواهد بود و که محل انکار احدی از اولوالالباب و اهل دانش و بصیرت
 باشد مگر آنکه اتفاق و محصلیت و ضلالت سبب باشد و دلیل بهیچ از آیات شریفه
 اثبتی اولی بالمؤمنین بانفسهم و از واجبه آنها هم و اولوالارحام بعضهم اولی ببعض
 کتاب التذکر من المؤمنین و المهاجرین تفسیر آیه شریفه انکه حق تعالی در کتاب مجید
 خود اعلام فرموده که رسول خدا (ص) اولی و سزاوار است بمؤمنین از جانشان و تفسیر
 ایشان و از واج بنی ائمتا مؤمنین میباشد و تعظیم و احترام و حرام بودن تخطی
 ایشان بعد از رسول خدا (ص) اولوالارحام رسول خدا (ص) بعضی از ایشان اولی تر و سزا
 وار ترند از بعض دیگر و در داشت از سیمیه و آنچه از برای رسول خدا (ص) بود بر امت از
 اولویت بر نفس ایشان پس از آیه شریفه ظاهر است و انکه در داشت و ولایت
 حضرت رسول خدا (ص) منتهی خواهد بود و با اولوالارحام او که موصوف بصفات ایمان و
 مهاجرت میباشد و در میان امت ملاحظه کردیم گمانه که دعوی و داشت و ولایت
 نمودند و کس بودند یکی ابوبکر و دیگری علی (ع) اما ابوبکر بر فرض ایمان و مهاجرت و چون
 او موصوف بوصف اولوالارحام نخواهد بود و خارج از اهل بیت رسول است و شایسته

بر این از اخبار وارده از طرفین در باب عزل ابو بکر و سوره بر آت که حکم آتی نامور بین
 سوره بر آت شد حضرت امیر المؤمنین بجهت آنکه آنسور از اهل بیت رسول خدا بود و
 از خود انحصرت بود ابو بکر چون اجنبی و خارج از بنی هاشم بود از این جهت مغفول شد
 پس او خارج از وراثت و ولایت رسول خدا خواهد بود و بعض از عامه اعتراض
 نموده اند که بنا بر این ابن عباس عم رسول خدا مقدم خواهد بود بر وراثت و ولایت
 از علی علیه السلام جواب آنکه عباس اگر چه از اولاد اراحم و بنی هاشم بود لکن از
 مهاجرین نبود با اتفاق طرفین و خداوند جل و علا در این آیه شریفه بیان فرموده که
 ولایت و وراثت رسول خدا با کسی خواهد بود که جامع صفات ثلثه باشد یعنی
 ایمان و هجرت و اولاد اراحم بودن پس منحصر خواهد بود و وراثت و ولایت
 انحضرت بعلی علیه السلام و از این مطلب ظاهر و هویدا خواهد شد بطلان آنچه را
 که ابو بکر و عمر اختراع نمودند حدیث سخن محاشر الانبیاء لا نورث و ما ترکنا بعد
 چه آیه شریفه نص در توارث اولاد اراحم است و تفسیر از آیات آیه شریفه
 و انما نعثرکم الاقربین خطاب بحضرت سید رسول است که انداز فرما خویشا
 نزویک تر خود را یعنی ابتدا با نذا خویشان نما الاقرب فالاقرب قصه انذار
 عشیره اقربین از قصه ای معروف حضرت رسول است آنچه علماء و مفسرین
 عامه نقل نموده اند در این قصه گفتا بهمان می نمایم تعلیمی در تفسیر آیه ذکر کرده که
 حضرت رسول خدا بنی عبدالمطلب را جمع کرد و در شعب کوهی و ران کوسفند
 برای ایشان طعام ساخت و ایشان آنرا بخوردند و سیر شدند و قریح نزدیکی از
 شیر با ایشان و او آشامیدند بعد از آن با ایشان فرمودند بدرستی که حق تعالی ام
 گوید که بر شما غم خویشان نزویک تر خود را و شما خویشان نزویکتر بنید بدرستی
 که حق تعالی هیچ پیغمبری را نفرستاد مگر آنکه از اهل او برادری و دوزیری و وارثی
 و وصی و خلیفه برای او تعیین فرمود پس کدام یک از شما بر میخیزد و مبايعه

کنید باین بر آنکه او برادر و وارث و وزیر و وصی بن باشد و در جمیع امور قائم تمام
 من باشد مگر در رتبه نبوت چه آنکه من پیغمبر اخبر مانم و آخر پیغمبران و این کلام را
 مرتبه اعاده فرمود پس علی بن ابی طالب خواست و با آنحضرت بمبایعه کرد و با جمله آیه شریفه
 تفسیر دارد از علماء عامه و روایات ایشان صریح است در آنکه امیر المؤمنین علی
 خلیفه و جانشین و قائم مقام بلا فصل حضرت رسول خدا خواهد بود و بعد از او کسی
 را نمی رسد که مقدم بر او باشد بلکه او مقدم بر تمام غشیه و اقربین حضرت سید رسل
 خواهد بود که ایشان افضل از جمیع ائمه پس چگونه جایز خواهد بود بر غیر او که تقدم
 بر او جوید قطعه از پس سلطان ملک شمشیر چون نینداری روا تاج و تخت پاوش
 غیره داشتن از پس سلطان دین پس چون روادار و کسی جز علی فقرتش
 محراب و منبر داشتن و لیل نهم از آیات شریفه آیه و اسئل من ارسلنا قبلك
 من رسلنا حق تعالی میفرماید بحضرت رسالت تمام که سوال نما از پیغمبران قبل از
 خود که چه مبعوث شدند چنانکه ابراهیم بن محمد حموی که از اعیان علماء عامه است
 خود از ابن مسعود روایت کرده است که رسول خدا فرمودند ملک من و من آمد و گفت
 یا محمد و اسئل من ارسلنا قبلك من رسلنا علی یا عیسی سوال کن از پیغمبر آنیکه
 پیش از تو فرستادیم برای چه امر مبعوث شد ندانیا گفتند بر نبوت تو و ولایت
 علی بن ابیطالب محمد است اصفا فی ابونعیم در کتاب حلیه الاولیاء تفسیر آیه مذکوره
 آورده است که شبی که حضرت رسول خدام را بمهراب بردند انبیا را نزد آنحضرت
 حاضر کردند پس حق تعالی فرمود یا محمد از ایشان سوال کن که خدا شما را بچه چیز مبعوث
 گردانید ایشان گفتند مبعوث شدیم بشهادة ان لا اله الا الله و اقرار به نبوت
 تو یا محمد و بولایت علی بن ابیطالب علیه السلام و لیل و نهم قوله تعالی و قد فرغ من
 مسکون میفرماید خداوند عالم در روز قیامت باز دارد خلایق را بدو شکسته ایشان
 سوال کرده خواهند شد این شیر و یله و کتاب فردوس السور از ابو سعید

خدری روایت کرده که رسول خدا فرمود و تقویم انهم سنون عن ولایت علی بن ابیطالب
یعنی ایشان را نگارید که سنوالم کرده شوند از ولایت علی بن ابیطالب و حاکم
ابوالقاسم در شواهد التنزیل بسند خود روایت کرده است که و تقویم انهم سنون عن ولایت
ابن ابی طالب و ابن مردویه در مناقب بسند های بسیار از بریده و غیر او روایت کرده است
که روزی در خدمت رسول خدا بودیم فرمودند که بحق آنجا اینکه جان من در قبضه قدرت
اوست که از جای حرکت نمی کند و پای بنده در روز قیامت تا آنکه سنوالم میکنند
او از چهار چیز از عمرش که در چه فانی کرده است و از بدنش که در چه کنه کرده است و از
مالش که از گنج کسب کرده است و از محبت ما اهل بیت پس دست خود را بر سر علی
گذاشت و فرمود علامت محبت ما اهل بیت این است هر که او را دوست دارد و همه
ما را دوست داشته است خلاصه کلام اینک سنی واضح است که بعد از آنکه ثابت شد
تصدیق علماء و مفسرین عامه که همه انبیا مبعوث شده باشند بولایت علی بن
ابطالب و آنکه اقرار بولایت آنسور نمایند پس تمام امت در روز قیامت سنوالم
خواهند بود از ولایت علی بن ابیطالب مانند آنکه از صلوة و زکوة سنوالم هستند
و از صراط نخواهند گذشت بکولایت آنحضرت پس البته چنین کسی لابد است که تالی
سید انبیا باشد که تمام خلق از انبیا و غیر ایشان را چاره نخواهد بود مگر اقرار بنبوت
سید انبیا و ولایت و امامت شاه اولیا و آنکه امامت و ولایت آنحضرت من
جانب الله خواهد بود که انبیا مبعوث بر آن شدند و امت نیز مکلف باطاعت او هستند
که در روز قیامت از آن جواب باید بگویند امامت و ولایت و خلافت علی بن ابیطالب
معنی دیگر ندارد و نخواهد داشت مگر اینکه کافه عباد الله اعتقاد نمایند باینکه ولی الله
مطلق بعد از رسول الله که واجب الاطاعة است همان سرور اولیا و افضل اقبیا
خواهد بود و لا غیر خیا نچه اندکی کافه اهل اسلام را در دین و فحش در آیات و اخبار آنحضرت
سید المرسلین ج باشد باندک غوری در صورت انصاف معلوم کرد که خلافت بطل

حضرت خاتم النبیین حضرت امیر المؤمنین علی راست لا غیر هر کما و سوال کرده شوند خلیفه
در قیامت از صلوة و زکوة که از فروغ دین بدین است از اصول که بنیان دین با و محکم
است و بواسطه مجاهدات الشریع و عترت طاهرین سلام الله علیهم اجمعین امر و نهی تمام
یافت سوال کرده نمی شوند و لیل و نهار از آیات الهیه مبارکه است و قوله تعالی قل
تعالوا نبعث انبیا و انبئناکم و ننبئناکم و انفسنا و انفسکم ثم ینزل الی آخره اصل شان
تزل آیه شریفه در باب اهل بیت عصمت و طهارت و قصه مبارکه با رسول خدا ص بانکه
از قصه های سلسله معروفه بین خاصه و عامه است و اجتماع مفسرین از عامه و خاصه
براینکه مراد از انبئنا حنینند علیها سلام و مراد نبئنا حضرت فاطمه زهرا علیها سلام
و مراد بالفسنا علی بن ابیطالب علیه السلام است و احدی را از مسلمین از خواص و عوام
شبهه نیست در نزول آیه شریفه در شان حضرت رسول خدا و علی مرتضی و فاطمه زهرا و
حسن مجتبی و حسین خامس آل عبا صلوات و سلامه علیهم اجمعین است پس مقتضای این
آیه شریفه که علی بن ابیطالب بمنزله نفس رسول خدا است خلافت و ولایت حضرت
رسول متقی میشود و علی بن ابیطالب و او قائم مقام حضرت سید رسل میباشد لا غیر
و لیل و نهار از آیات شریفه آیه یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک
فان لم تفعل فما یغفرک الله و الله یغفرک من الناس در شان نزول این آیه تعلیمی که
از علماء و عامه است گفته که این آیه بلفظ فی علی نازل شد چون آیه نازل شد رسول
خدا دست علی را گرفته فرمود من کننت مولا فمذا علی مولا و این روایت را در
آیه شریفه سه سند از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام و ابن عباس
نقل کرده است محمد بن ابراهیم حموی در کتاب فرائد السمیعین از ابوهریره نقل کرده
که چون حضرت رسول خدا از حجة الوداع مراجعت نمود این آیه بدین پنج بار نازل شد
یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک فان لم تفعل فما یغفرک الله
صاحب کتاب منها خیر المناقب از ابو اسحق روایت کرده است که چون حضرت رسول

خدام از تخته انواع مراجعت فرمود و زینبی که آن را صوجان می گفتند فرو داد و آنجا این
 آیه نازل شد یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک وان لم تفعل فما بلغت رسالتی
 والله یصلح من الناس و چون وعده و الله یصلح من الناس با حضرت رسید
 خاطر مبارک از و غده شاققان و اندیشه بدگویان جمع شد امر فرمودند تا همراهان جمع
 آیند پس فرمود یا ایها الناس کیست از شما که اولی بتصرف باشد از خود شما و امر شما یکی
 با و از بلند گفتند خدا و رسول خدا پس آنحضرت دست علی علیه السلام را گرفته و فرمود
 من کنتم مولاه فقد اعلی مولاه اللهم وال من و اه و عاهد من عاهد و انصر من نصره
 و اخذل من خذله فانه منی و انما منه و یوشی فی سرته بیرون من موسی الا انه لا نبی بعدی
 و این آخر فرضیه بود که حق تعالی بر امت محمدیه واجب گردانید و لیل سحر و هم
 آیه الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام و شما چون
 رسول خدا را تبلیغ رسالت فرمود این آیه نازل شد حافظ ابو نعیم در کتاب خود که
 موسوم بتقریر القرآن است بسند خود از امی رافع روایت کرده است که آیه یا ایها
 الرسول بر رسول خدا و خصوص علی علیه السلام نازل شد و حق تعالی پس از امر
 تبلیغ و ولایت پیغمبر را در الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم
 الاسلام و شما صدر الامه اخطب خوارزمی بسند خود از ابو هریره روایت کرده است
 که رسول خدا هم در غدیر خم خواند و روز پنجشنبه و امر فرمود تا زیر وختان را از خا
 و خاک پاک گردانند و مردم را بولایت علی و دعوت فرمود و دست آنحضرت را گرفته بلند کرد
 چنانکه سفیدی زیر بغل آنسرور را مشاهده کردند مردم متفرق نشدند تا آیه الیوم
 اکملت لکم دینکم بر رسول الله نازل شد حضرت رسول خدا فرمودند ان الله اکبر علی
 کمال الدین و اتمام النعمه و رضا الرب بر سالتی و الولاة لعلی علیه السلام و لیل
 چهار و پنجم آیه شریفه یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر
 منکم ان کنتم تؤمنون بالله و الیوم الآخر فاعطوا جماعتی از مفسرین عامه حل نموده اند اولی الامر

را بر امر او و در آن لشکر و کشور و سلاطین در هر زمان از اهل اسلام و صل اولی الامر
 بر این معنی صحیح نیست چه که قرینه قطعیه و لایست و او بر اینکه اولی الامر باید معصوم
 باشد از خطا و ذل پس صل اولی الامر بقصد و نظام از امر او و روسای لشکر و سلاطین و
 از بنی امیه و بنی عباس و امثال ایشان محض غلط است زیرا که در میان است حضرت
 رسول خدا بعد از امیر المؤمنین علی بن ابیطالب اهدی موصوف بلکه عصمت نبود و
 نخواهد بود و کردید طاهره حضرت رسالت نیای پس باید مراد با ولی الامر در این
 هدایه از اهل تحفه باشند که اطاعت و انقیاد ایشان همان اطاعت و انقیاد
 خدا و رسول خدا باشد و حضرت رسول فرمود و حق ایشان که اقتدا نمایند با ایشان که
 بیرون نمی برند شمار از راه هدایت بر راه ضلالت و در تفسیر آیه مراد با ولی الامر امیر المؤمنین
 علی بن ابیطالب و ائمه طاهیرین از ذریه و صلوات الله علیهم اجمعین باشند و فکری مجازی
 در تفسیر خودشان گفته اند که مراد با ولی الامر علی بن ابیطالب است و بر این محمد بن
 بشیر خود از سلیم بن قیس روایت کرده است که در زمان خلافت عثمان مهاجرین
 و انصار حلقه زده بودند و گفتند در علم فقه می نمودند تا آنکه کلام ایشان منجر شد بفضل قریش
 و سبقت ایشان با اسلام و هجرت ایشان با رسول خدا و در آن مجمع زیاده بود و
 نفر مهاجر و انصار حاضر بودند و از امیر المؤمنین خواهشی نمودند که مکالمه نماید انبیا و
 فرمود آنچه فکر نمودید از فضایل مهاجر و انصار از قریش و غیر ایشان حق تعالی این فضل
 بسبب کی بشما ارزانی داشت عرض کردند که حق بر ما منت نهاده است باین فضل
 بسبب آنکه خود پس آنگاه حضرت شروع نمودند بفضایل و مناقب اهل بیت و جمله
 از مناقب خود را بیان فرمودند همه حضار تصدیق نمودند و اعتراف کردند بعد از آن
 فرمودند شمار انچه اقامه می دهیم ایایا و دارید که چون آیه یا ایها الذین امنوا اطعوا
 و همچنین آیه انما ولیکم الله و رسوله و همچنین آیه و لم یخذوا من دون الله ولا رسول
 ولا المؤمنین و بجهت نازل شد مردم خدمت رسول خدا عرض کردند که این آیات

مخصوص رسول خداست یا آنکه عموم دارد و نگاه خدای تعالی امر فرمود رسول خود را
 که اعلام نماید امت را بوالیان امر ایشان و معنی ولایت را از برای ایشان بیان
 فرماید چنانچه نماز و حج و زکوة را از برای ایشان بیان فرمود پس رسول خدا ص در
 روز غدیر خم خطبه خواند و فرمود من یا علی بر خیز من برخواستی و فرمود من کنت مولاه
 فعلی مولاه و بیان فرمود معنی ولایت را و آیه الیوم اکملت لکم دینکم نازل شد
 و رسول خدا ص تبکیه گفت پس ابو بکر و عمر از جای برخاستند و عرض کردند یا رسول الله
 این آیات خاصه در شان علی نازل شده فرمود در شان او و اوصیاء من تاروا
 قیامت عرض کردند یا رسول الله اوصیاء خود را از برای ما بیان فرما فرمود که
 علی برادر و وزیر و وارث و خلیفه من است و امت من و بعد از او و پس از حسین
 حسین و بعد از ایشان نه نفر از اولاد فرزندان حسین کمی بعد دیگری که پیوسته قرآن را
 ایشانست و ایشان باقر آنند و از هم جدا نمی شوند تا آنکه وارد شوند بر حوض کوثر
 همه آن مجسم که حاضر بودند عرض کردند یا علی میدانیم و آنچه بیان نمودی از
 رسول خدا ص شنیدیم با المشافه و لیل یا فرمود هم از آیات قوله تعالی و اجمعوا
 بحبل الله جمیعاً ثعلبی روایت کرده است از امام مجتبی با قوه که فرمود ما یم ریسمان محکم
 خدا پس هر کس شکست باین جبل متین ولایت رشکاری او راست و قوی
 است بر تمام امم خاصه امت اسلام که اعتقاد جویند بولایت اهل بیت رسول
 خدا که نیست انفصام و پاره شدن از برای این ریسمان محکم خدا زیرا که کلمه
 و اعتقاد و اتفاق و نحوه امر است و بلفظ جمع وارد شده پس واجب میشود که
 که اطاعت نمایند امر الله نازل را تخلف از این امر مخالفت خدا و رسول است
 و لیل شایسته هم از آیات قرآن قوله تعالی و اجعل لی لسان صدقی فی الامم
 این ابوالحیره گفته که حضرت رسول خدا ص در حق فریاد طاهره خود فرموده است که
 ایشان زبانهای حقند یعنی گویند حق تعالی حق را بایشان قرار داده که میگردانند

هر جا که بگردند و پیرو و هر جا که بروند و سر مود که ایشان زبانهای حق تعالی صادر
 نمیشود از ایشان حکمی و نه سخنی مگر آنکه بر حق و صواب است و این کلمات و لیل است
 بر عصمت عترت طاهره و لیل مفاهیم آیه و این بذای صراطی مستقیما فاتبعوه
 و تفسیر این آیه شریفه نقل کرده اند و مسلم داشته اند علم و فضل و عصمت و جرات
 الهی هدایه را پس واضح خواهد بود مشک با به شریفه از برای خلافت و امامت ایشان هدایه
 واحد بعد واحد واجب است بر تمام امت که واقف شوند بر در خانه ایشان و حاصل
 امور دین و شریعت از ایشان نمایند که ایشان ابواب الله و صراط مستقیم اند و
 رشته اطاعت و انقیاد ایشان را بر گردان نهند و پیروی غیر ایشان را نه نمایند
 و لیل هیچ هم قوله تعالی فاتسبوا اهل الذکر انکم لا تعلمون قلبی که امام غیر
 عامه است روایت کرده از جابر چون این آیه نازل شد بلعلی علیه السلام فرمود ما یم
 اهل ذکر و یوسف قطان در تفسیر خود و سفیان ثوری از سدی روایت کرده اند که
 این آیه در شان علی علیه السلام نازل شده و حافظ محمد بن موسی شیرازی در
 تفسیر خود در تفسیر این آیه چنین نقل کرده که اهل الذکر هم محمد و علی و فاطمه و حسن
 و حسین هم اهل الذکر و العلم و العقل و البصیانه و هم اهل بیت النبوة و محمد و آل
 شهرتانی در کتاب مفاتیح الاسرار ذکر کرده که مراد بابل الذکر اهل بیت محمد است
 و در اخبار اهل بیت رسالت متواتر نقل شده که مراد بابل ذکر اهل بیت انجمن است
 خواننده بود و در آیه و انذرکم و لقومک گفته اند که مراد بذر قرآن است که ذکر
 برای رسول خدا و قوم او که اهل بیت او باشند و اطلاق ذکر بر قرآن بسیار
 شده چون قوله تعالی ان هو الا ذکر للعالمین و قوله تعالی ان هو الا ذکر و قرآن
 و امثال از آیات و اما وجه با استدلال بایه شریفه آنکه تمام امت مامورند بسؤال
 از اهل ذکر بر سبیل حتم و وجوب آنچه را که علم با و ندارند از احکام شرعی و تحالیه
 و التبعین منسولی واجب الاطاعت خواهد بود و چنین کسی واجب الاطاعت باشد

استخوان خود مکرر مام و ضایع بر حق و لیل نور و هم قوله تعالی ان الله اصطفى
 ائمه و نوحا و آل ابراهیم قال عمران علی العالمین تطلیبی و تفسیر این آیه پسند
 خود از ابو اهل روایت کرده است که گفت در مصحف بعد از بن مسعود خواندم
 ان الله اصطفى ائمه و نوحا و آل ابراهیم و آل محمد علی العالمین یعنی خدا تعالی
 برگزید برای نبوت و امامت و خلافت ائمه و نوح و آل ابراهیم را که اولاد نبوت
 و آل محمد را بر عالمیان و مراد از آل محمد علی بن ابیطالب و اولاد او است شیخ طوسی از ابو
 جعفر فلانسی با سند خود از علی بن ابیطالب روایت کرده است که رسول
 خدا فرمود قسم بآن کسی که جان محمد و دوست او ست که اگر کسی عمل بنما و پیغمبر را
 در روز قیامت بیاورد و خدا تعالی از او قبول نکند تا ولایت من و علی بن ابی
 طالب را نیاورد و لیل بیستم قوله تعالی قل لا اسئلكم علیه اجرا الا المودة
 فی القربی خدا تعالی میفرماید که تا علم اجر نبوت و فرزندان رسالت حضرت
 اقدس بنوی مجت و ولایت ذوالقربی و اهل بیت انور است و متفق علیه
 بین خاصه و عامه است که آیه شریفه مخصوص باهل بیت رسالت است لکن
 در کتاب فصوص المهمه و صاحب کتاب منها خراف المناقب از ابن عباس و
 بن جریر روایت کرده اند که بعد از نزول آیه شریفه اصحاب سوال کردند از
 رسول خدا که قربای تو کیانند که واجب است بر ما محبت و مودت ایشان
 فرمود علی و فاطمه و حسن و حسین بخاری در صحیح خود و مسلم در صحیح خود و ابن عساکر
 شافعی و الخطیب خوارزمی و مالکی و محمد بن جریر طبری همگی گفته اند که مراد بنی قری
 که محبت ایشان واجب است آل محمد و اهل بیت اویند و لیل بیست و
 یکم قوله تعالی ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین امنوا صلوا علیه
 و سلموا تسلیما در جمیع کتب معتبره علمای عامه و خاصه نقل شده که بعد از نزول
 این آیه شریفه اصحاب عرض کردند یا رسول الله سلام بر تو رواستیم اما

صلوات بر آل تو چگونه است حضرت رسول خدام فرمودند بگوئید اللهم صل علی محمد و آل محمد حافظ ابو النعیم در کتاب حلیۃ الاولیاء نقل کرده از رسول خدام که هر کس صد مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بخواند خداوند صد حاجت او برآورد و گفته است که این حدیث صحیح و متفق علیه بر صاحب حدیث است و صحت و علمای خاصه اتفاق کرده اند بر وجوب صلوات بر محمد و آل محمد و تشنه ناز و علماء عامه که اکثر ایشان شافعی اند بهینیه واجب میدانند صلوات بر محمد و آل محمد را و تشنه و انصاف شافعی از حنفی و مالکی حنفی قائل شده اند با استحباب صلوات بر محمد و آل محمد و تشنه پس بنا بر این میگوئیم که امر فرمودن خداوند همه امت را به صلوات بر محمد و آل محمد مستلزمست امر بمعرفت ایشان که باید اعتقاد بایشان نمایند و معرفت ایشان از عقاید تمام مسلمانان است مانند معرفت الله و رسول و ایشان احق و اولی با طاعتند از دیگران و این است معنی ولایت و لیل علیه السلام و میگویم قوله تعالی و من خلقنا امه بنی نون بالحق و به نیکو کن امام مخر رازی در تفسیر خود گفته است که اکثر مفسرین بر آنند که مراد با امت در آیه علی بن ابی طالب و ذریه طاهره آنحضرت هستند صدرائمه از خطبه خوارزمی روایت کرده که مراد است ذریه شریفه علی و شیعه او و بنی این جریج بنده خود از پیغمبر بنس روایت کرده است که رسول خدام فرمودند ان من امتی قوما علی احق حتی نزل عیسی بن مریم و تقریب تشلال اولائمه آیه شریفه و لا اله الا الله و او را بر اینکه قوم مذکور متعادلند بتعادل الهی چه حق تعالی اخبار فرموده است که ایشان بحق خداست می نمایند و البته کسی معادل بتعادل الهی نخواهد بود تا ظاهر و باطن او که شکست و زرد حق تعالی است در اعمال و اقوال و نیات و حالات و صفات بر پنج حقه مستقیم باشد بر وفق مرضات الهیه و قرار نمایند که هیچ وجهی از اجزاء افراط و تفریط سر او غلافی و او را نه نیاید و در میان امت چنین قومی منحصر است بر محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین و ثانیاً آنکه آیه شریفه ناطق است بالاصح که چنین قومی با وی و نه نهایی خلق پیشوای بنسبگان خدا پیا شد و این معنی

عین معنی امام و خلفه من الله و رسوله می باشد که اکثر مفسرین و روایات از مخالف
و مؤلف روایت کرده اند و تفسیر آنکه آنهم آله محمد و عترت او نبند و کلیل بیست
و چهار هم قوله تعالی ربنا اغفر لنا و لانی و اغفر لنا الذین سبقونا بالایمان محمد بن عباس
از روایات عامه رسیده ایشان از ابن عباس روایت کرده است که خدا تعالی در
قرآن مجید استغفار را بر همه مسلمی برای علی فرض کرده است آنجا که میفرماید ربنا
اغفر لنا الی آخر یعنی خداوند ایما مرزما را و برادران ما را که با سبقت جنت و ایمان
آورده بر رسول خدا و علی سبقت گرفت بر تمام امت و ایمان آورده بر رسول خدا
و کلیل بیست و پنجم قوله تعالی ان الذین لا یؤمنون بالاخره عن الصراط انما ینکون
ابراهم بن محمد عموی پسند خود از حضرت امیر المؤمنین روایت کرده است که فرمود
کیسکه ایمان بولایت مانی و روم آینه از پل صراط نخواهد گذشت و بر روی و راقدر
آن جنم و کلیل بیست و ششم قوله تعالی لهم نعوک الی اناس با ما هم یوسف طان
در تفسیر خود از ابن عباس روایت کرده است که چون روز قیامت شود حق تعالی آن
پدای و مصباح الدجی و اعلام التقی حضرت علی مرتضی و حسن و حسین علیهم السلام را بخواند
و ایشان فرماید که شما و شیعیان شما از صراط بگذرید و بی حساب داخل بهشت شوید
و بعد از آن امامان فاسق را بخواند که نیرید و معاویه نیز از ایشان است پس بانهای
که دست پیروان خود را بیکدیور و حساب داخل جنم کردید و کلیل بیست و هفتم قوله
تعالی انما یرید الله لیکذب عنکم الذین یبغون الیه و یبغونکم لیکذبوا عنکم انما یرید الله
ای بر عصمت و طهارت اهل بیت رسالت که حضرت امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین
و ائمه طهارین سلام علیهم اجمعین باشند با عموم ارواح حساب است و این آیه شریفه
اقوی دلیل است بر عصمت خلفای حضرت رسالت چون که نفس رسول صاحب
عصمت کلمه و انیت از لا و ابدا پس خلفای او هم باید که معصوم باشند از تمام رذایل و
و از جاس نجس فاسد سنت و جماعت که عصمت را شرط خلافت نمی دانند و آنکه

عدالت را شرط امامت و شیوائی ندانند و بهر شخص مجهول الحال در نماز اقتدا می نمایند و جاه
 آنکه هر دو از امورات مهمه عظیمه واجبه در دین است یکی در اصول و دیگری در فروع
 و لیل بیست و هشتم قوله تعالی و الذی جاء بالصدق و صدق به اولئک هم المستقون
 مجاهد و ضحاک تفسیر کرده اند که و الذی جاء بالصدق محمد و صدق به علی بن ابیطالب
 است و ابن معاذ فی گفته است در آیه مذکوره الذی جاء بالصدق محمد است که بر شیخ
 آمد و صدق به مراد علی بن ابیطالب است که او را تصدیق کرده و ایمان آورد و انفعیم
 گفته که مراد بصدق به علی علیه السلام است و لیل بیست و نهم قوله تعالی لیس
 البه ان تولوا و جوکم در سوره بقره الی اخر الایه قوله تعالی و اقام الصلوة و آتی الزکوة و
 المؤمن یحیدهم اذ احادوا الصابرین فی البساء و الضراء و حین الباس اولئک
 الذین صدقوا و اولئک هم المتقون خصلتها شیکه خداوند در این آیه پان فرموده از ایمان
 بخداوند و نذر و جزا و ایمان بکتاب و رسل و عطا نمودن مال بر دوی القربی و ایاتام و مالکین
 و آزاد نمودن بندگان و اقامه صلوایه و ایاتام زکوة و جهاد با دشمنان و اجتماع همه
 اینها که شخص واحد موصوف باین اوصاف باشد شخص است علی بن ابیطالب
 و نقل نشده از احدی از عامه و خاصه که غیر از حضرت امیر المؤمنین احدی موصوف
 بحمم این صفات باشد و لیل سی ام قوله تعالی و الذین امنوا باقد و رسله
 اولئک هم الصدیقون و شهداء عینه ربهم لهم اجرهم و نورهم الی اخر احمد بن
 حنبل و جماعتی از عامه از ابن عباس نقل نموده اند که این آیه در شان علی بن
 ابیطالب نازل شد و حافظ بن محمد مؤمن شیرازی در کتاب خود در تفسیر آیه
 بسند خود از ابن عباس روایت کرده است که آیه در شان علی علیه السلام
 نازل شده احمد خلیل خوارزمی در تفسیر آیه گفته است که مراد بصدیق علی بن
 ابیطالب است و آیه در شان او نازل شده و لیل سی و یکم قوله تعالی و من
 یقطع الله و الرسول فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من التکیین و العیدین

والشهداء والصالحين اکثر عانته وخصاصه بر آن شده اند که این آیه در شان حضرت
امیر المؤمنین نازل شده و کسی واضح است که مراد بصدیقین و شهداء و صالحین
آنمه اثنی عشر صلوات الله علیهم اجمعین اند که اول و رئیس ایشان حضرت علی
بن ابیطالب است کل الصید فی جوف الفراء مصحح چونکه صد اندود هم پیش
چنانکه تمام احمد نام جمله انبیاست پس فی الجمله که تامل رود ملاحظه میشود که نعمت
بالا تر و عظیم تر از این نیشود که حق تعالی جل جلاله و عظم نواله انعام و اکرام فرموده و پیغمبر
چون حضرت رسول خدا که تمام انبیاء عظام بر توی از انوار مقدسه ذاتیه او نیند و انبیاء
مثل آنمه اثنی عشر که جمیع اوصیاء و اصدقا و شهداء و صالحین از جمله شیعیان خالص
الولایه ایشانند بجهل آنکه حق تعالی میفرماید و ان من شیعه لا یرایم پس چرا باید
کفران این نعمت عظیم را که انعام حق تعالی است نموده و رد بوسی غیر نعمت که خدا
اوست قیام و اقدام کرد و غرض در این آیات با هر است نباید کرد و وجود این تثنیات
واضح ظاهره که از آنمه دین مبین و علما یثنقین منصف که ماثور است از خصاصه و
عامه که نکته از نکات تفاسیر را فرو نگذاشته و آنچه حق و لب تفسیر بوده بیان فرموده
اطاعت کردن خدا و رسول خدا و شورش بولایت حضرت امیر المؤمنین و اولاد
امجاد آنحضرت اقرار داشتن است چنانچه حضرت رسول خدا فرمود انما کما لشمس
و علی کالقمر و اولادنی کالنجوم با هم اقتدیتیم اینستیم و جای دیگر فرمود انما مدینه العلم
و علی بابها پس کلن باب مدینه محمدی که داخل شد بصاحب مدینه رسید و بهیت
یا قمر گردید و او اطاعت نمود خدا و رسول او لیل سعی و و یوم قول تعالی و نریدان من علی الذین
استضعفوا فی الارض و جعلهم امته و جعلهم الوراثن و در بعضی جاودیت و اجناسه نقوله انمه معصومین
امده که مراد بر آنکه مدینه من علی الذین استضعفوا حضرت محمدی که است که جمیع رعی
ایشترقی نامهرب بخت تصرف نمود و در آورده و بهر کفره را مغلوب و مقهور گردانده اند که در دنیا و آخرت
مؤمنان شد و لیل سعی و سیمنان دین امنوا و علما الصالحات و لکن هم خیر البریه جمهور علماء عالمه

نقل کرده اند که آیه شریفه در شان علی بن ابیطالب نازل شده و حافظ ابو نعیم
 که این آیه در شان علی بن ابیطالب نازل شد و گفته هر وقت علی علیه السلام
 می آمد اصحاب رسول خدامی گفتند خیر البریه آمد و ابن حجر و صوفی محقق
 بخندین سند نقل نموده این حدیث را که آیه در شان علی بن ابیطالب نازل
 شد و حاکم ابو القاسم در کتاب شواهد بسند خود از ابن شریح نقل کرده است
 که مراد باین آیه شریفه علی بن ابیطالب است و صدر الاثر از ابو سعید خدری
 روایت کرده است که رسول خدا فرمود علی خیر البریه است ابراهیم محمد موسی که از
 اعیان علماء عامه بسند خود نقل نموده است که رسول خدا فرمودند که هر که نماید علی بن
 بشر است آنکس کافراست و لیل سی و چهارم قوله تعالی فی سورة العصر الا ان
 امنوا و عملوا الصالحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر حافظ ابو نعیم اصفهانی بسند خود
 از فضیلت ابن عباس نقل کرده که مراد باین آیه علی بن ابیطالب است و لیل سی و
 چهارم قوله تعالی ان الذین امنوا و عملوا الصالحات یجعل الله لهم الرحمن و حافظ ابو نعیم و
 الاثر از ابن معاذی در تفسیر خود نقل کرده که این آیه در حق علی بن ابیطالب و ذریه طاهرین
 او نازل شد و مراد یجعل الله لهم الرحمن و ذریه مخصوص و محبت مخصوصه خواهد بود که
 بعلی و ائمه طاهرین سلام الله علیهم اجمعین دارد و لیل سی و ششم قوله تعالی الله نور السموات
 و الارض مثل نور مشکوفا فیها مصباح المصباح فی زجاجة الزجاجة کانهما کوب در
 یوق من شجرة مبارکه زیتونه لا شرقیه ولا غربیه یکا و زیتنا یعنی دل و لعل منسب نار نور علی نور
 بیدی الله نور و من شیا حسن بصری گفته است که مراد مشکوفا علی است و مصباح
 و حسین علیه السلام و الزجاجة کانهما کوب در می فاطمه طاهره است که مانند کوب در
 در میان زنان عالمیان است یکا و زیتنا یعنی علم از او ناطق میشود که نور علی نور
 از او متولد میشوند و آن امام بعد امام است که بدایت می نماید خدای تعالی بنور الواسع
 ایشان هر کسی را که خواهد و لیل سی و هفتم قوله تعالی فی سوره اذن اذن اذن

دیگر فیما اسمیج له فیما بالحد ووالاصال ثعلبی بسند خود از انس بن مالک روایت کرده
 که چون این آیه نازل شد مردی از رسول خدا سوال کرد که ان خانه که امام است خست
 فرمود ان بیوت انبیاست پس ابو بکر از جای برخاست و عرض کرد که خانه علی و فاطمه
 هم از آنهاست فرمود بلی از آنها و از بهترین آنهاست و پنجه نمیرین نوشته اند که مراد
 بر رفع قدر تعظیم پیوست یعنی بلند مرتبه و بزرگ قدر و از جمله تعظیم قدر ان بیوت تطهیر است
 از نجاست و یا معصیت پس آیه تطهیر که در او شکی و شبهه نیست که در شان اهل بیت رسول
 خداست که اول از ایشان علی بن ابیطالب است بنویدن آیه و بیان است پس از این
 روایت و تفسیر واضح و مبین و مبرهن شد تعظیم حضرت علی بن ابیطالب و ائمه
 طاہرین و اکرام و اجلال ایشان در نزد خدای و رسول و لیل سی و هشتم قدر تعالی
 مرجع البحرین یلتقیان بینهما برزخ لایقیان یخرج منهما اللؤلؤ والمرجان این آیه خصوصاً
 در شان علی بن ابیطالب و فاطمه و امام حسن و امام حسین علیهم السلام نازل شده
 ثعلبی در تفسیر خود از یقینان سوری روایت کرده است که مراد برج البحرین یلتقیان که
 زیادتی نمی نماید احدی بر دیگری علی و فاطمه اند و مراد برزخ محمد رسول خداست و مراد
 بلؤلؤ و مرجان حسنین اند که خارج از علی و فاطمه شده اند و لیل سی و هشتم قدر تعالی
 ومن المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من یبطلوا ما بادلوا
 تبذیرا علی بن یونس بن مطی در کتاب صراط استقیم از قاضی و خاصه در آیه شریفه گفته
 که مفسران یقین روایت کرده اند که آیه در شان علی و حمزه نازل شد پس هیچ شبهه نیست
 در اینکه چون حمزه شهید شد آیه مذکوره اختصاص با علی یافت و معنی آیه این است
 که از جمله مؤمنان مردانند که راست گفتند آنچه را با خدا بسته بودند و ثبات قیام
 بجای بکفایت بعضی از ایشان بعد خود شهید اوفا کردند تا شهید شدند و بعضی از آنها شهید
 می گشتند و عهد خود را تغییر ندادند و گفته اند این عباس نیز اختصاص این آیه با علی
 روایت کرده و همچنین ابولقیم نیز اختصاص آن را با علی روایت کرده و ابوالقاسم سجستانی

با خدا و خود از عمر بن ثابت نقل کرده که ابو اسحاق روایت کرده از امیر المؤمنین که آنحضرت
 فرمود که این آیه در حق ما نازل شد پس بخدا سوگند که منم منتظر شهادت و دلیل چهارم قوله
 تعالی ام یحسدون الناس علی ما اوتهم الله من فضله این معارضی بسند خود از حضرت
 امام محمد باقر روایت کرده که آنحضرت فرمود و بخدا قسم ما نیم مراد از اتم در این آیه که با
 و فضل احدی برزند و این چهار نیز در صواعق محرقه گفته که مراد به اتم در آیه ال محمد اند
 که مردم با ایشان حسدی برند و دلیل چهل و یکم قوله تعالی من جاء بالحسنة فله خمسة مائة
 اتم من فرغ یومئذ امنون و من جاء بالیسنة فحکمت و وجههم فی النار و علی و ابراهیم حموی
 با خدا و خود از حضرت امیر المؤمنین روایت کرده اند که فرمود ان حسنة کما تسان ان یو
 و دخل در بشت است آن اقرار بعد الهی است و ولایت ما و ان سینه که موجب
 سرگون شدن و آتش جهنم است بغض ما است و دلیل چهل و دویم قوله تعالی و یو
 یخلق ما یشاء و ینتار ما کان لهم الخیرة حافظ محمد شیرازی در تفسیر خود که متخرج از درواز
 تفسیر است بسند خود در تفسیر این آیه از انس بن مالک روایت کرده که رسول خدا فرمود
 که خدای تعالی من اهل بیت مرا بر جمیع خلق اختیار کرد و مرا بر کزید ما کان لهم الخیرة
 یعنی قرار ندادم که بنده کان من کسی را اختیار کنند و لکن من خود اختیار می کنم هر که را
 میخواهم پس من اهل بیت من صفوت خداوند و بر کزید کان از مخلوق او نیم
 و دلیل چهل و سیم قوله تعالی ثم اوردنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا این
 که از عظام مشایخ عامه است بسند خود از حضرت امیر المؤمنین علی روایت کرده
 که آنحضرت فرمود نحن اولک یعنی ان کسانی که خداوند آنها را و ارث کتاب خود را
 داد ما اهل بیت رسول خدا ایم و دلیل چهل و چهارم قوله تعالی السابقون السابقون
 المقبولون علی بدو شد از ابن عباس روایت کرده که رسول خدا فرمود که خداوند
 عالم هر دو را قنمت کرد و مرا در بهترین قسمت از ان قسمت قرار داد و از اصحاب
 یحیی و اصحاب یمنه را قنمت کرد و سابقین و غیر سابقین و مرا از سابقین قرار داد

و بهترین سابقین و بعد از آن آیه قسم را خانه بخانه قبسیله تبدیل کرده خانه مراد بهترین
 خانواده با قرار داد و نازل فرمود در بهترین خانواده و این آیه برین نازل فرمود و انما
 یرید الله لیسب عنکم الحرب سن اهل البیت و بطریق تطهیر این آنحضرت و اهل بیت
 آنحضرت از خانواده سابقین اهل عصمت و طهارت اند که در آن گرفته است ایشان را
 هیچ جس و نه پلیدی و نه خطا و ضللی و نه شرک و دخل و دخی بود و متفقین اهل
 الی الا بدین اوارده است و شایسته خلافت و شیوایی چنین انوار مقدسه طهارت
 طوبی الجسیم و لیسب عنکم الحرب قوله تعالی ان المتقین فی جنات و عیون ابو یوسف در تفسیر
 خود از مجاهد و ابن عباس روایت کرده در تفسیر این آیه تفسیر کرده است که درستی متقین
 علی بن ابیطالب و حسن و حسین اند سلام الله علیهم پس دلیل این مبارکه روایت است
 عباس ثابت کرد که لقب امام متقین خاصه حضرت امیر المؤمنین و ذریه طیبه
 آنست و راست که لک امارت مؤمنین که از القاب خاصه خود آنحضرت است
 و درون اشترک غیر این نه ناشایستی بر ارسد که دعوی این مرتبه را نماید و امارت
 مؤمنین را بنحو نسبت و بدو با انواع فجور و فسق و ظلم و بدع اشتغال و زرد و خود را
 امیر مؤمنان هم داند و دلیل چهل و ششم قوله تعالی یا ایها الذین امنوا اذعوا
 فی السلام کافه و لا تتبعوا خطوات الشیطان اصغیان اموی بسند خود بخیر روایت
 نقل کرده است که علی علیه السلام فرمود مرا از اسلام ولایت ما اهل بیت است
 آنچه تفسیرین در تفسیر این آیه نوشته اند این است که این خطاب بنا فغان که بظاهر اهل خانه
 ایمان می نمودند و در باطن کافر و مشرک بودند و مرا و از اسلام اسلام است که ظاهر
 معنی اوست و در حسب تحقیق چنانکه امیر المؤمنین فرمود مرا و ولایت آنحضرت و ذریه
 است زیرا که اسلام بدون ولایت آنحضرت صرفه و سودی نبخشد بلکه خسار آن دارد
 خداوند حق تعالی نمی صیرج در این که متابعت نکند خطیات شیطان را که او عاهد
 و دشمن مدعا را که اوست بر ما است سر محبت آنجانب که اسلام حقیق تحقیق است

راننده شیطان و برنده سیئات است که آن کلمات نیکو این ایسات و مراد بحسن
 ولایت علی بن ابیطالب است چنانکه در دلیل چهل و یکم بیان بولایت آنحضرت
 مذکور گردید و دلیل چهل و دوم هم قول تعالی ان الذین امنوا و عملوا الصالحات یجعل الله
 لهم الرحمن ودا ابوالعیم اصضمانی و ابومفضل شیبانی باسناد خود در تفسیر این آیه روایت
 کرده اند که نیست مؤمنی مگر آنکه در قلب او محبت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب
 است و قریب به بیست روایت از روایت علماء و مفسرین عامه نقل شده که این
 آیه در شان علی بن ابیطالب نازل شده از آنکه مراد بصالحات ولایت آنحضرت
 پس ولایت آنجانب کامل می گرداند ایمان را و نیکو و صالح می سازد اعمال آنجانب
 عملی از اعمال بدون محبت و ولایت آنحضرت مقبول درگاه حق تعالی نخواهد بود چنانچه
 حضرت رسول خدا فرمود یا علی جبنت ایمان و بغضک کفر و دلیل چهل و هشتم
 قول تعالی و جعلنا کلّمه باقیه فی عقبه در تفسیر ابل بیت علیه السلام است که قرار داده
 خداوند آن خلافت و امامت را کلمه باقیه در عقب حسین علیه السلام الی یوم القیامه
 و کلمه باقیه در عقب حضرت امام حسین مراد بحضرت قائم آل محمد است که محمد بن یحیی
 المهدی الهادی عجل الله فرجه و محبیه باشد که تا یوم قیامت باقی و پابنده است
 چنانچه حضرت رسول خدا در حق آنسر و جن و بشر خبر میدهد و در ضمن حدیثی مفصل و
 میفرماید که هو کلمه الله الباقيه و آیه الله الظاهره و به نظر الحق و بر فرغ کلمه الصدق و
 بوجود و یفترق بین الحق و الباطل و در جای دیگر حضرت صادق علیه السلام میفرماید
 بقیام القائم قیامت قیامت چنانچه بخواهم بیان قیامت نمایم که مراد از این قیامت
 چه قیامت است از اصل مقصود و در خواهم اقامه زیرا که درباره قیامت اختلافات
 بسیار است و مراد در مختصر اثبات ولایت حضرت شاه ولایت علی بن ابیطالب
 و آنکه ظاهرین از ذریه آنحضرت است و دلیل چهل و نهم قول تعالی یا ایها الذین
 امنوا اتقوا الله و امنوا بر سوره یونس که فلین من رحمته ابراهیم محمدی ثقفی در تفسیر آیه بسند

خود نقل کرده است که مراد به یونکم ثقلین من رتبه حسن و حسین علیهما السلام اند و نور علی
 بن ایطالب یعنی ایمان آورید بخدا و رسول او تا حق تعالی شفاعت حسن و حسین را
 که است فرماید و بنور علی بن ایطالب از صراط بگذرید و دلیل پنجاهم قوله تعالی و
 كذلك جعلناکم امة وسطا لکنوا شهداء علی الناس و یکون الرسول علیکم شهید
 حاکم ابو القاسم در کتاب شواهد التتمیز خود از حضرت امیر المؤمنین روایت کرده است
 که فرمود ان الله تعالی ایتنا عنی بقوله لکنوا الشهداء علی الناس فرسول الله شاک
 و نحن شهداء الله علی خلقه و حجتہ فی الارض و دلیل پنجاه و یکم قوله تعالی قل اعلموا
 ان الله علمکم در سوره و المؤمنون حافظ بن عقده در کتاب تفسیر قرآن بسند خود روایت کرده
 که مراد باینون در این آیه علی و ائمه هدی علیهم السلام اند و در اخبار ائمتنا تبواتر پیوسته است
 که در هر یوم خمیس اعمال عباد را عرض بر رسول خدا و ائمه هدی علیهم السلام می نمایند
 چنانچه مقبول نظر ایشان گردید مقبول حضور و درگاه حق تعالی است و قبولی اعمال
 و رد آن حجب و بغض علی بن ایطالب ائمه هدی است و حضرت رسول محتاج فرمود
 یا علی جبک ایمان و بغضک کفر پس شرط ایمان بخدا و رسول حجت انحضرت شد
 در صورت نبودن حجت عمل چگونه قبول خواهد کردید اگر همه عبادت ثقلین باشد که بی
 محبت علی بن ایطالب و ذریه طاهرین انحضرت بخل قبول نخواهد رسید و دلیل
 پنجاه و دو و یکم قوله تعالی و من یقرض حسنة نزله فیها حسنا این آیه را در کتاب
 عمده و تعلیمی در تفسیر خود از ابن عباس روایت کرده اند که مراد بحسنة مروت و
 محبت آل محمد علیهم السلام است چنانچه در دلایل مابقی اشاره باین رفت
 و باین حدیث شریف نبوی استدلال آورده کردید که حجت علی حسنة
 لا یضر مع ما یسنة و بغض علی سینه لا ینفع مع ما یسنة پس محبت انحضرت حکم
 کوکروا حمر را دارد که تبدیل کننده تمام اجساد و خویش است و دلیل پنجاه و سیج
 قوله تعالی ان الله یختص برحمته من یشاء ابن شیره و دلیلی بسند خود روایت کرده است

و تفسیر آیه شریفه که شخص بر رحمت خدا و رسول و وصی او علی بن ابیطالب اندزیر که
 خداوند عالم صدر رحمت خلق فرموده و نود و نه رحمت از آن مخزون در نزد اوست
 از برای محمد و علی و عشرت طاهره ایشان و رحمت واحد را بسط داده است
 در میان سایر موجودات که سر اسرار عالم را فرا گرفته است بلکه این رحمت و اسم
 مبسطه واحد وجود محمد و آل محمد است صلی الله علیه و آله و سلم و هر کس که اختصاص
 یافت یا این رحمت و اسم حق از لا اله الا الله مستغرق رحمت حق تعالی گشت چنانچه
 حدیث موقر از آل محمد مروی است که منصرفانند سخن آیات الله الطاهره و رحمت
 الله الواسعه و لیل پنججاه و چهارم قوله تعالی و الذین یقولون ربنا هب لنا
 من ازواجنا ذریاتنا قره العین و اجعلنا للمتقین اماما و تفسیر اهل بیت و اجعلنا
 للمتقین اماما و مراد باز مزاج در آیه خدیجه کبری و بذریات فاطمه زهرا و قره عین
 حسن حسین و یسقی من قوله و اجعلنا للمتقین اماما علی بن ابیطالب علیه السلام است
 اما از روایت عامه محمد بن عباس و حافظ بن عقیقه و سدی از ابن عباس روایت
 کرده اند که این آیه در حق علی بن ابیطالب علیه السلام نازل شد و لیل پنججاه و پنجم
 قوله تعالی الم یجعل لربیعین و لسانا و شفتین و بدینا النجیدین ابن شیری و تفسیر
 خود روایت کرده که مراد بعینین رسول خدا است و مراد بلسان امیر المؤمنین
 و شفتین جنین علیا السلام هستند و بدینا النجیدین الی ولایتیم جمیعاً پس از این
 آیه مبارکه اثبات ولایت و خلافت بلا فصل حضرت علی بن ابیطالب و ذریه
 طاهرین علیهم صلوات الله و الطریق و ضوح نماید چنانکه بعد از ذکر حضرت رسول
 خدام و ذکر حضرت امیر المؤمنین و اولاد امجاد حضرت را میفرماید هرگاه خلافت
 مرضی خدا و رسول خدای بود و واجب بر حق تعالی و رسولش بود که در ضمن این آیه
 اشعار و اخباری فرماید و لیل پنججاه و ششم قوله تعالی و سورہ بلقیه و یطعمون
 الطعام علی جنبه مسکینا و یتیم و اسیر یعنی بخور آن طعام را در حالتی که گرسنه هستند

اینان و امیران و جمیع مفسران و راویان عامه و خاصه اتفاق کرده اند که این آیه
 بلکه مجری این سوره در شان علی بن ابیطالب و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نازل شده
 در وقتی که روزه داشتند تمامی اهل بیت رسول خدام و حضرت امیر مومنان بجهت افطار
 صامی چون شمعون یهودی بقرض گرفته نزد فاطمه ظاهره آوردند آنحضرت بخورد
 آن فرموده خمیر غصه و طبع فرمودند در وقت افطار خود استند که بدان نانه های جبین
 روزه کشانید که صدای سائل از باب خانه بلند کردید که یا اهل بیت النبوة تعری
 گرفته ام مرا از روی جوع برانید پس حضرت امیر المومنین کرده مان خود بسائل داد
 آنحضرت چنین حضرت صدیقه طاهره اقتدا با آنحضرت فرموده پس حضرت حسن و
 حضرت حسین تاسی بسید بزرگوار کرده و بآب یکی افطار فرمودند تا شب دوم و سوم
 نیز بدین قرار رفتار نمودند که این سوره مبارکه نازل کردید قدری اگر انصاف باشد
 در این امر عظیم فرورود و اسرار این عمل را بخور و میداند که سزاوار مرتبه خلافت
 حضرت رسول خدام و امیر المومنین کیست و لیل بن نجاه و همفتم قوله تعالی الذین
 بالله و رسوله و لکن هم الصدیقون و شهداء عن ربهم لم یجزم و نور هم احمد بن
 اسماعیل و جمعی دیگر از ابن عباس روایت کرده اند که این آیه در شان علی بن ابیطالب
 علیه السلام نازل شده از ظاهر معنی آیه نیز واضح است که مراد بصدیقان و شهداء آنحضرت
 و ذریه طیبه آنحضرتند که ایمان بخدا و رسول او آوردند و شک نیاورند و آنچه از احکام
 پروردگار بر ایشان وارد گردید تمام را تصدیق نمودند و هیچ چیز از احکام و اخبار
 پروردگار نکرند و عمل با آنها نمودند و تغییر و تبدیل در احکام روا ندارند و رسانند
 بامت آنچه را که خدا و فرستاده بود پس ایشان هستند صدیقین و شهداء
 نزد پروردگار خود یعنی مومنان ثابت قدم که در راه دین خدایا بنمودند و بقدری
 ثابت استوار آمدند تا آنکه در راه خدا شهید شدند و بنود کسی در راه دین و ایمان
 بخدا و رسول با ثبات تر از ایشان و بنود کسی که سبقت گرفته باشد با ایشان در ایمان

و تصدیق بخدا و رسول و شهادت در راه خدا و ایشان راست ابر و مرد و صدیقان
و شهداء که هیچیک از مؤمنین و شهداء را آن مقام و مرتبه نیست نخواهد و از برای ایشان
نور و روشنایی آنکه قلمی در راه نمایند مؤمنین را بسوی بهشت پس بدون تعصب
ملاحظه نمای ای برادر دینی که خود را ناجی و نذیب خود را حق میدانی و بفضل خلقت
حضرت رسول خدا مایل شده و حق را باطل پوشانیده و از سر چشمه سلیمان
کواری ماه احمیات ولایت و محبت حضرت علی مرتضی و الهه هدی علیهم السلام
خود را محروم داشته با وجود این همه آیات و اخبار مخصوصه از خدا و رسول
او و خانواده عصمت و طهارت پس نیکو بیای بر خود و آنکه این همه مناقب
و فضایل که در آیات الهی و اخبار حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله و سلم
در حق علی بن ابیطالب و اولاد امجاد آن سرور وارد شده که از حد و حصر بیرون
است و احسانی آن غیر ممکن عشری از عشر و اندکی از بسیار آن در باره آنانرا
که هادی و پیشوای خود قرار داده اید بعد از رسول خدا وارد شده که عقل سلیم
و ذوق مستقیم قبول نماید و مطابق با آیات قرآنی گردد و موجب اطمینان قلب
باشد که بدان طرف مقابل خود را توانی جواب دهی که ساکت گرد پس قدری
در امر دین ساعی شو و مجاهده و کوشش فرما که دین و نذیب آبا و اجداد و پیچ کس را
فایده چند آن ندهد اگر چه دین حق باشد زیرا که اختلافات بسیار در دین حق نموده
اند و با طلبها پوشانیده اند و از راه بغض و حسد و طمع بریاست و در روز
این دنیای فانی دون دلیل و بینه و ششتم قوله تعالی الذین یفقهون امورهم
باللیل و النهار سر او علانیة فلهم اجرهم غیب ربهم و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون
یعنی آنها نیکه اتفاق میکنند با الهامی خود را در شب و روز پنهان و آشکار پس
از برای ایشان است اجر و پیر و در کار و نیست خونی بر ایشان و نه غمی در
روزی که همه مردم ترسان و هراسانند شیخ مفید گفته است روایات مستفیضة وارد

شده است که این آیه در شان امیر المومنین نازل شد از عبارت خود آیه شریفه
 ظاهر است که این صفت بدل وجود در پنهان و آشکار و لیل و نهار در آن
 مخصوص شخص علی بن ابیطالب بود و هیچ یک از صحابه رسول خدا را در این صفات
 انقدر و منزلت نبود که آنحضرت را بود در پنهان و آشکار که ام یک از اصحاب
 پیغمبر بودند که سبب کشیدن زنبیل نان و طعام حجه غریبا و ایام شانه شان
 از ریش نان زنبیل مجروح و پخته و این فکر امیر المومنین که ام یک قبل از آنحضرت
 در نماز آنکس سائل داد که ام یک سه شب خود و اهل بیتش غذای خود را
 بدل فقیر و یتیم و اسیر نمود و خود و اهل بیتش بآب افطار نمود و آنحضرت که وقتی
 فرق مبارک آنحضرت را در محراب عبادت شکافند آنشب بفرق و ایام
 و ارازل معلوم کردید که اینک هر شب طعام و غذا با آنها میرد و میرسانید علی بن
 ابیطالب علیه السلام بوده پس بلا شک و شبهه آیه شریفه در شان آنحضرت است
 و لیل و نهار و نه هم قوله تعالی و من الناس من یشتري نفسه ابتغاء مرضات
 الله و الله رؤوف بالعباد یعنی از جمله مردم کسی است که میفروشد جان خود را
 برای طلب خوشنودی خدا احادیث مستقیمه متواتره از طرق عامه
 و خاصه وارد شده است که این آیه در شان علی بن ابیطالب نازل شده
 و بشکیکه کفار قریش اتفاق کردند بر قتل رسول خدا و آن حضرت از جانب
 خدا مامور شد که از ایشان پنهان شود و بغار رود و از جانب حق تعالی آمد
 که حضرت امیر المومنین را در جای خود بنحوا باند چون حضرت رسول این
 بشارت را با آنحضرت داد و شاد شد و بشکرانه این نعمت که جان خود را
 فدای جان سرور عالمیان میکند سجده شکر بجای آورد و بر فراش آنحضرت
 خوابید و صد شمشیر بر منته مشرکان را بر جان خود خرید و انوقت این آیه
 نازل شد نیشابوری و ثعلبی و حافظ ابو نعیم نیز در تفسیر خود روایت کرده اند

که این آیه در شان علی بن ابیطالب نازل شد در شبی که حضرت رسول بفرار
 رفت و علی علیه السلام در فرارش آنحضرت خوابید و دلیل شخصیت قوله تعالی
 فان تطاهرنا علیه فان الله هو مولیه و جبریل و صالح المؤمنین علماء خاصه
 و عامه بطریق بسیار روایت کرده اند که صالح المؤمنین علی بن ابیطالب است
 در شواهد التمزیل از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که چون این آیه
 نازل شد حضرت رسول خدایه دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود یا
 ایها الناس این است صالح المؤمنین و دلیل شخصیت و یکم قوله تعالی
 اجعلتم سقایه الحجاج و عماره المسجد الحرام کمن امن بالله الی قوله ان الله عند
 اجر عظیم در جمع بین الصحاح است مروی است که روزی طلحه بن شیبه اشجاء
 سیکرد که من اولی بخانه خدایم که کعبه خانه در دست من است و عباس می گفت من اولام
 که سقایت و آب دادن حاج با من است و علی علیه السلام میگفت ایمان من از
 همه مردم بیشتر و جهاد بیشتر است پس این آیه نازل شد پیغمبر فرمود یا علی انیت
 اول المسلمین اسلاما یعنی ای علی تو اول مسلمی هستی که قبول اسلام نمودی پس از این
 و حدیث معلوم شد قدر و منزلت حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام
 بر تمامی صحابه حضرت رسول خدام و نزدیکان و رسول و غیره که حق تعالی در آیه نیز
 می فرماید اجعلتم سقایه الحجاج و عمارت المسجد الحرام کمن امن بالله یعنی آیا قرار میدهند
 شما سقایت کردن حاج و احباب عمارت مسجد الحرام را مثل کسیکه ایمان بخدا و رسول
 آخر که یوم قیامت است آورده مراد در همه اجعلتم است که انبر برای استغفار است
 بطریق انکار این مطلب بسی واضح است که کسیکه اول من امن باشد بخدا و رسول
 پیشی و برتری دارد بر سایر اصحاب از اهل ایمان چنانکه حق تعالی میفرماید السابقون
 السابقون اولئک المقبولون پس آنحضرت در جمیع اعمال و افعال سبقت داد
 بر مؤمنین از صحابه از انروا ما رست مؤمنان از جانب خدا و رسول او را مسلم

کردید لا غیر پس منرا از خلافت چنین کسی است که تقرب بخدا و رسول جست و در
 امر و چیزی از وفات نکرودید از شرایط ایمان نه آنایکه تقرب بخلق جستند و دین را
 باز نهند گشتند و از امر افتد تجاوز و انحراف جستند و قول رسول اکرم را بر طاعت
 نشان گذاشتند و بهوای نفس خود و حب جاه و میل مردم عوام عمل کردند و حق را پوشیدند
 داشتند و تمام مردم را از فیوضات ابدی محروم ساختند و لیل
 شخصیت را در و یکم قوله تعالی یا ایها الذین امنوا اذا جاءکم الرسول فقهوا
 بین یدی بنحویکم صدقه یعنی ای مؤمنان هرگاه بار رسول خدا سخن گویند پیش
 از او از گفتن تصدیق نکنید پس کسی از صحابه داده روز را نه گفت و مطلبی عرض
 نکرد و غیر از علی بن ابیطالب پس معلوم شد آنایکه قبل از ورود این آیه شریفه پیوسته با
 حضرت رسول خدا را از می گفتند و الوجود مبارک را بر حمت و تقبلی انداختند
 بواسطه پندگویی و مجال و فرصت بکسی نمیدادند چه شد آنها را که بورد آید و امر
 بکلی ترک بخوی و در آنکه در دین کسی ساینکه بجزئی صدقه در راه خدا امر خدا را و اگر از دین
 و خود را از فیوضات فراموشات رسول مختار محروم داشتند قدری ملاحظه نمایند که این
 چنین اشخاص که بجهت جزی مالی از مایه دنیا ترک امر الله نمایند و حب دنیا را بر امر
 الهی ترجیح دهند آیا منرا و امر خلافت یا قابل ولایت شوری در باب خلافت
 بودند که بهوای نفس آنها عمل نمودند و این امر عظیم بزرگ را در دست بیت و پنج سال
 بعد تعویق و تاخیر انداختند و کردند آنچه کردند و لیل شخصیت و پیغم قوله تعالی
 قل یده سبیلی او عوالی الله علی بصیره و من اتبعنی احادیث بسیار از اهل بیت
 عصمت و طهارت علیهم السلام منقول است که مرا و کسی است که پیش از
 بهمی کس متابعت آنحضرت کرد است که او علی بن ابیطالب است که سبقت
 پیشی گرفت و متابعت پس قرار داد حق تعالی او را برادر و وزیر و خلیفه و جانشین
 آنحضرت و اتمام محبت نمود بر امت با یات ظاهره بایره و عهد و پیمانت گرفت

در یوم غدیر خم و بسبب نعمت ولایت آنحضرت آیه اکمال دین و اتمام نعمت فرستاد و با وجود این کفران نعمت الهی نمودند و قدر آن رحمت شامه الهیه را ندانستند
 و متابعت هوا و نفس کردند و خود و جمعی را از دولت خدا و ادبی بهره و نصیب نمودند
 و لیل شصت و چهارم قوله تعالی اهدنا الصراط المستقیم مراد بصراط مستقیم
 شریعت حضرت رسالت پناهی است و هادی در این راه علی بن ابیطالب و
 ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین پیاشند چنانکه امام احمد حنبل از ابو
 بریده سلمی نقل کرده که صراط مستقیم طریقه محمد و آل محمد است که ستنی بر اصول دین است
 که توحید و عدل و نبوت و امامت و معاد است و شکی نیست که طریق اهل بیت صراط
 مستقیم و منجی قیوم است که سلوک کردن در آن موجب رستگاری و دنیا و آخرت است
 چنانچه انسان با شعور خوب که ملاحظه نماید در طریق محمد و آل محمد و موافق احکام یا
 و اخبار و آثار و روش و ایان و ولایت کلیه الهیه حرکت نماید و آنچه که فرموده
 بدون تخلف و انحراف و بد اخلاف نیت کند و طلبا له ضلالت الله عمل نماید
 در دنیا و آخرت امین و آسوده و رستگار باشد زیرا که آن بزرگواران رستگاری
 احاطه بوده که هیچ چیز از لوازم حیات و ممات امت را فرو نگذاشته فرموده اند
 صلاح و فساد امور دنیا و آخرت بجهان خود را در هر عصر و زمان الی یوم القیامه
 فرموده اند که محتاج بطریقه و شریع و یکر نباشند بلکه مخالفین و اعداء این صراط
 مستقیم اگر تعصب مذمبی را از خود دور نکنند و بدستور العمل خانواده رسالت و ولایت
 رفتار نمایند کیفر از آنها روی آتش و ذرخ را نخواهند دید و در نعم ابدی غلغل خواهند
 کردید و در این و ابرار است و اساسش خوانند زیت این بود اندکی از بسیاری
 از معنی صراط مستقیم محمدی اگر چه این معنی واضح است که فطرت مخالفین را با
 و تمنا ع از قبول این تقیید است و تعبیر است اما کلام حق را نباید متصور داشت که
 انجمن خواهند شنید و از قبول آن ابا و از ندولیل شصت و چهارم قوله تعالی سلام

علی ایسا سین ابونعیم اصفهانی از مجاہد نقل کرده است کہ آل یسین ال محمدند و ابن حجر
 کفایت کہ اہل بیت پیغمبر و پنج امر مساوات با حضرت رسول دارند کہ خداوند
 توفیر فرمود میان ایشان اولاً در سلام بر حضرت رسول السلام علیک ایہا نبی
 و رحمۃ اللہ وبرکاتہ و در حق اہل بیت فرمود سلام آل یاسین و ثانیاً در صلوات
 بر پیغمبر و آل او در شہد و ثناء در عصمت و طہارت در حق حضرت رسول فرمود طہ
 یعنی ای طاہر و در حق اہل بیت فرمود و یطہرکم تطہیراً و رابعاً در تحیم صدقہ و خامساً
 در محبت کہ فرمود قل لا اسئلكم علیہ اجر الا المودۃ فی القربی و تقریب تسلال
 انکہ حق تعالی در سورہ مبارکہ والصفات در مواضع حدیدہ اختصاص و ادانیہ
 عظام خود را بسلام من قولہ سبحانہ سلام علی نوح فی العالمین و سلام علی ابراہیم
 و سلام علی موسی و ہرون ثم قال اللہ تعالی سلام ال یسین ثم فی ختم السورہ
 بقولہ سبحانہ و سلام علی المرسلین و الحمد للہ رب العالمین و از دلائل واضحہ بر
 جلالت معنی و صورت اہل بیت عصمت و طہارت انکہ اختصاص یافتن ایشان
 است بسلام در ثناء سلام بر انبیا و مرسلین از این اختصاص معلوم شد
 کہ آل محمد در مراتب و درجات کسانی ہستند کہ برگزیدہ خلاق نامند کسانی
 را کہ حق تعالی مخصوص داشت تمام خصایص و در پنج مقام مساوات داد انہارا
 با پیغمبر خاتم خود و صلوات و سلام فرستاد بر انہا آیاتہ او از خلافت بودند
 یا اعادی ایشان کہ غنہ اللہ و غنہ خلق مجہول الحال نبودہ و نخواہند بود و دلیل
 تشخص و تشہیر قولہ تعالی امن یشی مکجا علی وجہ اہدی امن یشی سویا
 علی صراط مستقیم یعنی آیا کسی کہ برواقعہ برادر رود را نہما تر و برای رہنمائی بہتر
 است یا کسی کہ راست ایستادہ براہ راست میرود مراد از این آیہ شریفہ علی
 است کہ در طریق مستقیم محمدی را نہمانیدہ است برستی خلائق را پس استقامت
 در طریق و مقام ولایت امری بزرگ و عظیم است کہ بجز حضرت شاہ ولایت

امیر مومنان و ائمه طاهرين از زریه آنحضرت را تاب و توانائی این امر عظیم نبوده که
 متحمل شوند چنانکه در کتب ائمه سید سطور است که با آنجناب و اولاد اجداد او در هر
 عصر چه سلوک و رفتار نمودند و خواستند که نور خدا را بپوشند و مستور دارند تمام و آرد
 که از مخالفین بر آن انوار مقدسه الهیه وار و انداختن اقا و احمای دین مبین حضرت سید
 المرسلین متحمل گردیدند و اقامه نمودند کلام حق و احکام شریع را و بسبب اتقان و شرف
 حق از باطل فرمودند و دلیل شخصیت و نفیتم قوله تعالی فاستلوا اهل الذکر ان کنتم
 لا تعلمون یعنی هر چه را اندیشه کنید و ندانید از امور دین و دنیا و فروع و کلی و جزئی
 آنرا سوال کنید از اهل رسول که علی بن ابیطالب و ائمه طاهرين از زریه آنحضرت
 باشند زیرا که ائمه تفسیر اتفاق دارند بر اینکه مراد از ذکر در این آیه شریفه حضرت رسول
 خداست که متذکر فرمود مردم را بمرتبه توحید و در نمودن آنها را از غفلت و انکاه سخت
 امت را بتمام وحدت و هدایت کروناس را از طریق ضلالت و غویت پس
 اهل ذکر اهل بیت آنحضرتند که بعلم لدنی ازلی واقفند با سره را ماکان و مایکون خلیفه
 رسول خداست باینچنین بر که ارا ان باشند که در هیچ محل و مورد یا مطلب و مقصد
 در منته و عاجز نباشند نه چون دیگران که دعوی این امر بزرگ را نمودند و هر یک
 در مواضع حدیده که ذکرش باعث طول کلام است بجز خود اقرار و اعتراف نمودند که
 هر یک یکی از اعترافات بجز خودشان مذکور می شود کفایت است قال ابو بکر بن
 ابوقحافه و اتفکل الناس افقه من ابو بکر حتی العجایز یعنی قسم بخدا که همه مردم و نشاند
 تر از ابو بکر ندی پیر زنهای قال عمر بن الخطاب فی موار و کثیره لولا علی لملکتم
 یعنی اگر نبود علی بر اینه بملک می شد عمر کسانی که اینست متعاشان و تصیر بجز خود
 بنمایند چگونه پیروان ایشان آنها را پیشه او مقتدا و هادی در طریق هدی و خلیفه
 رسول خدا میدانند و اقتدای ایشان دارند و خود را نجات یابنده از عذاب
 الیم خدای عادل قهار می پندارند با وجود این همه ایات و اخبار واروده و باب

خلافت بلا فصل حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فلن یؤلف این است
که تابعین ایشان بسبب تعصب کسی مودتی از ابناء و اجداد رجوع باین گونه نداشت
و تعالی نمی نماید اگر بنمایند تقفه و تدبیری کنسند که با شارات و لطایف و اسرار
انتها بخورند و مراد و مقصود را به دست آورند و از سبیل بنا عدو در بطریق مستقیم
رسانند بصرف ظاهرات گفتا کرده اند از حقایق و اسرار محروم و این یعنی بی
بین و ظاهر است که صورتی پمخی و حقیقت چون قلبی است بی روح که بی
وجود روح هیچ فایده و اثری بر او مترتب نیست پس انسان مجاهد که اندکی
دروین در اوست بصرف صورت نباید قناعت کند بلکه از صورت بی پمخی
برود و از معنی بصورت رود و هر دو را امتزاج تا بحقیقت و تشریف و عارفنا
شود و بمقصد اصلی که مقصود حق تعالی و رسول مختار است رسد نظم مبادی قناعت
عالی نتوانیم رسید هم کرمش نه لطف شما کامی چند بی غایت حق و خالصان
پوسته بندگان مجاهد را فی کل حین شامل حال است فی اینجکه جد و جهد نخواهد
چونکه سایه حق بر سر بند بود عاقبت جوینده یا بنده بود من طلب شئی و جده
و جده شغوی المعنوی سربانها بود در زیر بوم فاش اگر کویم جهان بر بوم نظم
نخستین چون الماس ندیز کرداری تو سپهر واپس گیر و دلیل شخصیت و
هشتم قوله تعالی و اذا جئتم من الامن او الخوف او العوابة و لوروده الی الرسول
والی اولى الامر منهم لعلمه الذین یستنبطون منهم یعنی هرگاه امری از امن یا خوف
بروم رسد و ایشانرا پیش آید حکم و حقیقت آنرا از دیگران استفسار میکنند و اگر
آن امر رجوع بر رسول و با و الی الامر می نمودند بر اینیه اولی الحکم آنرا چنانکه خدا گفته
نی دانستند و استنباطی فرمودند پس البته مراد از امر و ارات متعلقه بدین است
که بیرون آوردن احکام از کلام خداست و بالاتفاق سوامی علی بن ابیطالب است
اینچکه ام از صحابه رسول اهل استنباط همه احکام از کلام الهی نبودند و مراد با و

الامر از جانب خدا و رسول گیت بنجر علی بن ابیطالب و غیر از آنحضرت که نام یک
از صحابه بود که منصوص بنص خلافت گردید از جانب خدا و رسول پس اوست خلیفه الله
فی السموات والارضین بل فی کل العوالم اللهم اوست صاحب امر عظیم و اوست
نبا عظیم و اوست صراط مستقیم و اوست عالم با کائنات و ما یکون و اوست صاحب
سر کلمون و اوست هادی سبیل اوست مأمور بامر قل اوست معتمد جبرائیل اوست
که خادش گردیده میکائیل اوست که قبول نمی شود طاعت احدی از جن و انس
بی محبت او اوست که سوال کرده میشوند خلق اولین و آخرین در یوم قیامت از
موت او اوست حاجی ظلمات اوست بر طرف کننده سینات چنانچه نجوم
شرح در فضایل آنسرور را اگر تا قیامت همه اهل عالم کاتب شوند و هفت آسمان
و اوراق اشجار کاغذ و هفت دریاداد و هر آینه نمی نویسند مگر عشری از اشعار فضایل
آنحضرت پس در این مقام اقتضای نیازیم بحدیثی از اشعار مولوی معنوی و

روستائی کا و بر آخور بست	شیری آمد خورد و بر جانش نشست
روستائی شب بیامد سوی کاو	کاو را می جست اندر گنج و کاو
دست می نالید بر اعضای شیر	که به پشت و که به پهلوی که بریر
شیر گفتا بین خوش میخاردم	کاو درین شب کاو می بنداردم
روشنائی گزید و ظلمت شد	زهره اش بدریدی خون شدی
تو بتاریکی علی را دیده	ز آن سبب غیری بر او بگریزیده

هرگاه پرده ظلمت عمی و عجبیت از پیش چشم دل بپوشی و بدریده انصاف و
حق بینی در این آیات و اخبار در نگر می بقین دانی که بعد از اوست حضرت موجود
رسول محمود نیست موجودی غیر از علی صاحب وجود و لهو لوی معنوی قدس
سره یک و بان خواهیم پهنای فلک تا بگویم وصف آن رشک ملک
و لیل شصت و نهم قوله ضرب الله مثلا رجلین احبا هما ایکم لا یقدر علی شئ و هو

کل علی مولاه اینها یوحجه لایستنی غیر از استوی بودن یا مباله و هو علی صراط
 مستقیم می فرماید نیزند خدای تعالی از برای کفار مثل بد و مرو که یکی از ان دو لایق
 و قواد بر هیچ چیز نباشد و بار سنگین باشد بر مولای خود تا حدی که بهر خدای که او را
 فرستند چیزی از او نشکستی نشود یا چنین کسی مساوی تواند بود با کسی که پیشتر
 بعد از کند و امیر حق باشد و دایم بر او راست خدا مقیم و مستقیم بود هرگز اندک شود
 یا اندک انصافی باشد یقین داند که این مثل را جناب اقدس الهی برای حضرت
 علی بن ابیطالب و ضد آنحضرت زده چه مرکز نقل نشده که مدعیان خلافت رسول
 الله در جنگ یا غزوات یا خدای دیگر که از جانب آنحضرت باشند رجوع می فرماید
 فقی نموده باشند یا با انجام رسانیده باشند یا کاری کرده باشند که مقبول و
 آنحضرت باشد چنانچه خود آیه شریفه بیان این بیان است بخلاف حضرت
 امیر مومنان که در هیچ غزوه از غزوات پشت بدشمن نفرمود و فرار اختیار
 ننمود تا آنکه فتح و نصرت او را ظاهر گردید از این جهت یکی از القاب انبیا و ائمه
 غیر فرار است و یکت نفس پر ضای خدا و رسول بر نیار و در چنانچه خود آنحضرت
 می فرماید انا الذی لم تشرک بالله طریقه عین ابد العکس می اندین انبیا و ائمه
 قبل از بعثت یکی مشغول بعبادت او تان و احسان بودند و نیز آنحضرت میفرماید
 انا الذی وافق البدع و احی الظلم و مدعیان امر خلافت چه ظلمها که بر آل
 پیغمبر روا داشتند و بعد از آنحضرت چه بدعتها که در دین گذاشتند و چه
 تغییرات که در احکام خدا و رسول دادند که شمرش موجب اطحاب است
 حال انصاف و بید که مساوی میشوند این چنین اشخاص با انجناب لایق
 مرتبه خلافت و وارث علم رسالتند که کسی تواند پیروی آنها کند و بقول و
 فعل ایشان اعتماد و اعتبار نماید و ایضا بنقضا و هم قوله تعالی تنزل الملائکة و
 الروح فیها بون ربهم من کل امر صیغه تنزل حال است و دلالت بر استمرار

و دوام دارد و مثنی آیه اینست که همیشه در شب قدر ملائکه و روح القدس نازل میشوند
و خبر و احکام همه حوادث و وقایع آنسال را تا شب قدر آینه می آورند و بر حجتان
و عصی نمایند پس چون نزول ملائکه مستمر و دائم است شامل زمان حضرت رسالت
که پیغمبر و حجة الهی بود مردم میشود و بعد از آنحضرت را نیز شامل است الی یوم القیام
پس زمانی که تحقق کردید که در عصر حضرت رسول خدا نازل می شدند و خبر می آوردند
بعد از آنحضرت باید حجتی باشد از جانب خدا و رسول و آنکه ملائکه بر او شود
بعد از پیغمبر که ام یک از این شبهه یعنی خلافت را خبری رسیده که نزول ملائکه و
احکام بر آنها وارد شده باشد بجز حضرت امیر المؤمنین و اولاد طاهرین و دیگران
بالاتفاق علماء خاصه و عامه صاحب این مرتبه نبوده اند چون بنا بر اتفاق علماء
طرفین بر این امر که با حدی سوای علی بن ابیطالب و اولاد اطهارش وارد نمید
ثبت المده عا پس خلیفه بلا فصل حضرت رسول خدام شاد اولیا علی مرتضی است
و لیل منقلا و یکم قوله تعالی فماذا بعد الحق الا الضلال بیا نش انک بیان حضرت
امیر المؤمنین و در بیان امر خلافت در قاضی و احکام اختلافات بسیار واقع شد
چنانچه علماء عامه خود نقل کرده اند از بیان اختلاف چنین استفا و میکرد و که طرفین
هر دو حق نباشند که یکطرف زیرا که حق واحد است اگر هر دو حق بودند اختلافی نمی
احکام خدا و رسولش که یکی است مخالفی لازم نداشت طرفین حکم را بچنانکه خدا و
رسولش فرموده اند جاری می کردند اختلاف بین ایشان واقع نمی شود و که سبب عدم
حقیقت احد از طرفین پس ظاهر شد که سبب اختلاف بطلان یکی از دو حضرت
باید دانست که حق با کدام طرفست پس در مقام استدلال بر آمده عرض می نماید
که اول دلیل خود چنین آیه شریفه است که فماذا بعد الحق الا الضلال و مراد بحق خود
مبارک حضرت رسول خداست که بعد از رحلت و وفات آنحضرت که آمده شده
انمت و اختیار کردند کسی را مثل خودشان و حق را و اگر دارند و حال تمام بودند

دویم دلیل آنکه حضرت خاتم انبیا فرمود علی مع الحق و الحق مع علی ندید و مع حقما دار
دقیقی که علی با حق باشد و حق با علی و دور بر نزد او با حق و حق با او پس معلومست که حق
کیست سیم دلیل آنکه فرمود حق تعالی جل جلاله انما انت منذر و کل قوم باد و درود این
آیه مبارکه که حضرت رسالت پناهی دوست بر سینه خود نهاد و فرمود انما المذنب و برودش
علی بن ابيطالب نهاد و فرمود انت الهادی و بک مبتد المهندون که تفصیل این
آیه در اول کتاب با روایت مفسرین عامه و خاصه مذکور گردید پس از آنکه بنص خدا و رسول
با وی اوست واضح است که حق با کدام طرفست چهارم دلیل آنکه پیغمبر فرمود صراط
علی حق مشکه جائیکه آنحضرت نفر ما بد راه علی طریقی است که نزدیک چسبیده شده است
حق یعنی راه آن بزرگوار از نزدیکین با هم می افتد هیچ طریقی بخیر طریق آنحضرت حق نیست
معلوم است که حق مرا و یکست پنجم دلیل من قوله تعالی قل جاء الحق و زهق الباطل
شان و نزول این آیه شریفه بعد از کسر اصنام و انداختن آدشان از خانه کعبه بود
پس پنجم دلیل الهی که تفصیل آن بعد از این بجای خود ذکر کرده خواهد شد بعون امدد
قوة اگر چه بعضی از مفسرین حق در این آیه را تفسیر بحضرت رسول خدا نموده اند باین
چنین هم باشد اما بسبب علی بن ابيطالب شکستن تپا واقع گردید و اوست
دست حق معنی دیگر چون فرمود رسول خدا انما و علی من نور واحد و من شجرة واحدة
پس حق اوست اگر چه بخواهم بر شمارم دلایل حقیقت آنحضرت را این دو فایده و اورا این گنجینه
اثر اندازد حاجت به بیش از این هم نیست مصحح اقباب آمد و دلیل اقباب دلیل خود
شمس نور اوست بحد الله و المنته که حق ظاهر است و محتملج بدلیل نیست این چند
دلیل مذکور از جهت تبصره خواهش صفقان صورت و منعی است که در قلوبشان از
دیدن پرتو انوار حق ابا دارد و الاشعیان آنحضرت محتاج بدلائل اثبات فضایل
انجذاب نیستند زیرا که فطرتشان از فاضل طلیت آنحضرت سیر شده گردیده و در
الغیبه دیده و نشان بانوار ولایت انوار روشن است الحمد لله علی الوالدین

و الحمد لله علی الهدایه و لیس ثقیفا و دود و هم قولہ تعالیٰ ان ہذا صراطی مستقیم فاقبلوا
 لا تتبعوا البیض فی غرق بحم عن سبیل در کتاب سبیل ہم تقنی و تفسیر تفسیری و تفسیر این
 ایہ کلمہ است این راہ راست من است بجانب خدا پس باین راہ آئید و بر آئید
 دیگر مروید و نیز روایت شد کہ حضرت رسول خدا فرمودند از خدا مسئلت نمودم کہ ان
 صراط مستقیم قرار دہد بر آدم علی بن اہیطالب را و چنان فرمود و این را از حضرت رسول
 مرویت کہ فرمود کہ صراط دو صراط است یکی در دنیا و آن علی بن اہیطالب است و
 دومی در آخرت و آن جبرئیل است ہر کس صراط دنیا را شناخت و اقرار با او آورد
 از صراط آخرت نخواہد گذشت محمد بن شیرازی کہ از اعیان علماء عامہ است قوا
 نمودہ کہ از حسن بصری پرسیدند کہ ہذا صراط مستقیم کدام صراط است گفت ہذا صراط
 علی بن اہیطالب و ذریۃ پس از فرمایش پیغمبر واضح در روشن کردید کہ شرط گذشتن
 از صراط آخرت اقرار آوردن بولایت و دوستی علی بن اہیطالب و شناختن او را
 باشد کہ اوست خلیفہ و جانشین حضرت خاتم الانبیاء لا غیر کہ این شناسائی اول
 مرتبہ معرفت است بجماعت کہ او را باب مدینہ محمدی دانند و پس از آن شناختن
 بنورانیت کہ در مقام نورانیت اتحاد نامہ دارد و با حقیقت نور یہ محمدیہ کہ در آخرت
 فرقی و امتیازی نیست میان آن دو وجود مقدس چنانکہ فرمود حضرت رسول خدا
 انما و علی بن نور واحد و شیخ رجب برسی روایت کردہ از آن حضرت کہ فرمود این شہین
 علی بن اہیطالب من عرفنی بالنورانیۃ فقد عرف اللہ و من عرف اللہ فقد عرفنی بنورانیۃ
 چون انجاء بر خلیفہ مافصل دانند باب مدینہ علم محمدیہ دانستہ اند چون او را باب
 مدینہ دانستند باب باذوالباب اتصال دارد چنانکہ مولوی برومی گوید شنوی
 خود غلط گفتہ کہ نایب یا منوب کرد و پسنداری فتوح آمدن خوب
 بدین قاعدہ حاصل شدہ است معرفت بنورانیت علماء این علم عمل لازم دارد و
 کہ بعین ایچون بعین القلب شہود شدہ حاصل شود معرفت رسول خدا و معرفت

انحضرت معرفت خداست نکته لطیفه اینکه در این حدیث فرمود کسی شناخت مرا
 بتو نیست شناخت است خدا را و کسی که شناخت خدا را شناخته است مرا شناخت
 بمعرفت رسول محتاج نفرمود و مرا و او را بتو نیست و لایست مطلقه کلیه الهیه است
 که در آخر ترجمه مقام نجایش اسم نیست بلکه مقام بیغیبت که اطلاق اسم شود این مرتبه
 اتحاد آن دو نفس مقدس هر گاه که حاصل شد معرفت بحقیقت نوریه شخص علوی حاصل
 شده است معرفت بحقیقت نوریه شخص محسوس صلی الله علیه و آله وسلم و الاحمال است
 که شناخته شوند خدا و رسولش پس از این جهت است که ذکر نفرمود معرفت رسول
 زیرا که اثبیت در این مقام شریک است از این بیان شخص که وید که سوا ی طریق علی
 بن ابیطالب و دریه طاهرین انحضرت بسیج طریق دیگر راه نجاتی حاصل نموجواب کرد
 چنانکه حضرت صادق علیه السلام می فرماید باب علی بن ابیطالب علیه السلام باب
 المبتلا به الناس و دلیل بقیام و سوهم قوله تعالی غم قیام لون عن النبای العظیم
 الذی بهم فی مختلفون کلا سیعلمون ثم کلا سیعلمون حافظ محمد بن موسی شیرازی
 در تفسیر خودش روایت کرده که صخر بن حرب خدمت حضرت رسول عرض کرد
 که بعد از تو امارت مسلمین بجای تو با که خواهد بود فرمود با کسی که نسبتش با من
 مثل بیرون است با موسی پس در آنوقت این سوره نازل شد مغیث آنکه اهل کلمه
 سوال می کنند از خلافت علی بن ابیطالب که خبر بزرگ است بعضی از ایشان تصدیق
 ولایت و خلافت او میکنند و بعضی نمی کنند زود باشد که بدانند که خلافت او بعد از
 تو حق است و خواهند دانست خلافت و ولایت او را وقتی که در قبور از ایشان سوال
 خواهند نمود و ایضا حافظ محمد روایت کرده که روز صفین مردی از لشکر شام رسید
 آمده غم قیام لون میخواند علی علیه السلام برابر او رفته فرمود می شناسی آن نبای عظیم
 که در آن اختلاف کرده اند گفت نه فرمود و الله که منم آن نبای عظیم که در شان من
 اختلاف کردید و در سر ولایت من نزاع نمودید و از ولایت من بعد از آنکه قبول

کرده بودید بر کشید و بسبب سرکشی خود هلاک شدید و بکفر رجوع نمودید بعد از آنکه شمسین
 از آن نجات یافته بودید و روز غدیر را شنیدید و شناسانیدید و فهمیدید و روز قیامت
 خواهید دانست آنچه را که امروز کرده اید متوکل گوید پس معلوم شد که مراد به بنام قطعه
 حضرت علی بن ابیطالب است که سؤال کرده پیشوند کل ناس در قیامت از دست
 انجناب خاصه کسانیکه او را عارف و شناسا شدند و حق او را ضایع کرده و غصب
 کردند با وجود معرفت و حق آنحضرت و تاکید است حق تعالی در نصب او بمقام ولایت
 و خلافت و آنهم تبلیغات و اضمحینه حضرت رسول معتمد انحضرت است
 دنیا بوی نفس خود نظر از خدا و رسولش پوشیده بضالالت و کراهی خود و مردم را
 گردیده و با شکیاه و التماس کلیه ناس را از طریق نجات بسبیل هلاک کشانیدند و
 قبلی از صحابه کبار که دیده قلبشان بجلل اجوام و ولایت آنحضرت نور و ضیا یافته
 حق پیشتر حق بن عارف شدند و از طریق مستقیم ولایت شرف کردند و با وجود آنکه
 چو ظلمها و تنهها که از طرف اعدای انجناب کشیدند ابد از راه راست دین توهم بجا
 نفرموده و به نعمت نعیم باری سرمدی فایز گردیدند طوبی لهم و لجنهم اگر اندکی تامل و تدبر
 در حال این صحابه کبار رود معلوم کرد که حق کراست زیرا که یکی از آنها خناب سلمان
 محمدی بود که سلمان بنا در باره فرمود در جای دیگر فرمود سلمان او را که علیه السلام
 و دیگری ابافره غفاری بود که در حق او فرمود و آسمان سایه نینداخته و زمین پهن نشد
 مگر آنکه راست گویی چون ابافره شد اشد خلاصه ذکر هر یک موجب تطویل است و بدایع
 آنها از حد و صف بیرون و در غالب اگر کتب مشحون چه شد که این بزرگواران با وجود
 آن همه اید او انیت که خاصه حق آل محمد می کشیدند سر از باب ولایت حضرت
 امیر المومنین علی بن ابیطالب بر نمی داشتند و حال آنکه صاحب آن همه بدایع و
 بودند و اختیار در خلا و لا ذکر مجامد و مناقب انجناب را با هزاران شوق و سوز
 می نمودند و اینان بخلاف آنها حرکت کرده و باز ایشان می کشیدند همه که تربیت یافته

یعنی در اعراف مردانی هستند که می شناسند هر قومی را بپایا و نشان ایشان ثعلبی در تفسیر
خود از این بجای نقل کرده که اعراف شهری است بلند در میان بهشت و دوزخ و
حضرت امیرالمؤمنین در اینجا نشسته باشند و دوستان خود را می شناسند بسوی دیگر
روی و دشمنان خود را بسیار می روی و از حضرت صادق آل محمد روایت که مراد از
رجال در این آیه شریفه علی بن ابیطالب و حمزه و جعفر است و وجیه است که حار
به دانی خدمت حضرت امیرالمؤمنین عرض کرده که من از دو حالت میترسم یکی در حار
نیز و دیگری در عبور از صراط حضرت فرمودند ترس ای حار است که دوستان با آنها
هستند و از اینکه از این راه آنها را و همه دوستان و دشمنان من مراد اینجا می باشد
و می شناسند و من آنها را می بینم و می شناسم و هر که ام را بجای خود می رسد پس این
بیت را فرمود بلیست یا حار بعد از آن من میت یزنی من مؤمن او منافق قبل
رباعی ای که گفتی من میت یزنی جان فدای کلام و بحیث کاش روزی از این
مرتب من مرد می تا بدیدی رویت در تفسیر مجمع البیان از حضرت امام محمد باقر
روایت کرده که فرمود در بهشت نزد هر کسی که اهل بیت را شناسد و محبت ایشان را
داشت باشد و بدین فرمود شخصی که مرتبه ایشان را شناسد و منکر امامت و ولایت
ایشان باشد اللهم اجعلنا من الموالی و المحبین له و اولاده الطاهیرین صلوات الله
علیهم اجمعین مؤلف گوید که مراد شناسایی که حضرت امام محمد باقر فرمود همان
شناسایی بنور ایت است که محلی از بیان آن سابقا مذکور کردیم اگر چه معرفت را
مراتب و درجات بسیار است که اول مرتبه آن امام مقرر الطاعه دانستن
و شناختن آنحضرت و آخر مرتبه از آن متحد دانستن و شناختن حقیقت نوریه محمديه
و تسلو بیت بلکه چشم قلب مشا به نمودن این اتحاد است پس دوستان آنحضرت
به هر وجه از درجات معرفت و شناسایی آنحضرت رسد نجات یابند انداز
عذاب الهی و حول قیامت و عبور از صراط و توقف در غصبات ولی برین

مقامی مخصوص منور آن قدر در وجه از معرفت زیر که معدل حقیقی از جانب حق تعالی
 اوست چنانکه بجا رشت فرمود که هر که ایم را بمنزل خود میرسانم و همچنین حال دشمنان
 انحضرت بهر وجه و انداز که بجهنم دارند بهمان میزان گرفتار عذاب ابدی خواهند
 کرد پس به حال کار ساز و کار فرمای و این انحضرت است و اولاد طاهران او و دیگران
 که دعوی خلافت کردند نیز میروند که نتوانند در امور ظاهر شریعت از عهد خود
 ضروریه صوریه مردم و امت بر آیند چنانکه هر یک با بجز خویش در موارد حد و عقربها
 نمودند و قبل از هر یک یکی از اعتراف است با بجز آنها از جهت تبصره و نمونه ذکر کرده آمد
 کسانی که بدین گونه ضعف حال بلکه ضعف آمال داشتند باشند و تسان ایشان
 چگونه آنها را خلیفه و جانشین رسول خدا و شمارند همان بهتر که از خدا و رسولش شرم دارند
 از آنجه که وصی باید در مرتبه موسی باشد بالمعنی و حقیقت نه در عجز و صورت که رتبه
 نبوت باشد باین معنی که آنچه از شخص موسی ناشی و ظاهر گردیده هرگاه از وصی هم
 نخواهند از قبل اعجاز و خارق عادت ظاهر سازد یا تواند که از عهد فهم کلمات
 موسی بر آید و حقایق کلمات او را بیان نماید و بمرور هم برساند که ام یکبار آنها در این
 مراتب چیزی بمنصبه ظهور رسانند در هر مورد که گرفتار امری مشکل می شدند نتیجه
 حضرت شاه ولایت می شدند انحضرت هم محض اجرای امر الله و حفظ دین حسین شکل کشان
 می فرمود چون خلاص می شدند بنای سیرکشی و طیفان می گذاشتند و دلیل منقاد
 و ششم تالیه تعالی آن تقول نفس یا حسرتی علی ما فرط فی جنب الله ما از جنب الله
 حضرت اعلی بن ایطالب است ابراهیم محمد جمعی بانسان خود از شمیمه فی روایت
 کرده است که از حضرت ابی عبد الله علیه السلام شنیدم که فرمود ما یم جنب الله
 ما یم برگزیدگان او ما یم میراث برندگان پیغمبران او ما یم انمای خدا ما یم حجت خدا
 ما یم از کسان ایمان ما یم تنوهای اسلام ما یم رحمت خدا بر خلق و خدا تعالی با
 فرج کرد و آفرینش را و با ختم می کند آنرا ما یم امان را بهما ما یم سابقون ما یم

ما یوم علم غیب حقیر که با تسکین جست ما رسد و هر که باز پس ماند غرق گردید هر که باز گشت
 و دانست و حق ما را فهمید و امر ما را قبول کرد و او از ما است و باز گشت او بسوی ما خواهد
 بود و لیل منقضا و و تفسیر قوله تعالی بل اقلی الانسان حین من الامر کمین شیئا
 مذکور است آنرا فرموده در شان علی بن ابیطالب نازل شده و اقلی و تفسیر خود را این
 عباس نقل کرده که علی نفس نفیس خود را بدوستان داد که شب تا صبح خوشان را
 آسود و بماندگی از بویس آنحضرت همه شب آسود و خوشان را آسود و چون روز
 شد آن بویس را گرفت و شمشیر آنرا آورد و از آن طحی پختند و چون پخته شد میخکوبی بسیار
 طلب کرد و آنرا با و داد پس نشاند و دیگر را برداشتند و از آن طحی درست کردند و بی
 آنکه سوال کرد و آنرا با و اطعام کردند بعد از آن شربت و دیگر را پختند و امیری را طلب
 طعام کرد آنرا نیز با و داد و بعد از آن شب یکدیگر بسیر کردند و بیخ خود و حق تعالی این
 سوره را در حق ایشان نازل فرموده و لیل منقضا و و تفسیر قوله تعالی و رسوله الکما
 ثم لتسألن یومئذ عن النعیم وراثت انیکه مراد از نعیم در آیه شریفه وراثت حضرت امیر
 و سایر ائمه است احادیث از طرق خاصه و عامه بسیار وارد شده شیخ مفید بنده خود از
 محمد بن سائب کلبی روایت کرده است که چون صادق آل محمد بجا نسب عراقی شریف
 آورد و در حیره وارد شد ابو خنیفه خدمت آنحضرت آمد و صالحی از آن حضرت سوال
 نمود از آنجا که عرض کرد امیر و فتنه که است فرمودند هر وقت آنست که در میان آل
 ایمان روزی بر معروفست و آن علی بن ابیطالب است عرض کرد مشک کدام است
 فرمودند آن دو نفری که بر او ظلم کردند و حق او را از دست او گرفتند و مردم را بر او
 مسلط ساختند بعد عرض کرد و مراد از نعیم در آیه لتسألن یومئذ عن النعیم چه چیز است
 فرمودند تو آنرا چه میدانی عرض کرد اقیست خاطر و صحت بدن و قوت و عیال فرمود
 ای ابو خنیفه چون خدا تو را باز دارد در روز قیامت و از تو سوال کند از طحی که خوردی
 و آنی که آشامیدی و قوت تو بطلان آنجا عرض کرد و پس نعیم کدام است فرمودند

نفیسم که خدا مردمان را بسبب ناز و تیرگی ای نجات داد و بجهت ما ایشان را از کوری برهمنی
 و از جهل پیرون آوده نمودند کویده صدق مولا با جعفر بن صادق علیه السلام این
 امر بسی معلوم و ظاهر است که کیم علی الاطلاق منزه و بی نیاز است از آنکه سوال
 کند و مردار روز قیامت از تعالی ظاهری صورتی که پست ترین اعطای دست
 صفت کرم و جود این اقتضای ندارد که ماکول و مشروب که از لوازم حیات و بدن
 است سوال فرماید بی سوالی که می فرماید از هر تحصیل حرام و حلال است که خلقت
 بسیار دارد و در جهاد است از نعمتی که سوال کرده شود آن نعمت لایست علی این مطالب که عظیم است
 این نعمت بزرگ نیست بر ما گذارد و از کیم عدم بعرضه وجود آورد و خلعت استی تعجب است
 زیبایی هر یک بسیار است و بواسطه آن ما را هدایت فرمود و بطریق مستقیم و الا نعمت
 اکمل و شریب انقدر اهمیت ندارد که خدای ذوالکرم در مقام سوال آن تیراید و محفوظ
 فرماید و لیل منقلا و و نهیم فله تعالی الدین امنوا و هاجر و اوجا و اوفی سبیل الله لمولهم
 و انفسهم اعظم در حق خداوند او و لکن هم الفانرون یعنی آنکه که دیده اند بخدا و آنچه
 آمده است از نزد او و هجرت کردند از دیار خود و هجا و نمودند با مشرکان در راه خدا بسیار
 کردن مالهای خود بر جاهدان و تهیه اسباب قتال و نفیهای خود و در هر که قتال بزرگتر
 از روی درجه یعنی مرتبه و کرامت ایشان بلندتر است و بیشتر نزد یکست خدای از آنها
 که ستفاته حاج و عمارت مسجد کنند و حدیث مشهور است و متواتر از موافق و مخالف است
 در این آیه که علی و شیعه هم الفانرون شهادت عادل بر آنکه مراد از این گروه که
 علی بن ابیطالب و شیعیان است و ثعلبی نیز و تفسیر خود تصریح نموده که مراد از آیه
 علی بن ابیطالب است مؤلف گوید این محاسن محمود که حق تعالی در آیه تفسیر فکر
 فرمود چون ایمان و هجرت و هجا و در راه خدا با سوال و انفس یا مجموعه آن در که
 جمع بود در شخص علی بن ابیطالب بود و دیگران پس کسیکه این گونه در راه خود
 از هیچ چیز تعلقه کند و بلا عوض بندگی کند و مقتضیات آن عمل نماید چنانکه خود آن

حضرت فرمود عبادت نمی کنم خدا را بجز شوق بهشت و خوف از دوزخ بلکه عبادت
 می کنم او را بسبب آنکه مستوجب و سزاوار پرستش و عبادت است و این صورت
 چنین شخصی سزاوار خلافت است و را بهر خلاق و محمدی امم یا کسانی که عبادت کرد
 خدا را بکسب نفس و هوا و پیروی نکردند رسول خدا را بکسب امر دنیا یا آنچه
 دویمی از ته نفرد و کاغذ یک معاویه نوشت و صیقل یافته قریب باین مضمون را نوشت
 که در تو ای رخ حامه و خاصه مذکور است که چون بروز کرد در که کنشی عظمی و از دفع آن عاجز
 ماندم پس مماشات کردم با او بصورت تا آنکه در گذشت و پس آنرا آنچه که توانستم کردم
 و از من بر تو باد که هرگاه مجال یابی در تخریب امر او قتل ذریه او کوتاهی و درین مقام
 این کاغذ و وصیت بود که نیر در صد و قتل حضرت سید الشهدا حسین بن علی بن ابی طالب
 برآمد انقدر که گوشت تا آنحضرت را بقتل رسانید و عین کاغذ مختص اسکات است بعد از آن
 با و نمود که وصیت پدرت تفصیل این کاغذ مفصل است بجهت شایسته بیانات مجملی از
 آن مفصل را ذکر نموده که چنین گمان نرود که بیاناتی که شود بدو نرسد و اخبار است
 یا مختص تعصب فزونی رویه مؤلف بر این است که تا مطلبی در جانی و کتب معتبری نیفتد
 نمی نویسد خاصه در این رساله که مخصوصه آنچه نوشته و می نویسد مستند باشد با علماء
 حامه است که مورد ایراد نباشد افضل باشد به الاهداء و دلیل بهشت و هم
 قوله تعالی امنوا بالله و رسوله و النور الذی انزلنا به هو مولا و جبریل و صلاح المؤمنین
 و در اکثر از کتب علماء حامه مذکور است که صلاح المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام
 است مؤلف گوید که رحمت و ارحمه خداوندی و غایت شایسته او را در باره این است که
 اندکی مشاهده نمایند که چگونه فضایل و مناقب علی خود را بچه اشارات لطیفه و القابات
 شریفه و ضمن آیات بسیار که درج فرموده که این است مرجمه بنحو زیاده تعصب آن
 حضرت خداوند و متابعت نمایند و اخبار را بریار مقدم ندارند و در این آیه شریفه در
 چند موضع از آن ذکر آنرا فرموده که کسی که اهل ایمانند پیروی نمایند از حضرت

علیکم بالحقه و المتابعه و لیل شش و دو و یکم قوله تعالی و الذین جاء بالصدق
 و الصدق به اولئک هم المصدقون حافظ ابو نعیم از ابن عباس و مجاهد از انهم هدی
 روایت کرده اند که جاء بالصدق محمد است صلی الله علیه و آله و سلم و صدق بطی
 بن ابيطالب و خراست که شب معراج چون رسول خدا را باسمان بردند و ملکوت
 سموات بر او عرض کردند خطاب رسید که برو و قوم خود را با نخچه شانه کرده
 خرد و عرض کردند خدایا مرا تصدیق نخواهند کرد و از جانب حضرت بعثت خطاب
 آمد که تصدیق کن علی و هو الصدیق الاکبر و از روایت مخالف و موافق نقل است
 که الصدیقون ثلثه جبریل آل فرعون و جیب بخار صدیق آل یس و علی بن ابیطالب
 صدیق آل محمد و است که رسول خدا اصحاب را بقرائی فرستاد و علی را برائین
 امیر فرمود بعد از آن فرمود که کیست افضل پسرم مرا از قرآن بگوید عمار یا سرع
 کرد که مرا نصبت گفتن فرماید بگوید عمار عرض کرد و الذین جاء بالصدق و صدق رسول
 فرمود راست گفتی متوفی گوید این همه آنها هم حضرت رب العزت در نزول آیات اله
 بر او ولایت علی بن ابیطالب و تبلیغات حضرت رسالت پیامی و اصرار و افشای
 انحضرت را این امر خلیل بزرگ را بسبب آن بود که تمام حجت فرماید بر اعدای انجمن
 که در فدای قیامت احدی را عذری نباشد زیرا که حق تعالی بعلم ارادی از وی خود میداد
 که حق و نیش را غصب خواهند کرد و بر انحضرت و اولاد اطهارش ظلمها و تمسها خواهد
 رفت از این جهت این همه تاکیدات اکید بلین فرمود تا اندازه که بحضرت خاتم الانبیاء که
 سرسله موجودات خطاب مستطاب فرستاد که یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک
 و ان لم تفعل فما یبخت رسالتک از خواندن این خطاب قلب را بر عی حاصل است
 با وجود این مبایعه های در آیات و این خطاب عظیم امر خلافت را حقیر شمرند و با هیچ
 پیدا نشنند و قبی بر آن نگذاشتند و از تنقیم حقیقی غفلت داشتند و بهوای جباه
 رفتار نمودند و فی نفسانی خود را بر امر الله ترجیح دادند اگر انسان عاقل منصف قدری

در این آیات منزله و اخبار داده در باب ولایت و خلافت تا مل و تدبر نماید بتقین و انان
که خلافت برانصیل رسول خدا علی بن ابیطالب است و بجز آنحضرت دیگری نیست
این امر را انداخته و شیعیان او هر چه گویند و نویسند بجاست دلیل مشتاق و پیغم
تو له تعالی کل شیئی احصیناه فی امام حسین برعم علماء عامه امام حسین است این است
و این چنین نتواند بود بلکه امام حسین کلام الله ناطق است که مراد بعلی بن ابیطالب
باشد مؤلف گوید که از معنی آیه مبارکه چنین ظاهر میشود که مراد با امام حسین ولایت مطلقه
کلیه الهیه باشد که باطن نبوت و وصایت است زیرا که این آیه شریفه را تفسیر بلوح
محموظ هم کرده اند مفسرین و لوح محفوظ حق تعالی قلب پیغمبر و ولی امر اوست که در زمان
حضرت رسول عجت بر خلق از جانب حق آن بزرگوار و بعد از آن علی بن ابیطالب
پس از آنحضرت اندک ظاهرین از فدیه او که یونما ند حضرت مهدی فایب منتظر است علیه
السلام پس امام حسین حضرت علی بن ابیطالب شد که قلب مبارک او عرش الله و لوح
محموظ است که ثبت است در او بر نیک و بدی از جهت آنست که خود آنحضرت فرمودند
حالم بعلم ما کان و ما یکون سوال کنسید از من آنچه را که میخواهید تا خبر دهم شمار ابان پس
اوست کلام الله ناطق که بمبین کلام الله صامت چنانکه در غزوه با معاویه که بسبب خبر
شمسیر شر بر بار آنحضرت و اصحاب او که برک و بار و پنج درخت کفر را می سوخت آثار محبت
و شکست در لشکر معاویه ظاهر گردید و با هر او قرآن را بر سر نیزه کردند لشکر آنحضرت
دست از جهاد کشیدند حضرت فرمود و نریند شتم کلام الله ناطق که بعضی که خصم حضرت
و عقیدت داشتند که آه شدند و نفیض فرمایش آنحضرت را و نشاء خدای حق معرفت او را
و این کلمه را کفر نیداشتند و حال آنکه عین حق و دین است کسیکه میفرماید من شرک با خدا
نیاروم و در یکطرفه العین آیا تکلم بکلمه کفر میفرماید بر پیغمبر و ازین قیل نیست با امام حق
الطافه اطلاق نمودن که از راه جهالت و سستی عقیده و حال آنکه حضرت رسول خدا
فرمود یا علی من تقاه کرم با کفار و در فرو و این قرآن و زود باشد که مقالت کنی تو و یا علی

آن پس کسیکه تاویل کنند قرآن باشد کلام الله ناخوش و امام حسین و خلیفه بلا فصل رسول
 خداست از آن رو که بابا برینجه محمدی است در سخنانم نزول و وحی چیرگی که این وحی الهی
 است بیاید از باب برینجه و اصل بدینجه کرد و نزول و وحی کند پس بنا بر این تمام قرآن
 اولاً با خبر و در او خبر و بعد از آن رسول باشد اوست امام حسین و خلیفه بلا فصل
 خود که ای صادق است بر این زیرا که آنحضرت اول کسی بود که تنبیهت و مبارکباد گفت
 حضرت رسول خدا را قبل از آنکه آنحضرت ذکر مبراج فرماید و آنحضرت یک در آسمان چهارم
 پیغمبر کلام شیر انداخت علی بن ابی طالب پس از مبارکباد بدو و نمود و عرض نمود یا
 رسول الله تو ذکر می فرمائی تفصیل مبراج را یا من عرض نمایم آنحضرت فرمود یا علی بیان نما
 پس آنحضرت ذکر نمود از ابتدا عروج بلکه ست سحواست را تا انتها بسط آنحضرت تا
 برین بر شمر و تمام سمر اردو از های نهانی که حق تعالی در انشباع رسولش فرموده بود و
 حال آنکه آنحضرت در زین بود پس باز گویم که اوست امام حسین و لوح محفوظ و کلام
 ناطق و خلیفه بلا فصل اگر نبود کلام الله ناطق و لوح محفوظ پس چگونه خبر آنحضرت
 رسول تمام کتب آسمانی را حق قرآن نازل شد بعد از زمان ولادتش و چگونه در
 حق او می فرمود پیغمبر اکرم که یا علی کنتم مع الانبیاء سراً و می خبر او خود آنحضرت می فرماید
 لو کنتم علی الوساو حکمت بین اهل التورته بتوراتهم و بین اهل الانجیل بانجیلهم و بین اهل
 الفرقان بفرقانهم البته باید خلیفه پیغمبر آخر الزمان چنین کسی باشد که تمام کتب آسمانی
 با خبر باشد تاویل و تفسیر هر یک را چنانکه حق حقیقت اوست من اوله الی آخره بلند
 و خبر و هدایت را بطایفه و اشارت و حقایق آن و در هیچ محل و مورد از سوال
 است عاجز و فرو مانده نشود و صاحب کتاب کشف الحق و معانی الاخبار از حضرت
 امام جعفر ناطق جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام روایت کرده که چون این ایام گریه و
 کل شئی احصیناه فی امام حسین نزول نمود و خبر او استند با بکر و عمر عرض کرد یا رسول
 الله مراد از امام حسین توراته است آنحضرت فرمود ندانم عرض نمودند انجیل است فرمودند

نه عرض کردند که مراد ایشان است فرمودند نه پس روی بجزرت امیر المؤمنین نمود
 و فرمود این است آن امامی که شمرده است خدایتعالی در علم هر شیئی یعنی این است
 آن امامی که حجاب هر شیئی در اوست بوضوح پیوست که امام حسین حضرت علی بن ابیطالب
 علیه السلام است و خلیفه باصل رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و لیل ششاد و
 چهارم قوله تعالی یا ایها الذین امنوا من یرتد منکم عن دینہ فوف یا قی الامم بقومکم
 و بحونه اوله علی المؤمنین اخوة هلی الکافرین یعنی ای گروه مؤمنان کسی که مرتد شود از شما
 و برگرد و از دین خود که اسلامست بعد از آنکه انما رخصت می کرد پس زود باشد که بیاورد
 خدایتعالی قومی را که دوست میدارد ایشان را و ایشان دوست میدارند و را
 متواضع و فروتنان باشند و هم بان بر مؤمنان و سخت دل و ورشت بر کافران و جهانند
 در راه رضای خدا بجای تنفس خود قتل نموده که مراد علی بن ابیطالب است و شایسته ترین
 مطلب است حدیث مسلم الطهرین در طایر شوی که رسول خدام فرمود اللهم اعطنی بابا
 خلقت الیک یا کل معی هذا الطیر و نیز شایسته ترین مقصود است حدیث و قحچ خبر که
 رسول خدام فرمود لا تعطين الراية هذا رجلایب الله و رسوله و یحبه الله و رسوله که را
 غیر از او بن طلحه نقل می نماید که مراد بسمیع الله معصومین اند مؤلف گوید که از طایفه
 منافق و ایه کریمه چنین مستفاد می گردد که مراد به یرتد منکم کافی بودند که بعد از حضرت
 رسول خدام مخالفت کردند ولی خدا و وصی خاتم انبیا را و مرتد شدند بعد از آنکه ایمان
 و اقرار بخدا و رسول آورد و بودند حق تعالی قبل از وقوع خبر و پیغمبر کرم خود را که اخبار فرما
 آنها را و اتمام حجت نماید بر آنها که پس از ارتداد خود پشیمانند و مقام خود را بداندند و دیگر
 عذری بجهت آنها باقی نماند با وجود اطلاع یافتن و اتمام حجت با آنها باز جت جاه و دنیا
 نگذاشتند آنها را که مخالفت امر الله و رسولش را نمایند کرد آنچه کردند و مراد بقوم که فرمود
 حضرت شاه و ولایت علی بن ابیطالب و ذریه طاهرین آنحضرت است که دوست میدارند
 خدا و رسول آنها را و ایشان دوست میدارند خدا و رسولش را و ایشان بودند که

تواضع و فروتنی نمود با مؤمنان و نشوونما و سختی فرمودند با کافران و جاهل و دیگر و نیز در راه خدا
چنانکه از حضرت امام محمد باقر و جعفر الصادق صلوات الله علیهما از حضرت امیر المؤمنین
روایت کرده اند که آنحضرت در روز فتح بصره فرمود بخدا سوگند که هیچ کس با اهل این آیه
کارزار نکند تا امر و پس معلوم شد که این در شان آنحضرت و قریح مخالفین آنحضرت
نازل گردیده زیرا که خلافت است در آنروز چه کسان با آنحضرت کارزار نمودند و نیز
هر عصری بعد عصری که یکی از آنکه پدری و فریه انمولی بود و در جمعی از این مرتدین نیز بودند
و با هر یک از آن انوار مقدسه الهیه چه ظلمها که نمودند و هر یک را شربت شهادت
چشایند و در وقته که بلا و شهادت حضرت سید الشهداء علیه السلام بخان خدای
تعالی پیروده که امان هر تذرا در یکدیگر تا قیام قیامت حقیقت آل رسول است تمام اهل
عالم ظاهر گردیده که شک و شبهه بجهت هیچ کس باقی نمانده در ارتداد و سعادین حتی ظهور
یهود و نصاری و هند و غیره و لیل است و چون توله تعالی فاشنوا با الله و رسوله
و انور الادی انزلنا و الله با تعلمون خیر یعنی پس ایمان بیاورید بخدا و رسول و نور
انچنانکه نازل کردیم ما ابو جعفر طبری از ابن عباس روایت کرده است که ملازم
نور در این آیه شریفه ولایت علی بن ابیطالب است مؤلف کویده که سابقا در اوایل
این نور شریقی مفصل مذکور نمود و اینجا هم نیز مخض تذکر اجمالاً ذکر می رود در حدیث
خلق نور محمدی که اول با خلق است که اول با خلق الله نوری پس از آنکه حق تعالی
بار او را علمیه اده فرمود که خلق کند خلقی را خلق نمود نور بر شکل دره بیضا و بعد از
آن فاشق نصفه شش فرمود آن نور را بدو نصف یکی را فرمود کن محمد و دیگری را فرمود
کن علیا اینکه حضرت رسول خدا فرمود انا و علی بن نور واحدیم ادا آنحضرت از
از آن دره بیضا است و مقصود از نور در این آیه همان نور علویست که فرمود باش
علی پس ایمان آورد و تصدیق نمودن باین نور ایمان بخدا و رسول است و
مخالفت آنحضرت مخالفت خدا و رسول خواهد بود زیرا که حق تعالی فرمود و لنوم

الذی نزل ان عطف فرمود و بحق ساخت لفظ نور را بدگر نام خود و رسولش پس معلوم میشود
 که اطاعت و دوستی علی بن ابیطالب اطاعت خدا و رسول است و عکس این مختار
 ایشان پس امتحان کن خویش را باین نور که محکم الهی است و تشخیص میدهند طلب
 از خالص و کم چهار را از تمام عیار و لیل مشتتا و ششم قول تعالی یا ایها الذین امنوا
 اوغلوا فی السلم کافه و لا تتبعوا خطوات الشیطان انه لهم عدو مبین یعنی ای انکسائی که
 ایمان آورده اید داخل شوید در سلم یعنی در اطاعت و انقیاد و بکلی شما و پیروی کنید
 شیطان را بدرتیکه او دشمنی است ظاهر شیخ صدوق در کتاب اهلای بسند خود از محمد بن ابراهیم
 روایت کرده است که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام شنیدم که در معنی این آیه
 فرمود یعنی داخل شوید در ولایت علی بن ابیطالب پیروی کنید عذر از علی را و عیاشی
 با شما و خود را از ابوصیر روایت کرده که از حضرت صادق شنیدم که در آیه شریفه فرمود
 میدانی سلم که ام است عرض کردم تو بهتر میدانی فرمود ولایت علی و ائمه و اوصای
 بعد از علی است و لیل مشتتا و ششم قول تعالی یا ایها النبی حبک الله و من اتبعک
 من المؤمنین یعنی ای پیغمبر بر گزیده بس است تو را خدای و تانیکه متابعت پیروی تو کرده
 اند اهل ایمان نزول این آیه کریمه را پنجمین نوشته اند قبل از غزوه بدر بوده و در
 تفسیر اهل بیت علیهم السلام مذکور است مراد باین آیه امیر المؤمنین و اتباع آنحضرت اند
 و آنچه از ظاهر اخبار مستفاد میشود مراد نصرت است و نصرتی که بتایید است الهی بواسطه
 امیر المؤمنین نسبت بخضرت رسالت پیامبری ظهور یافت از چکس ظاهر نشد پس این آیه
 خاص باشد بانحضرت و اتباع او و ابونعیم در کتاب حلیه الاولیاء از ابوهریره روایت
 کرده است که این آیه در شان علی بن ابیطالب نازل شده و مقصود از لفظ مؤمنین
 آنحضرت است و لیل مشتتا و ششم قول تعالی و من یطع الله و الرسول فاولئک
 مع الینم الله علیهم من النبین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین و حسن و الحسن
 زینبا بن شهر آشوب بسند عامه از ابن عباس روایت کرده است در آیه شریفه که من

نبیین یعنی محمد و الصدیقین یعنی علی و علی اول کسی بود که تصدیق نمود رسول خدا را و پس از
 یعنی علی و حمزه و جعفر و حسن و حسین سلام الله علیهم و معنی آیه کریمه هر که فرمان برد خدا را
 در او امر و نواهی و رسول را در احکام شریع پس انکروه فرمانبرداران باشند در روز
 قیامت با آنکه انعام کرده است خدای برای ایشان از پیغمبران و رسولان و اولو الامر
 را نیز شامل است زیرا که بلفظ جبرم ذکر فرموده و ولایت کویان که پیش از تصدیق
 انبیا را کردند و کشتگان راه خدای و شود کان در اعمال و اقوال و نیکنیهایین جماعت
 از روی هم نشینی یعنی نیکو رفیق و یار اند در روضه جنت در تفسیر ابل بیت از امام محمد باقر
 مرویت که مراد از پیغمبران محمد مصطفی است و از صدیقان علی مرتضی و شهیدان حسن
 و حسین شهید بکربلا و از صالحان اولاد حسین بن علی از امام زین العابدین تا امام حسن
 عسکری و از حسن اولاد زین العابدین صلوات الله علیهم اجمعین است و ابو بصیر
 ابی عبد الله روایت کرده که آنحضرت مرا گفت که حق تعالی شما را یاد کرده است این
 آیه تلاوت کرد و فرمود که مراد به نبیین رسول خدا است و صدیقان و شهیدان پیغمبر
 و صالحان شما نبند و بجز است که روزی ابو ذر غفاری رحمة الله از رسول خدا جدا
 روایت میکند قومی آنرا باور نمی داشتند ابو ذر گفت که شده نزد رسول خدا آمد و
 گفتان را معروض داشت حضرت فرمود آسمان سایه نیفتند و زمین بر نداشت کسی
 را شکوتر از ابو ذر باشد و نگاه کرد امیر المؤمنین را دید فرمود که آلهذا الرجل خالص
 الاکبر و الفاروق الاعظم مؤلف گوید که نقل این اخبار عامه و خاصه از حقه اشبات است
 حضرت شاه ولایت است خوب که ملاحظه تفسیر ظاهر آیه را نمایند خود آیه کریمه باطن
 است زیرا که در ابتدا آیه شریفه میفرماید و من یطیع الله و الرسول درست وقت فرمان
 که پیرو خدا و رسول که بوده و کیست پس از پیروی نظر کن که منظور با کیانند اگر خلافت
 اعادوی علی بن ابیطالب مرضی خدا و رسول بودی پس باید که تو کری از ایشان در
 این آیه کریمه فرموده باشد از آنجست که فکر تمام تقریرین را نمود حتی بعد از حکم

که اهل بیت عصمت که از خانوادہ رسالت و تبریلند تفسیر کلام الهی حق این حقان بود
 است و پس تاویل شیعیان خالص الولای خود فرموده اند پس معلوم می کرد که خلافت
 رسول خدا مخصوص بحضرت امیر مومنان و اولاد طاهرين آنجا است و الا ذکر
 هم خداوند علیم در این آیه یا سایر آیات منحصه بولایت از اعدای ایشان میفرمود
 که و ال بر حقیقت خلافت آنها باشد و دلیل مشتقا و نه مقلد تعالی قل تعالوا ندع ابنائنا
 و ابنائکم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم باجماع تمام مفسرین از عامه و خاصه مراد از
 انفسنا علی بن ابیطالب است پس هرگاه امیر المؤمنین نفس پیغمبر شد و پیغمبر که نقل
 از قرآن بود باید که آنجا بسبب هم افضل از قرآن باشد زیرا که کلام الله مطلق نفس
 رسول است چنانچه خاتم انبیاء فرمود یا علی تیر سیم که در باره تو بگویند آنچه در باره
 مسیح گفتند و الا براینه در اینج و کلمات تورا بجمله بروز و بیان در می آورده و من
 بس است تورا یا علی که تو از منی و من از توام در صورتی که آنحضرت نفس پیغمبر شد
 انصاف ده که نفس پیغمبر اولی بتمام ولایت و خلافت است یا غیر انبیاء و از
 نزدیکان یا آنکه در وقت سیاهله هرگاه این سه نفر واقع می باید که خلیفان
 حضرت بوده باشند هر آینه پیغمبر آنها را با خود ببرد و ایشان را در امر مبارک
 میفرمود و شریک با خود و اهل بیتش قرار میدادند انهم که برادران غنی یا سچمه آیه و
 حدیث و کدام دلیل که عقل سلیم قبول نماید شک جسته و اثبات خلافت بجهت خلفاء
 خود می نمایند هر چند که تفحص در آیات و تفاسیر عامه و خاصه و احادیث نبویه و صحیبه
 میرو و یک آیه و حدیث که دلالت بر این مطلب داشته باشد نمی یابد و عقل هم که
 حکم بر این نمی نماید که با وجود بود اقرهای پیغمبر خلافت آنحضرت به یکانه راجع گردد
 آنچه بنظر میرسد تولای این برادران ندیل و امن پادیان خود از دو صورت میرو
 نخواهد بود یا بسبب عصیبت ابا و اجداد است یا بواسطه نجری از کلام الهی و
 عدم اطلاع از احادیث نبویه اگر چه عامه این مذہب را قوه تفقه در کلام الله

و فهم آن نیست الا که تفاسیر عربی و فارسی و سایر لغات و السن که در این جزو از زمان بود
 است قلوبشان کو یا میل بدرک و فهم امر دین نباشد شوق به برخورد طریق حق ندارند و
 خواص ایشان که غرض در کلام و اخبار و دارند و مطالب حقه را چنانکه بخواسته اند و
 برخورد اند یا بسبب خوف الهی بد است که آنچه حق واقع و نفس الامر است بر دم بخوانم
 پیچیده که اینها متناظر که چه تکلیف شرعی ایشان است که بهر قسم و اند و توانند که
 موجب فساد شود و اسباب صلاح دین و دنیا کرد و مطالب حقه را خاطر نشان
 آنها کرد و اند یا بسبب رواج بازار و دکان است که همیشه دنیا شان محمود باشد
 و اطراف محاکشان شحون از جماعت دین را بدینا فرقه شدند و در بدایت جهان
 مگوشتند و در سبب حق را بواسطه هواهای نفسانی خود بصدد فرار برده و تشریف و حق
 از تنگم حقیقی بوده باشند بهتر است که این حدیث شریف را بشنوند و از خطی
 هزار اندیشه و فکر از رتبه غایت ربانند و بصراط مستقیم هدایت رسانند از
 انبیاء حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و سلم مرویست که فرمود انما کلکم
 بالکون الا العالمون و العالمون کلهم بالکون الا العالمون و العالمون کلهم بالکون
 الا المتقون و المتقون کلهم بالکون الا المخلصون و المخلصون فی خطر عظیم قدری
 و در این حدیث پر خوف و خشیت نازل باید کرد و تدارک را حله و زاد آخرت نمود
 و در اعمال خالص و مخلص که وید تا شاید بسبب خلوص از این ورطه بلاکت نجات
 حاصل کرد و خلوصی نیکوتر از تو لا و توسل بسبب محمدی که حضرت علی بن ابیطالب
 و اولاد طاهرین او نبیند نیست که سبب خلاصی از عذاب ابدی خداوند متعال
 باشد و حضرت صادق آل محمدی فرماید که خدای تعالی عذاب قومی را بعالمی
 میفرماید که در آن قوم باشد و فضایل آل محمد را بقوم خود نرساند پس ملاحظه فرما
 که امر چه قدر خفیه و بزرگ است استیجاد و کمال راحت و آسایش چون بخوان
 یا فاعل جهان نشسته و بیاد عاقبت و مال کار خویش نمی افیم که در این مزرعه خرد

تخم کاریم و بما، ابحاث ولایت علوی آب یاری نموده و حصول آن که نجات
 ابدی اخروست بدست آریم اگر در این آیه شریفه تدبر نمائی درخواهی یافت که علی
 بن ابیطالب را چه منزلت عظیم و جلالت فخم و رز و پروردگار علیم است که آنقدر ترا
 نفس نفیس و پیغمبر اجل اعظم خویش خوانده و دیگر می رزایان برتبه رفیع ننشوده هرگاه بود
 وین باشد بین یک آیه مبارکه در اثبات خلافت بلا فصل مروم جا بل که راه را که
 است احتیاج یا توله خار جبهه ندارد زیرا که جلالت نفس حضرت خاتم الانبیا، برین
 و ادنی را ظاهر و آشکار است لازم به بیان نیست چرا که لسان فصحا و بلحا و مؤمنان
 و ائمه و بخودان پیش طراز معانی پسند از وصف گفته است او قاصد و مجاز است
 این آیه و ولایت را نفس حضرت رسالت قرار داده و دیگر واضح تر ازین چه بزرگتر
 ازین آیه نمی شود بختیار کسانی که بر خود متمسک بذیل جبل ولایت اند و در کمال
 و لیل نووم قوله تعالی ان الذین امنوا و عملوا الصالحات طوبی لهم و حسن باب نقی
 از ابن عباس روایت کرده است که طوبی درختی است در بهشت که هشتاد و نه
 علی بن ابیطالب و فرعی در خانه مؤمنین جابر بن عبد الله روایت کرده است
 از امام محمد باقر علیه السلام که از رسول خدا از طوبی سنوال گردند فرمود طوبی شجره اصلها
 فی داری و فرعی فی دار علی علیه السلام فضولی پرسید که یکبار و فرمودید اصلش در خانه
 من است و بار دیگر می فرمایید اصلش در خانه علی است حضرت رسول فرمود
 که بگردانسته آید که خانه من و خانه علی یکی است و این دلیل است واضح بر آنکه
 حضرت علی بن ابیطالب اشرف و افضل از جمیع امت است بعد از پیغمبر پس
 تقدیم او بر همه واجب است و لیل نووم و یکم قوله تعالی و انفقتم ان تقه موا بین
 یدی بخویم صدقایت فان لم تفعلوا و تاب الله علیکم و اقموا الصلوات و اتوا
 الزکوة و اطعوا الله و اطعوا رسول الله و الله خیر با تعلمون یعنی آیا خوف کردید از صدقه و از
 پیش از آنکه از آن بترسید یا رسول پس اگر ترسیدید و بجا نیادید خدا بخشد شمارا که برپا دارید

نماز را و بدیند زکوة را و بجا آید اطاعت خدا و رسول را و خدا عالم خیر است باینچشمائی که
 مؤلف گوید که معلوم شد عتاب در این آیه شامل گردید همه اصحاب را و آنچه از اخبار عامیه و
 خاصه ظاهر میشود سواى علی بن ابیطالب کسی دیگر شامل امر خدا را ننمود و آنحضرت را آید
 بود آنرا بدو درم فروخت و ده بار بار رسول خدا را از گفت و در هر مرتبه درمی را بصدقه
 داد و حافظ ابو نعیم و سایر مفسران از مجاهد روایت کرده اند و در کشف الغمیه از کتاب جمعی
 صحیح است نیز نقل کرده که حضرت امیر فرمود آیه در قرآن هست که عمل بآن نکرده است
 کسی پیش از من و عمل نخواهد کرد کسی بعد از من و آن آیه بخوبی است و چون آیه نازل شد
 مرا یک دستار بود فرو ختم بدو درم و هرگاه خواهم رازی یکم یکم درم تصدق کردم
 تا آنکه آیه منسوخ شد و آنحضرت فرمود برکت من خدای تعالی تخفیف داد این حکم با و
 بسبب من از عمل کردن باین آیه خلاص شدند پس دانست جمیع اصحاب را ملاحظه
 نموده از باب انصاف در آمده نظر فرمود که چه قدرستی فطرت داشته که بجهت یکم درم
 امر الهی را ترک نموده با وجود استطاعت و مکن که عتاب خدای قهار در آیه شریفه بر آنها
 وارد و اینچنین معلوم میشود که آنان خدا پرست نبودند بلکه دنیا پرست و دنیا دوست
 بودند مکان چنان نرو که این اعتراض بر کلیه اصحاب است بلکه برگزینست که خود را خدا
 پرست و موحّد و تابع خدا و رسول میدانستند و بعد از آنحضرت دعوی خلافت نمودند
 و با جمیع مردم هوا پرست دنیا طلب خلافت کردند و از او فاسد مردم را بر امر الله
 و رسول ترجیح دادند چگونه میشود که این مردم را خلیفه رسول افتد خوانند و متابعت کرد
 پس علو همت و ترفع عزه و جلالت حضرت امیر مؤمنان را آنکه که با وجود قلت امر محاش
 دستار بسیار کرامی فروخت و در بهی در محاش خود صرف نظر نمود و تمام الصدقه داد و
 را از گفت بجهت اجرای امر الهی و فرمانبرداری در مقام عبودیت و بدین سبب نوح
 نازل گردید و بسبب آنحضرت خدای غفار بخشود بر آنها این جرم را و این صورت
 که ام یکم الحق و اولی بخلافت بودند و دلیل فرمود و ویم قوله تعالی و بکلیت

با شایسته و مختار ما کان ائم انجیره حافظ بن محمد شیرازی که از علماء مفسران عامه است از
 ابن مالک روایت کرده است که پرسیدم از رسول خدا از تفسیر این آیه
 فرمود خدای تعالی از طین آفرید آدم و مرا و ابل بیت مرا و اختیار کرد و برگزید مرا بر
 جمیع مخلوقات و گردانید بنی و علی را وصی من شد و لطف کرد کسی را که خدای تعالی
 برگزید و اختیار فرمایید بجهت وصایت پس مردم عوام جاهل را چه رسیده بود که تفسیر
 اجماعی بجهت خود قرار دهند از این گونه آیت و اخبار که مکرر از رسول مختار شنیده
 بودند بسبب چه شد که عمل بامر خدا و رسول نکردند و صلاح دین را با جمیع دیدند
 و این را باینچه نپنداشتند و خدا را غایب و پیغمبرش را مرفوض گویا این گونه صلت
 اندیشیدند و برگزید و خدا را عزل از خلافت و وصایت ساختند و اخلال در
 دین متین انداختند و بخلافت فاسد و چه بدعتها که اشتند و بسا احکام صانع را کفر
 داشته و برپیر و از راه مردم نمودند و کویا یکبار بعد از پیغمبر آنچه از آن حضرت شنیده
 و دیده بودند در باره امیر المؤمنین فراموشش کردند که با وصایتش این قسم بقار و
 سلوک نمودند و شرم از خدا و رسولش نمودند و بسبب خانه اش بوقعتند و پسندی و خشم
 بفریب گد و زخار و شمس و زهر زقاب خستند و شکستند و ریمان جناب کردند
 شوهر و خورش که جبل المتین دین است کردند و پیغمبرش را آوردند و بیعت خلا
 از و طلبیداشتند این چه بی حیافی است که عارف بحق ولی الهی باشند و عباد
 برون چشم طلب اطاعت و یاری از آن نور پاک باین گونه آیا این حرکات نا
 صواب شنیع نه از روی کینه و عداوت و بعضی بود که خواستند بر مردم عوام
 امر را مشتبه سازند و بغض دیرینه خود را نیز افکار دارند که داخل در فحش و عیبت
 نبوی که فرمود یا علی جبنت ایمان و بغض است که فرمودند و لیل تو و و سیم و کله
 یا ایها الذین امنوا استجبوا لربکم و للرسول او و عالمی بچگونگی این مردودیه ببنده خود
 حضرت پیام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که این آیه و مخصوص و لایست علی

علی بن ابیطالب نازش یعنی ای مومنان پذیرا باشید دعوت خدا و رسول او را هنگامی
که شما را بخوانند بسوی چیرگی که شما را زنده میکند و از بلا کشتی را باند و باعث حیات ابدی و
دوام سرمدی شما باشد و آن ولایت علی بن ابیطالب است مؤلف گوید در صورتیکه خدا
بخواند مردم را بسوی ولایت امیر مومنان و پیغمبر آخر الزمان و اسطوره این دعوت باشد و
برساند بامت با تکیه است اکیه یمن و فرو کند از این دعوت را در هیچ مورد و مقام تا آنکه
اتمام حجت فرماید در مقام است حدیده حتی عند الموت که فرمود میا و ریاد برای من کاغذ و
قلبی که بنویسم از برای شما چیزی را که بعد از من عمل کنید و کراه نشوید پس صحابه که در میان امر
خلافت مانع گردیدند از آنکه میدادستند مقصود آنحضرت چیست تا آنکه آنحضرت را معلوم
گردید که عادی نبی که از پیش آنحضرت فرمود یا معاشر الناس من میروم از میان شما و میگذرم
در میان شما و چیز ثقیل سنگین که مفارقت نمی کنند آنها را یکدیگر تا آنکه وارث شوند بر من
بر خود کوشش فرمایند که قصه زنا فرمائی داشتند گفتند خدا کتاب الله نهایت ظلم است
که در باره نفس خود و تابعین خود کردند و از دعوت خدا و رسول اعتراض جسته کسانی که
اعتراض از دعوت حق کردند و ستم به نفس خود نمودند آیا لایق امر خلافت بودند خلیفه رسول
کسی باید باشد که حاکم بحق و عادل باشد و در هیچ مورد و امر سر مونی انحراف از طریق
عدالت ننماید و حال او با تمام امت بالمساوات باشد پس کسانی که ستمکار به نفس خویش
شدند چگونه پیروی آنها را می توان نمود اگر چه این طایفه عدالت را شرط امامت می دانند
ندانند از آنجهت که دیده شده مکرر در نماز جماعت با هر کس مجهول الحال اقتدا نموده و می نمایند
و نمازی که از نمازین چیزی می توان بی کل برد که در پیشوایان کثرتهم قائل بعد از امت نبی
باشند و امر دین را با بازیچه و کجاست گرفته اند و حال عدالت شرط اعظم دین است
نیز که حق تعالی عادل حقیقی و اقی است پس پیغمبر فرستاده حق نیز باید عادل باشد
که او امر و نواهی حق تعالی را چنانکه بر او نازل میشود بدون تصرف و داخله از خود و زبانه
نفس نمودن مردم برساند و در امور امت حکم بعدل نماید و ملاحظه آنکسی نداشته و حق

مردم را ضایع نگذار و خلیفه و جانشین پیغمبر ^{صلی الله علیه و آله} در تمام صفات چون پیغمبر باشد خاصه در
 صفت عدل پس شود این اشخاص که ظلم شعار خود قرار داده بودند از خدای عادل ^{حق}
 هیچ چه نیدیشیمده و شرم نموده با وجود چتتهای قاطعه و برایین واضح و آیات باهر
 و دلایل ظاهر و پیشوای و پادوی خود قرار داد و اوقات دای بایشان نمود و آنها را در میان
 فیض خود دانست چه نیکوی گوید شاعر ذات نایافته از هستی بخش
 کی تواند که شود هستی بخش و لیل نو و چهارم قوله تعالی و من یشاقق الرسول
 من بعد ما تبین له الهدی و یفبع غیر سبیل المؤمنین قوله ما تولى ابن مردویه بنسب
 گفته است که آیه من بعد ما تبین له الهدی فی امر علی بن ابیطالب یعنی کسیکه گفت
 کند با رسول خدا بعد از اینکه ظاهر شده باشد از برای او راه علی علیه السلام پیرو
 کند غیر راه مؤمنان را بگردانیم و را بجانب دیگری که خواسته است یعنی بروی
 او را بطرف باطل کنیم مؤلف گوید که از نهاد و تفسیر آیه شریفه چنین معلوم میشود
 که راه هدایت مراد از صراط مستقیم امیر المؤمنین است و سبیل مؤمنین هم نیز همین
 است از آنرو که امارت مؤمنان از جانب خدا و رسول انحضرت را است و مسلم
 و سواى انحضرت دیگری را نمیرسد که دعوی این مرتبه کند و این لقب را نسبت بخود
 حتی اولاد آن خود که نایب و خلیفه اویند و الله دین اندا که چه امارت مؤمنین حق
 ایشانست و هر یک این امارت داشته و دارند ولی بخطاب این لقب اقدم
 نموده و نسبت او را بخود نداده زیرا که امیر المؤمنین از القاب خاصه انحضرت
 و یکی از مؤمنین جناب سلمان رضی الله تعالی عنه است که جلالت شان اولیست
 ایمان بخدا و رسول است و شباهت در ولایت امیر المؤمنین هرگاه راه مدعیان
 خلافت بر صواب و مستقیم و از جانب خدا و رسول بود و هر آنکه باید که جناب
 سلمان شباهت و اطاعت نماید ایشان را سبب چه بود که پیوسته مدعیان
 حضرت را ذکر می نمود و ببری تمام از مدعیان داشت یا آنکه اگر ایشان بر طریق

مستقیم بودند میبایستی چون سلمان محمدی نصی در باره ایشان وارو شود جناب سلمان
 با وجود این نص صریح سلمان من اهل البیت داخل در حزب مؤمنین است ولی
 ایشان بدون نص از خدا و رسول نسبت امارت مؤمنین را بخود پسندیدند کسی را
 این لقب شایسته و سزاوار است که مثل سلمان و اباباذر و مقداد و عمار که از صحابه
 حضرت رسالت پناهی و مسلم الفریقین تابع بسیار داشته باشند چنانکه حضرت شایسته
 ولایت را بود پس باید متباین مدعیان خلافت یا شکر ایمان این چهار نفر از
 صحابه خاص شوند بسبب اطاعت نکردن آنها میثوایان ایشان را این
 انکار را هرگز نتوانند کرد و از آنرو که نصوص صریحه در باره آنها وارد شده که محل مال
 و ایراد نیست یا آنکه باید قائل شوند که این لقب باید باین مابرور خورد زیرا
 که یکی از این مؤمنین مطیع ایشان نبودند و در امر خلافت بیعت با آنها نمودند
 پس با چارها باید که قبول کنند و قائل شوند چونکه قائل شدند حاصل است مقصود
 بنا بر این راه مؤمنین را بیتی که رفتند و از آنرا راست تجاوز نمودند و از
 از آن سبیل را موجب ضلالت دانستند پس ره چنان ره که به روان رفتند
 چنانکه در آیه شریفه فرمود کسی پیروی کند غیر راه مؤمنان را بگردانیم او را بجانب
 آنچه نخواستی که خواسته است ثابت شد که غیر سبیل مؤمنین هر سبیلی که بوده باشد گمراه
 و ضلالت است نظر کن به بین مؤمنین خاص از چه طریق رفتند قسم خدای
 عالم و آدم که نه رفتند مؤمنین مگر از طریق ولایت علی بن ابیطالب که ولی خدا
 و خلیفه بلا فصل رسول و امیر مؤمنان و امام بحق و هادی مطلق بود و دلیل بود
 و حجج قوه تعالی قل جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقاً ابوبکر شیرازی
 از ابوهریره روایت کرده است که جابر بن عبد الله گفت که ما با رسول خدا داخل
 خانه کعبه شدیم سیصد و شصت بت برد و در خانه کعبه بود رسول خدا امر فرمود که همه
 بتها را برود و انداختند و بتی بلند در آنجا بود که آنرا بعل می گفتند رسول خدا میبایست

علی نظر کرد و فرمود یا علی تو بروش من بالا میروی تا این بت را بر سر نگویند گنی یا
 من بدوش تو بالا بروم و او را در اندازم حضرت امیر عرض کرد ند تو بروش من
 بالا برو چون بر پشت آنحضرت بالا رفت امیر المؤمنین را تاب و توانائی حاصل گشت
 نبود عرض کرد یا رسول الله مرا قدرت بر حمل تو نیست من بروش تو بالا بروم
 و آنرا بر نگویند میگویم رسول خدا بتبسم فرمود از پشت آنحضرت فرود آمد و پشت
 خود را بر امیر المؤمنین بر پشت آنحضرت بالا رفت و راست ایستاد و پهل را
 از بالای کعبه نبرد و داشت پس خدای تعالی این آیه را در شان علی علیه السلام
 فرود فرستاد و آنکه گوید که قطع نظر از این آیه شریفه فرق و بین نیست میان آن
 حضرت و احدی و بظاهر صورت چهره بوده آنحضرت بت شکن و ایشان بهالها
 قبل از پشت بت سست و مشرک بخدا و آنحضرت نموده و حامی دین بین و ایشان
 مخرب شرع حضرت سید المرسلین آنحضرت سید خیرات و ایشان مخرب دین
 و احکام شریعت آنحضرت مطیع خدا و رسول ایشان تابع هوا و نفس جمول آنحضرت
 معترض از دنیا و پادى راه پدى و ایشان منغم در دنیا و طلب کننده سبیل خطا اگر اند
 تدبر فرمائی دانى که این اشعار است از راه غرض و مرض نیست بلکه عین صدق و
 راستی است از آنجمله که هر چه مذکور شد و این مخصوص نبض کلام الهی است و تفاسیری
 که از علماء خود این ندهند پس بر این فانی بخشی نیست افضل بهالهدى
 حیرت دارم از این علماء که با وجود آنکه کتمان نکردند فضایل و مناقب علی بن ابی طالب
 و آنچه را که حق مطلب بود بی شباهه کذب نوشتند بدون زیاده و نقصان و عجز
 و تعذیل چرا خودشان باقی مانده بطریق غیر مستقیم و اقبال ننمودند و اینهم قویم و از اینها
 است این مطلب که علم حاصل نمی شود مگر به یقین و بالعکس خاصه علم دین که تا حد
 در کلام الهی و اخبار و کتب استنباط مطالب و معانی صحیح نمی نمایند و قوی که بطریق
 بنور و بهمانی و اشارت کلام خدا و اطاعت اخبار رسول مگر در یقین حاصل است

پس علم صورت یقین عالم فقیه است با این یقین مطالب حقه حقیقه و عدم کتمان و
ترک وثابت بودن بخدایان امری عجب و بدیع پس میگویم این چنین کسان با این
عرفان و عدم اقبال بباسب ولایت امیر مومنان بلا شک و شک باک شوند و انداز
آن بسبب که بیان مطالب حق را می کنند با یقین کامل و عمل بعلم خود نمی نمایند
در حدیث نبوی می فرماید که این طبقه از علما حکشان حکم شمع است که شوق
و یضیع می سوزد و خود ولی نور رسیده مردم را پس ای سرادران دینی ملاحظه فرمائید که
امر چه قدر خفیه و مشکل است بخبر فی امری از امور دین که بی اعتدائی یا انکار و رود
واقع انکار کل احکام شده و منکر حکم خدا و رسول مردود و مرتدا است و خود با الله
من حال کسانی که رد کرده خدا و رسول شوند سختی بدیده عبرت نظر در آیات نما
به بین که چه وعده های خساب آئینه داده است خدا تعالی بندهکان معصیان و بر خود
شو بطریق حق در این آیه شریفه قل جاء الحق و زهق الباطل که تصریح بلفظ حق فرموده
و انما تفسیر ذابل عامه هم که شان نزول آیه در حق علی بن ابیطالب نوشته اند و حق
که حضرت پروردگار در باره آن بزرگوار تصریح بکلمه حق فرماید دیگر منکر را چه حق انکار و مقرر را
نداشتن اقرار است پس بشناسید حق را و پویشانید او را باطل چند که ظلم ترین نظام
است و دلیل نوره و ششم قوله تعالی ان والقلم و ما یسطرون و این سوگندی است
که خدای تعالی با و یاد کرده است ما انست بنعمه ربک بخون و انک لعلی خلق
عظیم ضحاک بن مزاحم که از ایمان مفسرین است و او تیکرده بنده خود که قریش
چون دیدند که رسول خدام علی بن ابیطالب را بر ایشان مقدم میدارد و تعظیم و
تکریم او بسیار میکنند زبان بدمت او کشوند و گفتند محمد بنی مفتون شده پس
خدای تعالی این آیه را فرو فرستاد مؤلف گوید که مراد بنمت که در آیه کریمه
فرماید مرتبه نبوت و ولایت است که تقدیم کردید آنحضرت باین فہمت و کرم باین
پروردگار را و این فہمت نبوت و ولایت یعنی قسم نبوان و قسم و چنانکه می نویسد نیستی

ای محمد در حالتی که تسبیح و مکرر بیستم بر پروردگار خود که نبوت و ولایت و فطانت و
 عقلی که گرامت فرمود پروردگار ترا دیوانه یعنی بسبب این نعمانی که خدای تعالی
 بتو گرامت فرموده دیوانه نیستی پس این ولایت مذکور که نعمت پروردگار است
 ولایت مطلقه کلیه الهیه است که باطن نبوت است و در این ولایت حضرت
 امیر مومنان را با آنحضرت اتحاد و تامة است که بیان این اتحاد در سابق گذشت پس
 از این گویند ولایت و نبوت دو نعمت بزرگ شدند که انعام فرمود حق تعالی به پیغمبر اکرم خود
 و ولی اعظم خود و اتحاد و اداین دو نور مقدس را از لا با یکدیگر و امتداد داد این اتحاد
 را الی الای چنانکه در زمان مواخات و فرود آمدن آیه ان المؤمنون اخوة که حضرت
 رسول با ملائکی و الهام جبرئیل عقد برادر میان اصحاب بنمودست و هر مؤمنی مؤمنی
 و یکدیگر بر منافق را با منافقی برادر قرار داد حضرت امیر المؤمنین تنها ماند و مخزون گشت
 که وحی الهی در رسید که یا محمد ما علی را بجهت تو نکاح بداشته ایم و برادری افکنیم میان
 تو و او در آسمان و زمین این همان اتحاد باطنیه نوریه ازلیه است که ابد و در ظاهر
 صورت باخوة کشید پس نزول آیات آنچه در شان رسول است و باره اوست
 و آنچه در شان اوست و باره رسول مثنوی جان کرکان و سکان از هم جداست
 متحد جانهای شیران خداست نوریان مروریان را طایفه ناریان مناریان
 را جاذبه را با وجود این اتحاد و معنی و صورت امیر مومنان با حضرت پیغمبر از انوار
 الایق و سنن او است که دیگران را که هیچ ربط و ارتباطی با آنحضرت نداشته خلیفه
 و انسته و کسی که مرتبط با آنحضرت بوده و هست من الابد و اکل ابد
 و اندیشه از خدا و رسول و روز جزا ننهند کمال ظلم و بی انصافی است کسی را که خدا
 عقد اخوة قائم رسولش در آسمان بنده و وجود او بر نعمت عظیم خود شمار و تحش را غصب کند
 و از خدا نقش بگیرد از کتب لیل نو و نهفتم قوله تعالی امن هو قانت اناء اللیل ساجدا
 قائم سجده و یرجو رحمته ربه قل بل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون

آنجا تیز کرد و لایال باب میشا بوری و تفسیر خود ذکر کرده که عروۃ بن زبیر گفت ایضاً از تابعین
 از انس بن مالک گفت شنیده بودند که این آیه در شان علی بن ابیطالب نازل شده اند
 گویند خدایت علی رفتم در وقت غروب آنحضرت را بنماز و قرانت مشغول دیدم تا فجر
 طلوع شد پس تجدید وضو کردم و در محراب آمد و نماز صبح را با مردم گذارد و بخواند این
 مشغول شد تا طلوع آفتاب مردم بجهت قضا یا بنزد او می آمدند و آنحضرت در میان آن
 حکم میکرد و تا وقت ظهر برخواست و تجدید وضو کرد و نماز ظهر را با اصحاب بجای
 آورد بعد از آن در میان مردم حکم میکرد و فتوی میداد و مؤلف گوید که از ذکر این حدیث
 واضح گردید بخش از فقرات آیه که میگوید که مرا و خدای تعالی از میان جماعت و شب
 و سجده بردن و قیام نمودن در حضور معبود حقیقی و رسیدن از عذاب آخرت و بعد
 داشتن بر جنت و بخشش پروردگار علی بن ابیطالب است حقیقتاً و نماز که از زندگان
 در شبهاست مجازاً یعنی مؤمنین از شیعیان که پیرو آنحضرتند زیرا که اطلاق مطلق
 منصرف بحد اطلاق است و آن فرد اطلاق بل مکمل علی بن ابیطالب است در امت
 اسلام با اتفاق فریقین که احمدی را قوه انکار فصل الشریع و نبوت و این
 حضرت اولاد طاهریان اویند که در عصری که بوده و مستند انجلیت بکلمین حضور
 داشته و دارند و بعد از ایشان شیعیان خلاص الاولای ایشانند که تاسی تمام تمام
 دارند و بسبب نور ایمان که جنت آنحضرت و ائمه اطهار است اکل و برتر از
 تمام ناسند چنانکه آنحضرت صادق علیه السلام مرویست که فرمود اندین یون
 در شان است و اندین لایعلمون ما فرد و شمنان ما و اولوالالباب در شان
 شیعیان باینکه باینکه علم فرین و برینست و انش محلی ایم و دشمنان ما اند که
 و ندانید به حالت سلوک نموده اند و را خدا است و خدا نیست نموده اند و شیعیان اند
 که قول حق را از باطل تمیز کرده اند و تمسک بطنریق مستقیم و صراط قیوم گشته اند پس
 از تفسیر آیه وافی بدایه معلوم کردید که علم را با جمل بنویستند چه است و دان

را با نادان ضدیت تمامه قدری غور در این انجیل بزرگ نموده و انار از نادان
 و عالم را از جاهل تمیز ده به بین که بود عالم بعلم قرآن بل بعلم باکان و ما یکون و
 قائل قبول سلوئی و کیت جابل و متفر کلمه کل انما سس افقه من انی بکر حتی العجا
 شربت باد از این مسلمان آخر برادر اگر توانی نفس هوا پرست را بکند از نا
 یکی توانی شیطان بر براتی عقل بر آ و عروج بمعارج سماء ایمان تا تا به بر
 عشق رسی و بر فرغ شوق برانی و ببال بهمت طی عوالم قدس و وحدت کما
 و مقامی فرودانی که بخروج شاهد مشوق ازل که حقیقت نوریه محمد و علیست نه
 بینی و از شاه عالم وصال ساقی باقی برست کردی و بلسان استعداد و حال
 بدین مقال تترنم انی لمؤلفه شاهد باد او روز الست علیست و علی که بوده و
 دلیل بود و هشتم قاضوا باللہ و رسوله و النور الہدی انزلنا و اللہ جامع کلون خیر
 ابو جعفر طبری از ابن عباس روایت کرده است که مراد از نور در این آیه شریفه و
 علی بن ابیطالب است مؤلف گوید این همان نوریت که حقیقت اشیا است
 و بدین نور عالم و ما فیها از حجاب ظلمت رستند و بسبب این حق را از باطل
 امتیاز دادند و بوجود پروردگار خود آگاه گردیدند چنانکه سوال کرد صاحب الامر علیه السلام
 از آنحضرت که مل التحقیقہ آن بزرگوار فرمود ما لک و التحقیقہ عرض کرد اولست اجابا
 سرک یا امیر المؤمنین حضرت فرمود قالوا بلی و لکن تیر شح الیک ما یدفع منی
 تا آنکه پس از الحاح سائل حضرت فرمود التحقیقہ نور شریقی من صبح الازل فیلوح عنہ
 بیاض کل التوجید آثاره سائل عرض کرد زودنی بیانا حضرت فرمود التحقیقہ کشف
 سبحات الجمال من غیر اشارہ باز سائل عرض کرد زودنی بیانا حضرت فرمود نہ
 التحقیقہ محو الموموم و صحو المعلوم تا بجائی رسید از گفتن زودنی بیانا که حضرت
 فرمود نہ اتقاء السراج فقد طلعت البصر مراد از ذکر این حدیث مبارک عبارت اول
 و آخر است که فرمود حقیقت نوریت اشراق کرد از باد ازل و روشن شد گرفت بیکبار

توحید از آن نور و آثار آن بود که حقیقت حضرت رسول خدا و علی مرتضی و ائمه معصومین
 برمی است تا آنکه فرمود خاموشش کن چراغ را یعنی چراغ عقلت را که صبح طلوع
 است یعنی با هدایت حقیقت طلوع نمود که اشاره بشخص آنحضرت زیرا که او است
 بیکل توحید که درخشان شد در او نور توحید از آنجه است که در آیه شریفه منیر یاید
 ایمان بیاورد بخدا و رسول او و نور را چنانی که نازل کردیم باو خدا بخیر که عمل
 می کند شما خبردار و پس ای بزرگوارانی ملاحظه نمایند که غیر از حضرت علی بن ابیطالب
 میشود نسبت تفسیر لفظ نور در این آیه را بدیگری و او که خدا امر با و درون ایمان
 با و فرموده کیست غیر از آنحضرت که لیاقت این مرتبه را داشته باشد که مردم
 بعد از ایمان بخدا و رسول با و ایمان آورند پس ثابت شد که مراد از نور آنحضرت
 که اقرار بولایت او سبب ایمان بخدا و رسول است و الا بدون محبت آنس
 ایمان بخدا و رسول صورت نمیدو میسر نگردد از آنرو که ذکر شخص آنحضرت جمله
 نور بعد از ذکر رسول فرموده بلا فصل پس از سیاق تکرار آیه ظاهر میگردد که فصل
 میان رسول با آنحضرت بسده واسطه مخض خطا و خطای مخض است چنانچه غیر
 فرمود من فصل بنی و بن آلی بعلی نقی جفا فی یعنی کسیکه فاصله بدین میان بن
 و میان آل مرا بعلی حرف جر پس به تحقیق که جفا کرده است بن خویش و نسبت
 نمایند به یمنید در جانی که پیغمبر برگزیده را ضعیف نمیشود بفاصله دادن میان او و آلش
 بحر حق از حرف در مقام فرستادن صلوات بر او چگونه راضی شود بفاصله میان
 او و خلیفه با شخاص پس به یمنید که جفای بزرگ و ظلم عظیم نسبت به پیغمبر اکرم شده
 و بشود بصیرت آنحضرت را به یمنید که قبل از آنکه پیدایش این مذاهب نسبت بجای
 شود بدین عمل نا صواب شروع و اقدام نمایند تا تمام حجت فرمود با انواع اقسام مختلفه
 که از جمله ان تمام مجتبی کی این حدیث شریف مذکور است پس چگونه ایمان پیغمبر
 آورده اید و حال آنکه فصل شهادت را و خلیفه اش و مراد بوالعبد با تعالون

خبر این رفتار صاحب غم مرضی خدا و رسول است که از پیشوایان این طایفه برور کرد
 و تا کنون پیروان ایشان بدانها عمل می نمایند قسم بحق حضرت خاتم الانبیا صلی
 علیه و آله و سلم بر این است که اگر انصاف و دینداری باشد مضمون همین یک آیه
 کریمه در اثبات خلافت بلا فصل امیر مؤمنان و روادعادی ایشان کفایت میکند
 و احتیاج به توضیح و بیان نیست و لیل نود و نهم قوله تعالی اولئک الذین انعم
 علیهم من النبیین و الصدیقین و الصالحین و حسن اولئک رفقا قیس بن ابی حازم
 از امام سلیمه روایت کرده که رسول خدا فرمود مراد از نبیین در این آیه منم و الصدیقین علی
 بن ابیطالب است و الشهداء مراد بحسن و حسین و الصالحین حمزه و حسن و اولئک رفقا
 ائمه اثنی عشر بعد از من مؤلف گوید اگر چه در سابق ذکر می ازین آیه کریمه رفت و شرحی
 اجمالاً نوشته کرد و حال نیز با تصر و به بیانی کرده خواهد شد تا تذکاری بوده باشد منکرین
 با وجود این انعام و اکرامی که حق تعالی بر این امت فرمود بنی مثل حضرت خاتم انبیا که
 انبیا و فضلی وجود مبارک او و پیر و خوار خوان نعمت او نبند که اگر مراد از خلقت نه شخص
 مقدس آنحضرت بودی یک نفر موجود خلقت هستی و وجود پنهان و پدیدار از انبیا
 عظام مبعوث نمیشدند سموات و سمواتیان بعرضه هستی قدم نگذارند و زمین
 و اهل الارض مستقر و منطبق نکردیدند چنانکه در احادیث نبوی فرمود و لو لا انما
 خلقت الافلاک و صلیتی مثل علی بن ابیطالب امیر المؤمنین و یعسوب الدین و
 با وی مسلمین و معین انبیا و مرسلین بدلول گشتن مع الانبیا و سر او می چرا که اگر نور
 مقدس نبودی همراه انبیا هیچ یک نتوانست بتمام نبوت نمیشدند و یک نفر موجد و
 خدا شناس یافت گشتی و دین حق رواج نکرستی و شهیدانی مثل حضرت امام حسن و امام
 حسین که سید جوانان بهشتند و دو کواره عرشش الهی و اما مان بحق که خدا گردان
 خود را در طلب رضات خدا و واضح نمودن طریق هدایت و ضلالت را بر امت
 پس از اینکه پوشیده شده بود حق بعد از رحلت حضرت رسول خدا بر مردم برب

شبهات انچه ضلال و عجیبات ضلالت و کفر ای را از چهره و جمال طریق حق دور و روشن
 ساختند بچشمی که بر تمام مذاهب واضح و یلح کردید که مظلوم واقع شدند و ظالمان
 بر ایشان ظلم کردند و حق ایشان را انحصار نمودند اگر بنو شهادت این دو بر کوا
 تا قیام قیامت یک نفر تسبیح گویند و یک نفر صلوة گذارند یا نمانند چنانچه در فقره
 زیارت امام زمان میفرماید آشهد انک قد اتممت الصلوة و اتمیت الزکوة و اتمت
 بالمعروف و نهیت عن المنکر پس این شهداء مذکور جهان فدا کردند در راه امت دین
 تا آنکه الحال امت بر احوال در سبیل هدایت ره سپار جاده مستقیم اسلام گردیده ولی
 چه حاصل از پیرون و طی نمودن این راه که از راهبر و باوی و دلیل که ائمه اثنی عشرینند
 غفلت ورزیده و اعتراف بحق ایشان نداشته و ندارند از آنرو که اغیار را یار نیستند
 و از یار و وفادار خد متکذار که جان عزیز را نثار امت ناپایدار فرموده باز مانده و خود
 را بوجه هلاکت ابدی انداخته و بغضب سرمدی گرفتار خواهند بود و نیز جهاد صامی مثل
 حمزه و جعفر و سایر از شیعیان که صلاحیت عبودیت خود را در نصرت دین خدا و یاران
 پیغمبر دیدند و مجاهدات در راه دین بین نمودند تا آنکه بدرجات عالیة علی علیین جهان
 خود را رسانیدند و نام نیک خود را بر صحایف قلوب و دفاتر آیات و اخبار باقی
 گذاردند و نیکو رفیقای مثل سایر ائمه اثنی عشر علیهم السلام خصوصاً حضرت خاتم الاویس
 باوی و راهبر اهل بهی و بوجوده ثبت الارض و السماء امام برحق و باوی مطلق حق
 الباقیه و خلیفه الله المودعه القائم لامر الله و المنظم لدین الله الممدی الناسب المستقر صلوة
 الله و سلامه علیه که اوصاف و القاب مبارکش زیاده از حد است و در تمام کتب
 مذاهب و ادیان ذکر می از نام و لقب و ظهور آنحضرت بلغت خود نموده اند حتی بنده
 که حاجت بذکر آنها نیست هر کس بخوابد بداند رجوع تذکره الایمه مرحوم ملامحمد باقر
 مجلسی رحمه الله علیه نماید و باب چهارم که ذکر احوالات آنحضرت را می نماید
 اسما و القاب مشتمله در کتب ادیان و مذاهب را با اسامی کتب مفصله می نویسد

این فانی چهار حدیث که از صحیح سسته استخراج نموده است کتفا فیها بدالاول با نقل ابوهریره
عن النبی ؑ انه قال لا تقوم الساعة حتی یکلت رجل من اهل بیتي یفتح القسطنطنیه ورجل
الدیلم واولم یقی الایام الطوال فقد ذاکک الیوم حتی یفتح بها یعنی چیزی که نقل کرده است
ابوهریره از پیغمبر بدستیکه فرمود برپا می شود قیامت تا آنکه مالک شود مردی از اهل
بیت من با نیکه فتح کند قسطنطنیه ورجل الدیلم را و اگر باقی نبوده باشد تا قیامت مگر یک نفر
هر آینه طول میدهد بد خدا این روز را تا اینکه فتح کند اندو را و مرا و این رجل مهدی
قائم آل محمد است ؑ اثباتی عن عمر بن الخطاب قال سمعت ان رسول الله یمقول الا انک یوم
اثنی عشر تسع من صلبا احسین منهنها مهدی ؑ هذه الامة من تسکب بعدی بهم استکبار
و من تخلی منهم فقد تخلی من الله یمحقن از عمر بن خطاب روایت شده که گفت شنیدم اینکه
رسول خدا ؑ فرمود ائمه بعد از من و وارثه نفر ندون نفر از آنها از صلب حسین ؑ اند
و از جمله آن نه نفر است مهدی این امت کسی که تسکب بجوید پس از من بایشان تسکب
است بجل خدا و کسیکه خالی و تهی شود از ایشان یعنی از محبت ایشان تهی شود بپس تحقیق
تهی گردیده است از محبت خدا از اشارات تفسیریه این حدیث شریف چنین
متفاد می گردد و کسیکه تهی از محبت خدا تعالی گردد خالی از مرتبه بندگی گردیده و
کسیکه خالی از رتبه عبودیت گردد کافر بخداست پس خوب بشیاء شوید ای انجمنیکه
گرویده اید بر اوی این حدیث شریف و او را بر نهما و پیشوای خود میدانید و درین
بعد از حضرت رسول خدا ؑ نظر کنید درین حدیث و مضمون او و راوی او که با
وجود آنکه خود او ناقل و سامع این حدیث است مضمون این حدیث ننمود بعد از
رسول خدا ؑ و تسکب بجل ولایت ایشان نخست بلکه در صدد غصب حق ایشان
برآمد و ظلم نمود و باره ایشان پس معلوم میشود کسیکه بشود از پیغمبر خدا خبری را و را
کنده و خود او بجای آورد و مضمون فرموده پیغمبر را البته چنین کس ایمان و اعتقاد به
پیغمبر خدا نداشته و ندارد و کسیکه پیغمبر اعتقاد نداشته باشد و خلاف فرموده

اوز قمار کند اعتقاد بخدا ندارد و کسیکه اعتقاد بخدا داشته باشد بی ظاهری است که حال
 او چیست و در چه زمره از طوائف اهل عالم محسوب و مندرج است تا بیان میروان
 چنین گیس هم معلومست که چگونه اندک کس نیکه فصرتی داشته باشند و ازین کوتاهی
 و آیات تنبیهی حاصل نمایند و خود را بر چشمه ماء الحیات و ولایت علوی و ذریه
 او برسانند و از انعامات خداوندی که درین آیه شریفه فرموده بهره ور شود تا در روضه
 رضوان بانیگه و رفیقان که فرمود جلیس و قنعم آید انکث عن ابوهریره قال قلت لرسول
 کل نبی و صبی و سبطین فمن و صیبت و سبطان فکلت و لم یرو علی جوابا فانصرف
 حزینا فقال یا اباهریره ان الله بعث اربعة الاف نبی و کان لهم اربعة الاف سبط
 فواللهی نفسی بید و انما خیر الانبیاء و وصی خیر الاوصیاء و ان سبطی خیر الاسباط
 ثم قال الحسن و یحیی سبطای من بنده الائمة و ان الاسباط من ولد یعقوب کانوا اثنا
 عشر رجلا فان الائمة من بعدی اثنی عشر من اهل بیتی علی اولهم و او سبطهم و آخرهم محمد بن
 بنده الائمة الذی یصلی عیسی بن مریم خلفه من متسک بعدی بهم فقد متسک بحبل الله و
 من تخلی منهم فقد تخلی من الله یعنی روایت شده است از ابوهریره که گفت گفتتم از برای
 رسول خدا که از برای هر پیغمبری یک وصی و دو سبط بوده پس کیست وصی تو و دو سبط تو
 پس سناکت شد رسول خدا و جواب نفرمود مرا و گردید مخزون پس فرمود ای بابیتر
 بدرستی که خدای تعالی بر اینخت چهار هزار پیغمبر و بود از برای ایشان چهار هزار سبط
 پس قسم بخدای انجمنی که جان من بید تصرف قدرت اوست که من بهترین شام
 و وصی من بهترین اوصیاست و بدرستی که سبط من نیکوترین اسباط است بعد
 فرمود حسن و حسین و دو سبط من در این امت و بدرستی که سبطهای از نسل یعقوب
 پیغمبر بودند و از دوازده مرد پس بدرستی که ائمه از بعد من دوازده اند از اهل بیت من که
 علی اول و وسط ایشان است و آخر ایشان محمد بن محمدی این امت است و او
 انجمن کسی است که نماز میکند و در عقب او عیسی بن مریم کسی که متسک بجوید بعد

از من بایشان پس به تحقیق که تکلیف است بچهل ورشته غایت خدا که کسیکه تیری شود
 از محبت ایشان پس تیری شده است از محبت خدا یعنی تیری کرده از خدا و کوتاهی نمود
 دست خود را از ورشته غایبات خداوندی پس بدین حدیث شریف که نقل از
 صحاح شاره ثابت شد خلافت حضرت اسد الله الغالب علی بن اسحاق البت بلافاصله
 بعد از حضرت رسول خدا و ائمه هدی از ذریه آنحضرت عقباً بعد عقب و خارج شدند
 آنانی که دعوی بدو رخ کردند زیرا که در حدیث تصریح باسم و حد و فرمود و از اهل بیت
 خود قرار فرمود خلفا و اوصیای خود را هرگاه امر الله جاری گردیده بود بر اینک عیناً
 خلافت بعد از پیغمبر علیه السلام بحق باشند بر آئینه آنحضرت ذکر می از اسم و عهد ایشان
 بدو ان شاء الله و رعایت از کسی نمویح یا تصحیح و بدین حدیث یا احادیث دیگر می
 فرمود زیرا که قریب بچهل حدیث او از یکدک بیشتر از آنها تصریح صحیح باسماء و القاب
 ائمه اثنی عشره دارد در حرم مجلسی اعلی الله مقامه از تصریح سببه بیرون آورده و در
 یکی از آن احادیث بدین باب اسمی یاد کرده نبوده و نیست پس معلوم میشود که آن
 حضرت بیلغی تکلم نمی فرمود بکلام الهی چنانکه حق تعالی در کلام بجز نظام خود خبر فرمود که
 ما نطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی علمه شدیدا القوی با وجود این منکرین بعد از
 واقعه غدیر خم گفتند که پس نبود محمد را که بسبب شمشیر مادی ریاست نمود که حال امام
 خود پسرا بوطا بر اینها بعد از خودش برایشان قرار دادند و با الله از این عقیده
 فاسده که پیغمبر خدا را یکی چون خود فرض کرده بودند که هر چه میکنند وحی فرماید و بوی
 انفس است و محض ریاست دنیا است همین اشخاص دنیا طلب فاسد العقیده را
 جمع کردند و مشورت آنها غصب خلافت امیر مومنان را نمودند که تا قیام قیامت
 مردم را بضاعت و کرامی انداختند الرابع ما نقله ابو اسحق احمد بن محمد الشعلبی فی تفسیر
 مرفعه بسنده الی انس الماکنت قال قال رسول الله ص و له عبد المطلب ساد
 اهل البخته وانا و حمزه و جعفر و علی و احسن و احسین و المهدی یعنی چهره که حکایت نمود

ابو اسحق بن محمد ثقفی در تفسیر خود رسانیده است که سید اورا بسوی انس بن مالک گفت
 انس که فرمود رسول خدا ما پسران عبدالمطلب ما ذات اهل بهشتیم من و حمزه
 و جعفر و علی و حسن و حسین و مهدی صلوات الله علیهم اجمعین ای یوم الدین از
 ذکر این چهار حدیث شریف مراد اثبات انعام نعمت خدای تعالی است و چون
 این چهارده نور مقدس و اثبات حجیت امام زمان صاحب العصر والدور
 مهدی غائب منتظر که ثابت و باقی و حقی است من یوم الغیبه الی یوم الظهور چنانچه
 صاحب فصول المهر و ابن طلحه میگویند که گفت شیخ ابو عبد الله محمد بن یوسف
 بن محمد الکبکی الشافعی از کتاب البسیان در اخبار صاحب الزمان از واقعه
 بر بودن حضرت مهدی که زنده و باقی است از ابتداء غیبت او تا الان و اقلع
 بر زنده بودن او مثل اتقاع بر زنده بودن عیسی بن مریم و خضر و ایاس است که از اولیا
 الله اند و زنده بودن دو عور ملعون که در حال و شیطانند و از اهل الله اند که زنده
 بودن ایشان ثابت است بکتاب و سنت این بود ترجمه کلام صاحب فصول
 و ابن طلحه پس چون که ثابت شد بقا و حجیت آنحضرت واجب است بر عامه اهل عالم
 خاصه اهل اسلام که از امت جدیدتر کو اراویند دست تو سل بدامان ولایت آن
 حضرت زنند تا در این زمان غیبت که فتنه های آخر الزمان چون امواج دریا
 در تلاطم و بر خاسته شده از شش سوست از خطرات بی پایان آن در ساحل
 امن و امان آسوده و فارغ آیند و بنهایت آمال رجال که معرفت نفس و پروردگار
 است رنند و از سر چشمه لالای نازکافی ابد بخورد و اگر داند تا از جام رقیق فسقا بهریم
 شرابا بطور اجر عه در کشند و از نشاء آن تکبیر برار یک و علی الاراکت بنگون زنند
 و از مصاحبت حور مقصودات فی انجیم بهر و در که و ند خوش حال کس بیکه رشته تو سل
 بجل ولایت آن حضرت پیوسته و بمضمون صدق شجون حدیث آه و اشواق
 من لقاء اخوانی فی آخر الزمان که رسول ملک منان فرموده مقرون گشته و بدا

بحال کسافی که از این نعمت عظمی و موببت گری که انعام حق تعالی است خود را
 منحور نموده و از معرفت امام زمان دست کشیده و خود را در معرض جهالت
 و بلاست انداخته و در مضمون این حدیث خود را داخل ساخته که فرمود رسول
 اکرم من مات ولم یعرف امام زمانه مات میتة اجماعی یعنی کسی که بمیرد و نشناخت
 امام زمان خود را مرده است بمیرد زمان جاہلیت که قبل از بعثت بوده
 با وجود این حدیث شریفی که از مفاد مضمون آن ترزه براندام انسان می افتد
 چرا نباید در پی معرفت و شناسائی امام زمان خود برآمد و از مردمان دیو ستر
 انسان صورتت دوری جست یکم خون خود می را بر گزیده و بسبب ذخارف
 و تمام دنیای دوزخ نظر بدو دوخته و چنین مکان داری که خلیفه پیغمبر و امام زمان
 است و حال آنکه او از توها جز تر و در کار خود فرو مانده تر از شست چنین کس
 خلقه اند و پیشوای مردم نخواهد بود امام زمان کسی باشد که صاحب قدرت
 در ملک و ملکوت بود و از هیچ چیز عاجز نبوده و تمام اشیاء مطیع و فرمانبردار
 او باشند و هر قسم که اراده فرماید تصرف در ماسوی الله تواند نمود و بر سر امر
 مردم آگاه و مطلع باشد و بخواج حکم بعدل و حق کند و ملاحظه از کسی نداشته باشد
 مگر حق تعالی حکم نکند مگر حق غرضی باینچکس نداشته باشد مگر باریت بطریق تسبیح
 شریعت و احاطه داشته باشد علم او با مکان و مایکون و هیچ چیز از حیطه علم او خارج
 نباشد هرچیز که از او سؤال کنند یا بنحو ایند بر او مکشوف باشد جواب گوید
 و ظاهر کند و امری از امور دین و دنیا بر او مخفی نباشد و جازیب قلوب مردم
 باشد عند توجه و توسل با و حضور او غیابا بلکه حضور و غیاب او فرقی نکند در هر جا
 که توجه با و شود آگاه باشد و کار روانی فرماید و قریب و بعد او را مانع نباشد
 مثالی در این باب عرض کنم که معلوم شود که چگونه احاطه دارد و علم او تمام عوالم
 ملکوت و ملکوت قلب امام علیه السلام بیشتر از آئینه سرائی نامی عوالم است که با

داشته شده است بامر الله بر ابراهیم و هکس پدید آورده صورت تمامی
 اشیا من الذرة الى الدرره در قلب مبارک او بهر چه که واقع شود فی الفور
 یا بد اگر نظر احدی بر خدائی دانی که قبل از وقوع آگاه است بلکه تا اجازه و امر او نباشد
 هیچ امری از امور مقرر شده جاری نگردد و بهر چه صورت خارجی پدید آید
 زیرا که اراده امام اراده خداست و امر او امر الله و قدرت او قدرت الله
 که طرقة العین غفلت از حق نباشد و او را پس آنچه خدا خواسته و خواهد خواسته
 این بیان قلیلی از صفات صوریه ظاهریه امام از جمله تبصره و شناسائی که
 مرآت می باشد و در ماندگان از نعمت ولایت را و بدین علامات امام زمان
 خود را تشخیص داده شناسند و الاغیر از این بنسبت خود بمقام کمرای گزینان سازند
 که عمر کرانمایه رفته و اجل ناکاه بسر آمده و معرفت امام زمان حاصل نموده و
 برون جابلیت مرده سعیدی تا که دست میرسد کاری بکن پیش
 از آن که توانی بدست گنجی که نجات دهنده و دوزخی که این نهر زده و دریای
 جمل انکس که رفت و کار ساخت کو پسین رحلت زنده و بار ساخت
 هر که مزروع خود بخورد و بخورد وقت خرمش خوشه باید چید
 پس سعیدی بگویش جان بشنو ره همین است مرد باش و برو
 و لیل صد هم قوله تعالی و الشمس و الضحی و القمر اذ انبیا و النهار اذ اهلها یولیل
 اذ انبیا و السماء و ما بینها و الارض و ما علیها و نفس و ما سویها فاللهما فجورها و
 و تقویها یعنی قسم با قیاس عالم تاب و روشنی و درخشندگی او در آنوقت که بلند
 شود و بموضع چاشت رسد و ضو او منبسط گردد و سو کند بماه جهان پس که پیروی
 کند آفتاب را یعنی در عقب آفتاب طلوع نماید و سو کند بر روز چون جلاد بدو ظاهر و
 روشن گرداند آفتاب را در وقت انبساط خود و سو کند شب چون پوشانند
 آفتاب را یعنی روشنائی او را مشور سازد و سو کند با سمان و کسی که او را بنا کرده

بقدرت کامله ذاتیه و سؤ کند بر این و آن قادر تمام الهذره که کرده است از او مطیع گردان
 برای مقرر بندگان و سؤ کند نفس آدم یا مطلق نفوس و حکیم غالب حکمت که تسویه فرموده
 اعضائی او را و راست خلقت گردانیده پس الهام داده و افهام نموده مر آن نفس را
 در وضع و بیابکی او را و پیرکاری و نیکوکاری و فرمان برداری او را یعنی اعلام کرده که خود
 و معصیت قبیح است و طاعت و تقوی و اصناف فعل خیر نیکو است مؤلف گوید که
 ابو بصیر روایت نمود از حضرت ابو عبد الله عجل الله تعالی فرجه و مراد باقی است حضرت رسالت است
 که الهام نور هدایت وی تمام عالم را منور ساخته و بقدر حضرت امیر المومنین است که کس
 نور از آن خفیه نماند و در آن جسم جمیع الوجوه تابع و فرمانبردار او شده و حضرت امام محمد باقر
 فرمود مراد از آن سخن و آن سخن و شعبه المعصومین من و لده و از لیل مراد از عقیق و آن سخن که
 و بنو امیه و آنما نیکه میر و آنما نیکه پس معلوم شد از تفسیر آیه شریفه همان قسم که قرآن مجید
 و بلا و اسطه کس ضو و نورانیت فیما یدر تسم و ولایت هم که امیر مومنان است باید
 بلا فضل خلافت شمس نبوت را داشت باشد و ستی از او شود و سایر ائمه نیز عقبا بعد
 عقب بدین امر قیام دارند که ملا حظه ترتیب آیه شریفه و تطبیق و قیام نبوت و ولایت
 و اعادای ایشان را نامائی و انی که خلافت حق علی بن ابیطالب است بعد از حضرت
 رسول خدا بلا فاصله احدی زیر که حکیم علیهم السلام اول ائمه اند و بزرگ آفتاب که مراد از پیغمبر
 باشد و بعد از آن بزرگ ماه که مراد از امیر المومنین باشد و بعد بزرگ ماه که مراد از ائمه طهارت
 باشد و بعد از آن بزرگ لیل که مراد از اعادای ایشانست و وقوع ترتیب نبوت و ولایت
 بهین نظام و قاعده بوده الا انکه مخالفین این نظم و ترتیب را محض ریاست خودشان دانستند
 نکردند ظاهر اجتهتی که حق تعالی در آیه شریفه مخالفین را دلیل استناد و ادانت که تاریکی
 و ظلمت از خصوصیات شب است چون شب نور آفتاب را می پوشاند و قمر هم در شب
 نور بخشی بنماید و فاصبین هم ظلمت که ای انداختند مردم را و خواستند نور آفتاب حقیقت
 را به تیرگی آفتاب و آفتاب را به تیرگی و ولایت ائمه بدئی و هر عصری نور بخشی نمود

مستحقین طریق هدایت را از تمسک ای و ضلالت رها نیند و رفیع تیره کی شبهات با
ضلالت را فرمودند و پس از آن سوگند یاد میفرمایند بسم الله شیت و اراضی استعد
ونفوس سلیمه تسویه شده راست رفتار که الهام کرده شد حسن و قبح هر چیزی یعنی بسبب
ارصال رسول و نازل کردن کتاب فماینده شد طریق صواب و خطا اگر برادر
دینی مادر این طریق ولایت علوی مجاهد با نفس اماره بسوء کرد و مذبحی بکافران
اگاه شد ندی هر این به مرتبه نفس ملهمه رسیدی و الهامات حق تعالی بر او
سیر انقیاب بر خور ندی و حسن و قبح هر چیزی تمیز و تشخیص داد ندی و بدین سبب
برای مستقدم ندانند ندی و توفیق حقیقت کلام الله صامت که کلام الله نام حق بر لب
انفوس که غوایت و یونفوس آنها را همراه داشته و از طریق هدایت و در اندیشه
و لیل صدر و ویکم قوله تعالی ان اولی الامر منکم با بر ایمم للذین اتبعوه و ذلک
والذین امنوا و الله ولی المؤمنین بدرستی که سزاوارترین مردمان بدین بر ایم
و وارث شدن امامت او پنهان کسی نمی باشد که متابعت او کرد و ندی یعنی
بعد از ابراهیم و این پیغمبر گرامی باشد که محمد مصطفی است و اما نمکه بدین پیغمبر
آورند سوگند بخدا که ولی مؤمنین اند مؤلف گوید محقق گردیده که اول
بخضرست رسول خدا علی بن ابیطالب است و پس اوست ولی مؤمنین
آیه مبارکه و تفسیر آن چنین واضح گردید که امامت مخصوص پیغمبر گرامی
تعالی بر او واجب گردانید که این امامت را بعد از خود به علی بن ابیطالب
و یازده فرزند طاهرین انحضرت و پداز آنرو که ایشانند معاون علم و ایمان
و خزاین وحی و تنزیل و لیل صدر و ویکم قوله تعالی محمد رسول الله و الذین
بعده الله علی الکفار رجاء بنیم تر ایم رکع سجده یعنی تحذیر فرستاد و خداست و اما نمکه
با او ندانند مؤمنان صادق العقیده و راستخ الایمان سخت دلا ند بر کفار و
نرم دل و شفق و مهربانند میان یکدیگر می بینی امی بنینده ان مؤمنان صا و

الاعتقاد در رکوع کنندگان و سجده نمایندگان بجهت اشتغال ایشان بنماز صاحب روح
 البیان و تفسیر خود ذکر کرده است که رکعت سجد او را این آیه شریفه مراد علی بن ابیطالب
 است که هر شب هزار رکعت نماز میکرد و مؤلف گوید که از تفسیر آیه شریفه چندین مستفاد
 میکرد و اولین معنی اشده علی الکفایت و از حضرت امیر مؤمنان است از آنجه که
 آنحضرت بود با رسول خدای در هر حال و شدید بود و غضب او با کفار و رؤف و مهربان
 بود با اهل ایمان و رکوع کنندنده و سجده نمایند بود و در تمام شب بیتی که از قوه شری
 بر و نیت عبادات آنحضرت نبودند هیچک از اصحاب و مؤمنین که تاب و توانا
 این گونه عبادت و بندگی را داشتند باشند که در هر شبی هزار رکعت نماز گذارند
 غیر از سایر اعمال پس چندین شخصی امارت مؤمنین را سزاوار است که مایع و مستقیم
 او پیروز و کار است نه آنان که حق تعالی را از ذکرشان عار است و لیل صلوة
 بیستم قوله تعالی اولئك هم الوارثون الذین یترکون الفروض و هم فیها خالون
 یعنی آن گروه مؤمنان که جامع این شش صفتند که حق تعالی ذکر این صفات را
 در اول سوره قبل از این آیه مبارکه فرمود و این بنده نیز بیانی از آن صفات
 مذکورده می نماید که مطلب را در بطور پیوستگی حاصل آید در ابتدای سوره میفرماید
 قد افلح المؤمنون یعنی بدستی که رشکارند کسانیکه ایمان بخدا و رسول او زدند بعد
 می فرماید الذین هم فی صلواتهم خاشعون یعنی آن مؤمنون انچنان کسانی هستند که در
 نمازشان ترسکارانند از خدا پس می فرماید و الذین هم عن اللغو معرضون یعنی ایشان
 کسانی هستند از لغو که قول و فعل پنهانیده پیچیده باشد و دوری می کنند و این عباس
 غفور تفسیر بیاطل نموده بعد از آن می فرماید و الذین هم للکوة فاعطون یعنی ایشان را
 چنان کسانی اند که دهند کاندز کوة منفرد و صغیر را بعد از آن می فرماید و الذین هم
 حافظون یعنی و آتایند که ایشان در فرجهای خود را نگاه دارند از بسیار شربت و میوه رحمت
 الا علی از و ابهم او ما ملکت ایمانهم یعنی مگر از زمان منکوه و خود را بپراگند مالک شده است

ایشان را یعنی کنیزان خود و غیره باین ملامت کرده نشده اند بلکه امر عرضی که حیض و نفاس و روزه و اعتکاف و اهرام و غیر آن از عروض و موانع شرعی بعد از آن میسر باید نمود یعنی در روز نکست فاولکست هم العا و ون یعنی پس هر کس جوید برای مباشرت غیر زمان و کنیزان خود پس انکروه و رکزدند کانداز حلال و از حد شرع بیرون نشکند بجهت می فرماید و الذین هم لا ماتم و عهدیم به اخوان یعنی آنانکه ایشان مرا با نتهای خود و حق و خلق و عهدی خود را که با حق و خلق بندند از نذر و عقود رعایت کنند کاندازند و می فرماید و الذین هم علی صلواتهم یحفظون یعنی آنانکه ایشان نمازهای خود را محفاظت نمایند یعنی بآن مداومت نموده بشرایط و ادب و ارکان بوقت خود ادا میکنند بجهت میفرماید اولکست هم الوارثون یعنی آن گروه مؤمنان که جامع این شش صفتند که ایشان میراث برندگانند بعد از آن میفرماید الذین یرون الفردوس هم فیها خالدون آنانکه از روی استحقاق میراث برند فردوس را که بلندترین مراتب بهشت است بجهت استحقاق و ارث میراث بجهت نسبت ایشانند و از نازل از فردوس جاوید و پائیده پس این گروه مؤمنان علی بن ابیطالب و اولاد اجماع و انحصارند که هم دین مبین صلوات الله علیه جمیعین که دارای او صفت مذکورند و وارثانند بجهت استحقاق نسبت ارتباط با حق تعالی از حیث تقرب و بندگی و بعد از آن بزرگواران شیعیان ایشان که پیروی و متابعت کردند و انحراف از طریق مستقیم ایشان نجاتند و بباطل میل نکردند و در عقب هوا و نفس نرفتند و حق را بباطل نشویند چنانچه در کتاب عیون اخبار الرضا از حضرت علی بن موسی سلام الله علیه امر است که فرمود از ابا و اجداد خود شنیدم که حضرت علی بن ابیطالب فرمودند که این است حق من نازل شده پس مؤمنین از شیعیان که از اهل ایمانند بسبب متابعت و در زین محبت و ولایت آن حضرت مستحق این مقام میگردند و الا بدون ولایت آنحضرت اگر چه دارای این شش صفت مذکور هم باشند و خولی و بهشت آنها

میسر بود زیرا که حضرت رسول خدا فرمود یا علی جبانت ایمان بفضیلت کفر و لیل
 صمد و چهارم قوله تعالی و انجم اذ ایهوی ما ضل صاجکم و ما غوی و ما نطق عن ایهوی
 ان ایهو الا وحی یوحی علمه شدید القوی و و مرة فستوی و هو بالافق الاعلی ثم و فی
 فتدلی فکان قابس تو سین او ادنی فاوحی الی عبده ما اوحی علی بن معاوی شافعی
 گویند این سوره در شان علی بن ابیطالب نازل شده و سبب نزول این سوره
 آن بود که سلمان و جمعی از صحابه از رسول خدا پرسیدند که یا رسول الله بعد از تو وحی
 و خلیفه تو کیست فرمود آنکه اشب سواره پیام خانه او فرود می آید همه اهل مکه
 اشب پیام خانه را رفتند و منتظر بودند که سواره پیام خانه که فرود آید و همه طمع داشتند
 که این گوشت را بخشان بر نام خانه ایشان فرود آید مگر حضرت امیر المؤمنین و
 فاطمه زهرا که ایشان مشغول بعبادت پروردگار بودند و گفتند اگر بر نام خانه
 ما فرود آید شکر خدا را بجای آوریم و اگر نه بطرحی نیست تا اینکه سواره درختان
 از قطب آسمان جدا شد و گویند سواره زهره بود و بر زمین نزدیک می آمد تا آنکه
 پیام خانه علی و فاطمه فرود آمد حضرت رسول از این صورت غم و خوشحال
 کردید منافقان زبان طعن کشودند و گفتند که محمد در محبت پسرخم خود کمره
 و منصبی که در خور او نبود برای او تعیین کرده حق تعالی از برای تشکین خاطر شما
 آنحضرت قسم یاد کرد بان سواره که و انجم اذ ایهوی ما ضل صاجکم و ما غوی
 و ما نطق عن ایهوی ان ایهو وحی الا یوحی پس خداوند وحی فرستاد بسوی نبی
 خود محمد که فاوحی الی عبده ما اوحی در تفسیر اهل البیت مذکور است که حق
 سبحانه و تعالی در شب معراج با رسول خود تقرر امامت علی بن ابیطالب را
 فرمود و اصل نزول این آیه این قسم بوده که فاوحی الی عبده فی علی ما اوحی
 یعنی وحی فرستاد به بنده خود در حق علی آنچه را که وحی کرده بود چون وقت امامت
 در رسید فرمود بلغ ما انزل الیک من ربک فی علی لیل المعراج مؤلف گوید

که از سیاق آیه و تفسیر چنین ظاهر گردید که آیات مذکور است در باب امامت و خلافت
 حضرت شاه ولایت علی بن ابیطالب است پس از آنکه حضرت رسول خدا
 تصریح فرماید که خلیفه من آنکسی است که ستاره بهام خانه او فرو و آید و حق تعالی
 نیز ستاره او فرو فرستد که همه مردم مکه به بندگی خانه آنحضرت نازل گردید و دو بار
 از آنجا با همان صعود نمود و منکرین آنحضرت را دیگر محال فرار ازین مقام و خد
 ازین دلیل با استقلال بخوابد و منافقین گفتند که پیغمبر در محبت پسر عیسی که او
 گردیده آیا خدا را چه شد که ستاره نازل فرمود و نص صریح فرستاد و در موارد
 حدیده که از آنجمله این دو آیه مذکور بود که ذکر گردید و ازین قسم آیات صریح که ذکر
 اسم مبارک آنحضرت را حق تعالی فرموده بسیار است که بسبب بعضی آنحضرت
 تحریف کرده اند و اسم آنحضرت را انداخته و چند سوره بهم که در شان آنحضرت
 بود و تصریح باسم داشته اند اخته و غالب از آن آیات و سوره که بجهت آورد
 در آخر این کتاب ذکر خواهیم نمود تا بحق قاطع باشد در اثبات ولایت آنحضرت
 ای برادران نظر کنید بدیده حق باین و عبرت گیرید ازین کفار و کفر و ازین
 که آنها را پیشوای دین بمیان قرار داده و بیروی آنها را از روی غلو و عشق بدست
 می نمایند که محض طمع ریاست چه نسبتی بآنحضرت رسول خدا و داند و حال آنکه
 میدانستند که پیغمبر برگزیده حق است و آنحضرت فرامایدر است و صدق است
 و از جانب خدا می گوید معجزاتش آماره بسویشان که فرایقه حب ریاست
 بودند نمی گذارد که بعلم خود عمل نمایند حبیبی ای و یصم چگونه این قبیل مردم را
 می توان خلیفه رسول خدا دانست که این گونه نسبت بخلف خود دهد و این
 دین را ریاست و سلطنت داند و چنان تصور نماید که پیغمبر خود را بعد از خود
 پسر عیسی ریاست و سلطنت نماید اگر چه برایست و خلافت ریاستی است بزرگ
 و سلطنتی است بحقیقت تیرک ولی سلطنت حقیقه کلیه الهی است که هر کس

ندیده الایه نبذی و عبودیت پس نظر کنی بجا هدایت و عبادات حضرت امیر
 مؤمنان و منجی الفین و پیشوایان خودتان تا معلوم شود که مراسم عبودیت را
 کدام یک از آنها ره سپار بوده اند که شایسته این امر خلیل خلافت باشند
 و دلیل صد و پنجم قوله تعالی ان الله یحب الذین یقاتلون فی سبیلہ صفا کما یحب
 مرموس یعنی بدینست که خدا دوست میدارد آنانرا که کارزار حق کنند در راه خدا
 در حالتی که صف زده باشند و در معرکه جهاد کونی که ایشان از بناهای از زیر ترخسته
 شده اند و این کنایت از استحکام و شاست در معرکه جهاد از این عباس است
 که حضرت رسول خدام فرمود کان علی اواصف فی القتال کانه بنیان صول
 فائز الله بده الایه یعنی امیر المؤمنین چون در صف قتال می بود کونی آن صف
 چون دیوار مستحکم بود چون ایخال محبوب و مضمی حق تعالی بود این آیه را در حق
 تازی فرمود و غیر صاحب تحفه الانخوان از برادر او از زمره از ضحاک روایت
 کند که گفت از این عباس شنیدم که انجماعت که خدای تعالی شناسی ایشان را
 کرده و از آنها رجبت با ایشان فرمود علی بن ابیطالب و حمزه بن عبد المطلب
 مقداد اسود است مؤلف گوید که ثابت کرد دیده که این حالت از برای حضرت
 امیر مؤمنان و جهاد ثابت و چون کوه را سنج بوده هرگز گشت بر دشمن ننمود از
 انجمت انحضرت اگر از غیر فرار گویند و از حدیث مشهور متواتر که از حضرت راست
 در باره امیر المؤمنین رسیده که لا عظمین الروایه هذا رجلا ظاهریا کرد و دال است
 بر اینکه مراد از این آیه انحضرت است و اتباع او نه ضعیفی که مکرر از حروب با
 گریخته اند و دلیل صد و شصت قوله تعالی انمن کان مؤمنا کن کان فاستقلا
 یستون در روضه الاحباب آورد که باین علی بن ابیطالب و ولید بن ابی
 میخاک گفتگوئی بود و ولید گفت تو داخل حبیبیا فی زبان من از زبان تو فیصیح تر
 و من از سنان تو تیز تر است حضرت امیر المؤمنین گفت خاموش

باش که تو فاسق پس حق تعالی تصدیق قول علی مرتضیٰ نموده این آیه را فرستاد زیرا که
 ولید در زمان عثمان خمر خود را با ماست نماز را داد و در کوفه قیام نمود و فسق او ظاهر شد
 و در تفسیر دشواری سیوطی بطریق متعدده نقل کرده که این مذکور در حق علی است
 و ولید نماز را کشته مؤلف گوید کسیکه امر الهی را که فرمود لا تقرب الصلوة و تم
 سکاری را رعایت نکند و با شکم پر از شراب اقدام نماز نماید اتم با ماست و شیوه
 مردم البته فاسق است و معلوم است که حال فاسقین چگونه است حال امر
 این گونه ناموریران هم قیاس بر این امر باید نمود زیرا که اگر امر بصیرت بحال
 اینچنین ناموریداشت نباید او را نامور به شیوای مردم نمایند پس تنیدی بصیرت
 امر مؤمنان را ملاحظه نمایند که قبل از وقوع فسق ولید خبر داد و حق تعالی هم بر صدق
 قول آنحضرت آیه فرستاد تا آنکه در زمان عثمان واقع گردید و بروز کرد و فسق او در
 صدق فرموده آنحضرت پیش امام و خلفه کسی است که سرای مردم بر او آشکارا روید
 و هر کس از ظواهر او باطن نباشد از گذشته و آینده ایشان خبر داشته باشد
 و هیچ چیز از او پوشیده نباشد منکرین حضرت شاه ولایت باید خود انصاف
 دهند که آیا مساوی هستند مؤمن و کافر یا که ایمان یک از یحیی اولی خلافت
 حضرت رسول خدا و خاندان خاندان حق تعالی در جانی دیگری فرماید بل شیوای لامعی و
 البصیر و لیل صدق و سقیم قوله تعالی و کفی الله المؤمنین القتال و کان الله قویاً
 عزیزاً تفسیر آیه که واضح است در معارج النبوة آورده که در یوم خندق چون علی بن
 ابیطالب عمرو بن عبدود را بقتل آورد و حضرت رسول خدا در باره آنحضرت فرمود
 ضربت علی فی یوم الخندق افضل من عبادة الثقلين و ابن مسعود بن خواند کفی الله
 المؤمنین القتال یعنی کان الله قویاً عزیزاً مؤلف گوید در این حدیث شریف
 که فرمود ضربت علی بن ابیطالب بهتر و مرجح است از عبادت جن و انس از
 جمله ثقلین سه نفره عیان خلافت بودند و وقتی که افضل شد یک ضربت آنحضرت

بر عبادات ایشان پس سایر اعمال و عبادات آنحضرت نیز بر همین قسم خواهد بود
 گنبد و تمام اعمال و افعال ضربت و برتری بر کل جن و انس داشته باشد حتی خفا
 ثلاث علی قولهم چگونه میشود که بعد از پیغمبر او را ذکر دارد و دیگران را که در آن
 او نمیدانست و خلیفه دانست تقصیل القفول علی القاضل عند ذوالقول قبح
 اینجا معلوم کردید که پیروان این ثلاث از حلیه عقل و دانش معریان و در باده و غیره
 سرگردانند زیرا که در حدیث معصوم می فرماید العقل با عبادت به الرضی القیب
 به اینجا هر چند که ملاحظه عبادات و طاعات این چهار طایفه میشود اکثر آنها
 به طریق حق و صواب است از آنرو که بر عبادتی را صورت و حقیقتی است که تمام صورت
 بحتیاتی قائم و موجودند خاصه نماز که اعظم عبادات است که در حدیث نبوی وارد است
 که الصلوة عمود الدین ان قبلت قبلت ماسوی وان ردت ردت ماسوی پس
 این نماز را حقیقتی است که روح اوست و آن ولایت حضرت ولی الله اعظم علی بن
 ابیطالب علیه السلام است از آن جهت است که فرمود اگر قبول شود قبول میشود
 بر چیزی که غیر از او باشد یعنی بر عبادتی که غیر از نماز باشد و اگر رد کرده شد رد کرده
 میشود بر عبادتی که غیر از او باشد و رد و قبول نماز نیست مگر بجهت و بفض حضرت امیر
 مومنان بدان سبب که سلمان محمدی سئوال نمود از خدمت حضرت
 شاه ولایت از تفسیر آیه مبارکه و استغینوا بالصبر و الصلوة آنحضرت فرمودند یا
 سلمان الصبر نبوت محمد صلی الله علیه و آله و الصلوة ولایتی که سلمان عرض کرد و
 الصلوة ولایتی که حضرت فرمود نعم فرمود و اقامت ولایتی صعب مستصعب
 لا یحمله الا ملک مقرب ابوبی مرسل او مومن اتحن الله قلبه بالايمان پس سلمان
 عرض کرد و مومن اتحن حضرت فرمود الهی هو کل مایروم من اخبارنا یقبل قلب
 خاضع خاشع پس ثابت شد که هیچ عبادتی بدون قبول ولایت آنحضرت مقبول
 خدا و رسول او نخواهد بود و باید دانست که محبت آنحضرت نه آن است که او را خلیفه

چهارم پیغمبر و اندر خود را از جمله مجتبین شمارند بلکه محب کسی را گویند که آنحضرت را غلیظه
 بلا فصل رسول خدام دانسته و از غاصبین حق آنحضرت تبری تمام جوید تا آنکه عباد او
 او را حقیقت و روحی حاصل آید و قبول درگاه حضرت احدیت اقتدر و لیل حدود
 هشتم قوله تعالی یا ایها الناس قد جاءکم برهان من ربکم و انزلنا الیکم نوراً مبیناً
 فاما الذین امنوا با لیل و اعتصموا به فسیخلفهم فی رحمتی منه و فضل و یدیدیم الیه صراط
 مستقیم یعنی ای گروه مردمان تحقیق که آمد بسوی شما برهانی از جانب پروردگار شما و
 فرستادیم بسوی شما نوری ظاهر گشته پس آنها که ایمان آوردند بخدا و چون
 زود بیاویس برودی و اهل گردانید ایشان را در رحمتی از خود که وعده داده است
 ایشان را و فضلی زیاده بران و هدایت کند ایشان را بسوی آنچه وعده بایشان داده
 شده در طریق مستقیم یعنی راهی راست که اسلام و ایمان و طاعت است در دنیا
 و طریق بهشت است در آخرت بدانکه بعضی از مفسران برهان را معجزه و بعضی را
 و بعضی حضرت پیغمبر را گفته اند و گفته اند مراد بنور قرآن است و در کتاب و لیل
 الایات از ویلی روایت کرده که حضرت صادق فرمود که برهان حضرت
 رسول خداست و نور بین حضرت امیر المؤمنین و علی بن ابراهیم گفته که نور است
 امیر المؤمنین است و الذین امنوا با لیل و اعتصموا به آنهاست که متمسک شده اند
 بولایت امیر المؤمنین و ائمه طاهرین و در مجمع البیان شیخ طبرسی از حضرت
 صادق روایت کرده که برهان محمد است و نور بین و صراط مستقیم علی بن
 ابطالب است و کلینی بسند معتبر از حضرت صادق روایت کرده است که
 مراد از نور بین ولایت مبارکه امامی است که با واقعاً کنند یعنی علی بن ابطالب
 و ائمه طاهرین از صلب او است مؤلف گوید که از تفاسیر عده مرئوسه فوق دینها
 آیه شریفه ظاهر و هوید اگر دید که آیه مذکور در شان حضرت رسول خدا و علی رضی
 است پس وقتی که برهان خدای تعالی پیغمبر شد اثبات برهان حق تعالی و با

شود از آنکه اثبات فرمود این برهان که نبوت با شد بدو چیز یکی بشمشیر علی بن
 ابیطالب و دویم بتزوی و وحی و فرستادن قرآن چون بدیده تحقیق بنگریز آنها
 بر رویکی هستند در حقیقت امر زیرا که نور قرآنست که شکافنده و ظاهر کننده شایان
 و لطایف و حقایق ظاهر بر عباد است قرآنست که نه بود این نور بین که مبین بود و حضرت
 سید المرسلین را بر آینه با سر او مكنونه و دوایع مخزنه قرآن چگونه این است بر خودی
 حاصل نمودندی و از کجا اعلام اسلام بر او فرستیده گردیدی پس این نور با قرآن نام
 و شایانند و از یکدیگر جدا نمی شوند تا آنکه ملاقات کنند پیغمبر را بر لب حوض فی بهر کسافی
 که بصورت ظاهر قرآن گفتا نمودند و از معنی حقیقت آن که مراد و مقصود حق است
 و دوری هستند و بلفظی قانع گشتند و خود را از سر ششم سبیل نوریه قرآن محروم داشتند
 و دلیل صد و نهم قوله تعالی قل کفی بالله شهیدا یعنی و بینکم و من عنده علم الکتاب اثبات
 جمیع تفسیرین و علماء خاصه و عامه شایان و مراد و این آیه را که و من عنده علم الکتاب است
 علی بن ابیطالب گرفته اند بعلی در تفسیر خود از عبد الله بن سلام روایت کرده است
 که او گفت پرسیدم از رسول خدا که کیست آنکس که نزد اوست علم کتاب آنحضرت
 فرمود آنرا ذلک علی بن ابیطالب یعنی اینست و جز این نیست که آنکس علی بن
 ابیطالب است و کفیه و کفیه استمدلال از این آیه بر طلب است که دلالت میکند
 بر اعلیت آنحضرت بر دیگران نسبت بقرآن و احکام الهی و شریعت حضرت
 رسالت پناهی و هر که باین صفت موصوف باشد البته از آنانکه باین صفت وصف
 کرده نشده اند افضل خواهد بود و چه عدم علم خلفاء ثلاث را یا یا است قرآنی و اخبار حضرت
 رسالت پناهی قبل از این در بین کتاب مبین داشتند که بر کسی مخفی و مستور و پوشیده
 نباشد چنانچه یکی علماء عامه در کتب خود نقل کرده اند از خلیفه اول و ثانی پس علی بن
 ابیطالب امام و خلیفه بعد از پیغمبر بلافاصله بر تمامی این امت و بی محبت او هیچ کس
 ناجی و دشکار از عذاب و خطاب الهی نخواهد بود پس ای صاحب انصاف نظر نما که

هر چه ولایت علی علیه السلام را قبول کرد و منتهی شد و آنچه نکرد و منظم اول عرش قبول کرد
 زینت یافت بحسین آفتاب قبول کرد و روشنایی یافت بهشت قبول کرد و اندرجه
 یافت که محل عباد و صالحین باشد میکائیل قبول کرد و کیل از راق خلاق بدو عیادت
 فرمود و جبرئیل قبول کرد و این و حیث شمر و زکریا قبول کرد و قابض ارواح
 اسرائیل قبول کرد و صاحب صور شد حمله عرش قبول کرد و زحاکمان عرش عظمت
 و کبر یافتی گشتند و چنین امانی مخلوقات مراتب علیای سموات را بسبب قبول اول
 یا غنچه تا خدا را شناختند و کند گفت در عالم سفلی کعبه قبول کرد و قبله عالم شد و برین
 از انبیا که در قبول ولایت اندکی در نمک کردند ببلای مبتلا شدند و بعد که قبول کردند
 سخاقت یا قنیه آدم از بهشت بیرون شد نوح گرفتار طوفان ایوب ببلای کرمان یونس
 در شکم ماهی از بهمه بالا تر شد و قمر عالم حواجه کاینات اشرف موجود است محمد مصطفی
 قبول ولایت اختصرت کرد و خلاصه اسم اعظم تقریر ولایت علی علیه السلام است و لا
 یجوز حفظها و هو العلی العظیم این نام علی است که مشتق از نام علی اعلی است یا خیر یا
 لا اگر افعی الدین قدسین الرشد من النبی زمان گذشته گذشته امروز شمشیر ضرور
 نیست زیرا که نه خیر است و نه بد و نه اعد و نه خین و نه نردان و نه ضعیف و لا یت
 علی بن اچا البت چون نور اسکا را شد بعد از رفع نظام خلقت حق از باطل تیره و اوده شد و روی من این
 ما نزلت یا ایها الذین آمنوا الا علی ربهما انما ولیکم الله در شان درست و نور و نور علی انفسهم
 حق دوست بهیست و سه ایر سور ال اقی در شان اوست بر با عی تعریف علی کفکلو و خلقت
 کنایش بگرد سبب ممکن نیست من ذات علی بواجبی کی و انم اما و انم که مثل
 او ممکن نیست پس ای عزیز چون واقف از غر و جلال و منزلت حضرت مولی العو
 شدیدی بر تو باد که پیروی کنی از دل و جان تا بر خور داری شوی با سرار نهانی شیعیان
 که در میان دارند با آن مولای انس و جان محب آن است که شرط محبت را
 بداند و در حق از سبقت ارادت بخواند شرط محبت اطاعت است و اطاعت

آن است که از فرموده مجرب تکلف ننماید و طایق العمل بالفعل طریق اطاعت نماید
و لیل صدر و دو بهم که تعالی و قال الذین اوتوا العسک و الايمان لقد بشتم فی کتابنا
الذین الی یوم البعث فذلک یوم البعث چون این دلیل بخود لیلی است از دلایل و کتاب
در این کتاب و بنمای این کتاب بر اصول خمسین قرار داده و از چهار اصل
آن که توحید و عدل و نبوت و ولایت باشد بقدر وسع و طاقت بشری خویش
بر طبق آیات قرآنی الهیه و اخبار نبویه و معصومیه آنچه مستنبط نموده بیانی
و واضح خالی از زواید عرض و افکار داشته تا وسیله یوم معا و این خاکسار گردد
و اصل آخر که اعظم اصول اعتقادیه اهل اسلام و آن معاد است باقی باشد از بر
جلیل توفیق و استعانت بجهت بدشروع در این اصل اصیل و چون بنمای این
کتاب بر اختصار نهاده و بجایز ایجابی کرده خواهد شد و در ضمن این آیه شریفه تفسیر
آیه کریمه این بابویه قمی در جدول اخبار الرضا و تفسیر این آیه مبارکه بیان کرده است
که مراد از اهل علم و ایمان علی بن ابیطالب و ائمه هدی است که در بر کفایت کنند از
سوء گداز که کفار خور و دزد بر اینک شش از یک ساعت در نکند و در دنیا نبوده و چو
ایشان گویند جنرات ائمه هدی که شافهان محشرند که شهادت کردند و در دنیا چو
در وضعی گویند در کتاب خدا ثبت شده و در نکند و در دنیا یا در قبر تار و زخمی
که روز قیامت است پس این است روز قیامت که شهادت بخارجی نمودید این بود
معنی آیه مبارکه مؤلفا گوید که قیامت بر سه قسم است صغری و وسطی و کبری
قیامت صغری در او اختلاف است بعضی یوم بعثت حضرت خاتم الانبیا را قیامت
صغری دانسته و با قیامی صحیح است زیرا که عالم بشا الهیانی گرفته اند و سکوین عالم و باقی
چون طفلی رضیع و بسبب تربیت انبیا و نظام که بمنزله دایکان پرورش و پرورش
و تربیت کنند و اندک بعد از زمان بن صبا بیت و شباب و پس از آن
بعد بلوغ انسانیت که مقام تکلیف است رسیده و ازین مقام تجاوز نموده بر سه

شیخوخت که اول بروز کمال انسانیت است فائز گردیده تا آنکه گوید آفتاب
 عالم کتاب رسالت حضرت خاتم الانبیاء روحی من روح له القدره از حجب
 عالم سیر نزده عالم و عالمی را بنور جمال عظیم الشان خویش روشن و پریضاء
 ساخته تا زمان بعثت که بنمای بعثت و حشر بود قیامت این عالم برپا شد اقیانوس
 حق از باطل و تفرقه سید از شقی و مؤمن از کافر داده شد و هر کس برود و قبول آنحضرت
 یحزای عمل خود گرفتار آمده مؤمنین تبعیت قبول ایمان تا ابد قسم و کافرین مشایق
 بروی بر تافتن از رتبه اسلام بعد از آن و تقصیر و دوچار گردیدند نعم قال المولوی
 المعنوی **رو قیامت می پرسید اند** کی قیامت تا قیامت را چیست
 پس بدین اعتبار آنحضرت میفرمانند ای در این عالم و اوست صراط که هر کس
 عبور کرد و یا قرار آوردن بر نبوت آنحضرت در تقیم با بدی دین باین مخلد و انگیز
 و افسوس بر این صراط گشت بعد از آن که فرمود با خلاصه تعبیر است این قیامت
 بسیار است چنانچه بعضی دیگر وقت موت را قیامت صغری دانند و بجهت من
 مات فقد قامت قیامت استمدال نمایند ابو العلامی صغری نیز گوید قیامت صغری
 بتقیم دورتی و بعضی دیگر ظهور حضرت قائم آل محمد را قیامت صغری گیرند و بدین
 حدیث شریف مشک جویند که من قام قائم فقد قامت قیامت و در هر یک از این
 اقوال بیانی و تفصیلی مفصل است که محل حاجت مانیت آقا قیامت و طی
 آنچه اهل کشف و شهود گویند موت و قنای نفس است و اجزای قلب و بقای روح
 که بموت النفس حیات القلب گویند پس از آنی که نفس بموت ارادی فانی گردد
 زنده میشود قلب و باقی می ماند روح و برپا میگردد قیامت نفس و جنود او در این
 خود نفس و بنجیده میشود اعمال بمیزان عقل و مجور داده میشود از صراط انسانیت
 تا بخت قلب یا نیران مشتعل جلع وارد گردد و در این باب بفرموده حضرت
 رسول خدا **استدلال کنند که فرمود مو تو اقبل ان تموتوا و ز نو اقبل ان**

توزن او حساب و اقبل ان تخاسبه بر او خلاصه مدعا آنکه مراد از این بیانات اثبات
قیامت کبری است که حشر کل و نشر محاسبات و اعمال تمامی موجودات است و محضر
عدل عادل حقیقی پس قیامت کبری روزی است از ایام الله که قرار داده است
این روز را از برای دو طایفه که کفر و اتقاهم کشید از طایفه دوزخ و دیگر و اجر
و حسنه و دو طایفه را غیر از دیگر و همان من محض الایمان محضاً و من محض الکفر محضاً
این دو طایفه اند که قابل عقاب و عقاب و محاسب و مورد اجر و ثوابند و معامله
می فرماید حق تعالی با این دو طایفه در آن روز بطریق عدل و فضل و نیستند فی نفسی یا
صاحب روحی که در این روز ایمان باشد از حول و دوشست و وحشت و عذاب
الهی حتی انبیاء و عظام که تمام و ای نفسی گویند و در بند امت و شفاعت آنها
نشد مگر حضرت خاتم النبیین و سید المرسلین و شافع المذنبین و جناب مولانا
امیر المؤمنین علی بن ابیطالب که دو پدر این ائمه و امن شفاعت بر مرکزند
و دوستان خود را شفاعت کنند و از آتش هریق و دوزخ خلاصی دهند
و از حول آن روز نجاست بخشد و دشمنان و منافقان و خاصیان حقوق خود
را داخل در نیزان و آتش فروزان سازند بلکه در احاد و پیش نبویه و ادوات
که شیعیان خالص الولای علی بن ابیطالب شفاعت نمایند و دوستان خود
تا بقصد نفر و شفاعت آنها در ورگاه حضرت اهدیت با جابت مقبول
گرد و دو طایفه دیگر بن این دو طایفه مذکورند که مستضعفین باشند معامله حق
تعالی در آن روز با آنها هر چه تعلقی گیرد و امر و مشیت در حق آنها از ثواب یا
عقاب زیرا که این طایفه نه مؤمن باشند و نه کافر محض هر چه بخواد در حق آنها
فرماید پس در این روز نصب شود میزان عدل و بنجیده شود اعمال خیر و شر
و حساب کنند محاسبین روز محشر و محصور صاحب دیوان حقیقی و محاسب
امر الهی امیر المؤمنین علی بن ابیطالب عرضه دارند و انحضرت با آنچه از جانب

حق تعالی مأمور شود امر فرمایند این است معنی ولایت که لایقادر صغیره و لایق
 الا احسا از ذره تا ذره تمام باید از حضور حضرت ولی امر بگذرد و اعظم از خبر
 و باذن او بر او داده شود و در این روز کشته میشود و صراط بر روی جهنم و می گذرد
 خلیق اولین آخرین را از آن و ایستاده است ولی کل بر کنار صراط و خطاب
 باتش می فرماید که خدی هذا و احذری هذا هر کس که از دوستان و مجبین
 اوست چون برقی غافل عیور میدهد ایشانرا و آتش حکم انحضرت دوری می نماید
 از ایشان و مبغضین را با امر انتخاب فرامی گیرد و نیست موقفی از موافق قیامت
 مگر آنکه امیر المؤمنین حاضر است و دوستان خود را نجات میدهند و دشمنان
 می فرماید و از عادی خود انتقام می کشد بامر الهی و نمی گذرد و در آخر و حق تعالی از اهل
 الا آنکه از شیعیان امیر المؤمنین علیه السلام باشد چنانچه در احادیث قدسیه
 یابن آدم اگر بسیاری در محشر با جاد و ست جن و انس گونی که کرده باشی تمام آن
 عبادات را در میانه رکن و مقام و از کثرت عبادت بدن تو مثل خیمک پوشیده
 شده باشد و بدون محبت علی بن ابیطالب باشی بر آئینه در جز عبادات تو
 با تو منقشه خواهد کرد و ثواب عباداتت می شکند و در آتش جهنم می اندازد و با آن
 اگر بسیاری با محبت او و معاصی جن و انس بر آئینه عفو میکنم ترا و بحساب داخل بهشت
 بنمایم موبد این حدیث نبویست که فرمود جب علی حسنة لا یفصر معها شیة
 و بعض علی سیئة لا ینفع معها شیة پس شکر کرده نمی شوند خلق اولین و آخرین که آنکه
 سوال کرده شوند از جب و بعض انحضرت زیرا که فرمود الناس محزون باعمالهم
 کان خیرا فخر وان کان شر فشر پس نیت خیری که سوال کرده شوند مردم
 از او مگر جب علی بن ابیطالب و بدین سبب فرمود حضرت صادق که نحن اصل
 کل خیر و نیست شری مگر بعض انحضرت تمام خیرات و شرور بر میگرد و بجب و بعض
 انحضرت و قیامت برپائی شود مگر آنکه سوال کنند مردم را ازین امر عظیم حق

تعالی در کلام صیغه نظام خود اخبار فرموده از این مطلب که غم قیامون عن انبیا و اهل بیت
که تفسیر آن در سابق گذشت و مراد از انبیا و اهل بیت که در او اختلاف شده است و سؤال
گروه میشوند مردم از او حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام و اهل بیت و آیات
باری قیامت بسیار است که ذکر هر یک بطول انجامد در خانه اگر کسی است یک
حرف ناس است هر کس را اعتقاد و در باب معاد و غیر از این باشد من بخیر او بود
و علایق با فصل و نخواهد بود تمام رساله و معاد بسبب جبه و بغیر باشد و شود و چنانچه در حدیث
کساحی تعالی می فرماید بگمان که خلق گروه هموات از حق منقر و سایر انبیا و موجودات که محبت
این جمیع و پنج تن که معلومست چه اشخاص بود و اند قیامت میشود و چون از جبه بعضی ایشان بر علایق
بر این آیات نگردد بعضی آیات سوختگی که می خواند و ایشان امیر المؤمنین و اهل بیت را روشن کند که آنها را از این
بیرون کرده اند و عذرا که بر مردم مشتبه سازد و تفسیر این رساله بعضی از این آیات را در ضمن
و لایل ذکر نموده و در سوره که در مصحف عید الله مسعود بود و مجلسی علیه الرحمه در تذکره
الائم ذکر نموده در این رساله ایرادی نماید مخفی نماید یا تکیه امامیه و جماعه حایه در شان
سولای تقیان و امیر مؤمنان و سایر ائمّه روایت کرده اند بسیار است از جمله در
مسند احمد حنبل مذکور است که مجاهد که از جمله احاطم نصیرین اهل سنت است عذر
نموده که بنیاد آیه در شان علی بن ابیطالب است نازل شد و در مناقب خوارزمی
باین حد و تذکره راست و این آیات است که محمل دیگر بجه آن پیدا کرده اند و لابد
اعتراف بان نموده اند و اما علای امامیه بعضی سید و شخصت آید و بعضی
در شهادت آید و مرحوم قایم زرا ابو القاسم الشیهه قایم زرا امامی شیرازی
در سبی قولی باشی بقعه منوره بتر که حضرت سید امیر احمد بن موسی الکاظم علیه السلام
الملقب بشاه چراغ که حکم و عرفان و حکمت و اقیان سر آمد اهل زمان و وجه عصر
و دوران خویش بود و در فن تتبع آیات و اخبار تشفرو و استقصائی بحکایان آ
بزار و یک آیه از قرآن مجید استخراج نموده و بار و است غامه و خاصه و احادیث

و اخبار نبویه معصومیه و بیانات علمی و عرفانیه در اثبات خلافت بلا فصل مولا
 متقیان حضرت امیر مومنان علی بن ابیطالب بدلیل داشته و سببی آیات
 الولایه کرده اند ایشانرا تصانیف و تالیفات ازین قبیل بسیار است حتی کتاب
 آیات الولایه ایشان کتاب است جامع که از صدر اسلام تا کنون کسی باین کتاب
 در باب اثبات ولایت کتابی ننوشته است بسیار درین و افسوس که این کتاب
 بکلیه طبع نرسیده که فیض آن عمومی شود و جناب آقا میرزا سید علی که کتاب و
 تحریر نوشتن این رساله است یکی از پسران امیر حرم است و بجهت طبع کتاب
 مذکور چند سال است که به بی بی آمده اند و بسبب عدم اقبال دنیا و عسای باجی
 مانده اند تا مگر از باطن حضرت شاه ولایت موفق باین توفیق گردند خلاصه
 از ذکر امیر حرم آنکه ایشان بزرگوار و یک آیه در شان علی بن ابیطالب بدست
 آورده اند از فرقان ربانی و اگر توفیق ربانی شامل حال دیگران از ایشان
 خالص الولا گردد و بتبع کامل بهم رسانند زیاده از اینها هم ممکن است چنانکه
 از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که فرمودند نشی از قرآن
 در بیان احوالات و کمالات ما اهل بیت است و نشی در شال و مطالب و مطالب
 مخفی و نشی در احکام شریعت حضرت سید المرسلین و باطنش در ذکر اسرار
 و معارف ربانیه است که آن نیز مخصوص ما اهل بیت است و این تقریری
 بضاعت در این رساله بنا بر رعایت اختصار گفته به یکصد و آیه بعد
 اسم مبارک مولای متقیان علی علیه السلام نمود و دو سوره مذکور در این کتاب

سوره بقره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا نُورَ الْإِيمَانِ أَتُنَادُونَ أَنَّ عَلَيْنَا الْإِيمَانُ وَ
 يُخَذُّ لَكُمُ الْعَذَابُ يَوْمَ عَظِيمٍ قُلْ إِنَّمَا نَحْنُ نَعْبُدُ اللَّهَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ إِنَّا
 الَّذِينَ نُؤْمِنُ بِهِمْ هَذَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يُمَسِّحُ جَنَاحَاتِ النُّعِيمِ وَالَّذِينَ يَكْفُرُونَ

مِنْ بَعْدِ مَا آمَنُوا بِتَقْضِيهِمْ مِمَّا نَدَّاهُمْ الرُّسُولَ عَلَيْهِمْ يُقَذَّرُونَ فِي الْجَهَنَّمَ
 إِنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ عَصَوْا وَصِيَائِيكَ يَسْقُونَ مِنْ يَحِيمٍ إِنَّ اللَّهَ لَذِي
 لَهْ نُورِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْأَشْيَاءِ وَأَصْطَفَى مِنَ الْبَشَرِ مَنْ يَشَاءُ لِيُؤْمِنَنَّ
 أُولَئِكَ مِنْ خَلْقِهِ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ
 رُسُلَهُمْ فَأَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا أَلَيْسَ أَهْلَهُ عَادُوا عَدُوًّا كَسْبُوا
 جَعَلَهُمْ لَهُمْ نَذِيرًا أَفَلَا تَتَّقُونَ وَنَرْغِزُكَ طُغْيَانًا عَلَى مُوسَى أَخِيهِ هُفُونًا عَرِيفَةً
 وَمِنْ تَبِعِهِ أَجْمَعِينَ لِيَكُونَ لَكُمْ آيَةٌ أَنْ أَكْثَرَهُمْ فَاسِقُونَ وَاللَّهُ يَخْتَارُ
 فِي يَوْمٍ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ الْقَوْلَ جَهَنَّمَ لِيَسْتَلَوْا إِنَّ الْحُجَّةَ مَا وَهَبَهُمُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ
 حَلِيمٌ يَا أَيُّهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ أَنْذَارُكَ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ فَدُجِّرَ الَّذِينَ كَانُوا عَنِ الْيَمَانِ
 وَحُكْمِي مُعْرِضُونَ مَثَلُ الَّذِينَ يُؤْتُونَ بَعْدَ الْعَهْدِ فِي الْيَمَانِ بِمِثْلِ مَا نَبَأَ النَّبِيُّ
 إِنَّ اللَّهَ لَذُو مَغْفِرَةٍ رَاحِمٍ عَظِيمٍ وَإِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْمُتَّقِينَ وَالْأَوْفَقِينَ
 حَقَّهُ يَوْمَ الدِّينِ وَمَا نَحْنُ عَنْ ظَلَمِهِ بِخَافِلِينَ وَكَرُمَةُ عَلَيْهِ أَهْلُكَ أَجْمَعِينَ
 فَأَوْفَى بَوَيْتِهِ هُمُ الصَّابِرُونَ وَإِنَّ عَدُوَّهُمْ أَمَامَ الْحُرَمَيْنِ قُلْ لِلَّذِينَ
 كَفَرُوا بَعْدَ مَا آمَنُوا طَلَبُ زِينَةِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاسْتَعْجَلُوا بِهَا وَكَيْفَ
 مَا وَعَدَهُ اللَّهُ رَسُولُهُ وَنَقَضَ الْعَهْدَ مِنْ بَعْدِ تَوْكِيدِهِ هَارُوتَ وَصَرِيحًا لَكُمْ
 الْأَمْثَالُ مَنْ بَدَّلَ لَكُمْ هَتَّكُوا يَا أَيُّهَا الرُّسُولُ قَدْ أَرْسَلْنَا إِلَيْكَ الْيَمَانِ
 بَيْنَافِئَتِهَا مَنْ يُوَفِّقُهُ مُؤْمِنًا وَمَنْ يَبْذُلْهُ مِنْ بَعْدِكَ يُظَاهِرُونَ الظَّالِمَ فَاعْرِضْ
 عَنْهُمْ إِنَّهُمْ مُعْرِضُونَ وَإِنَّا لَهُمْ مُخَصَّرُونَ فِي يَوْمٍ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ شَيْئًا وَلَا
 هُمْ يَرْجِعُونَ إِنَّهُمْ فِي جَهَنَّمَ مَقَامًا عَنْهُ لَا يُعْزِلُونَ فَسَجَّ بِحَارِ بَنِيكَ وَكَرْمِ
 السَّاجِدِينَ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِهَرُونَ قَبْلِي عَلَى هَرُونَ لَمَّا
 اسْتَحْلَفَ قَصِيرَ جَبَلٍ وَجَعَلْنَا هَمَّ الْقُرْبَةِ وَالْخَنَازِيرَ لِسَانَهُمْ إِلَى يَوْمٍ يَبْعَثُونَ
 فَاصْبِرْ وَسَوْفَ يُنَبِّئُونَ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَاكَ الْحَكِيمَ الدِّينَ مِنْ قَبْلِكَ مِنْ

الرَّسُولِينَ وَجَعَلْنَا هُنَا مِصْرًا وَلَهُمْ فِيهَا مَرْجِعُكُمْ فَلَا يَسْتَلُونَ عَنْ الشَّاكِكِينَ
يَا أَيُّهَا الرُّسُولُ جَعَلْنَا لَكَ فِي عَنَاقِ الَّذِينَ آمَنُوا حِمْدًا نَحْنُ وَهُوَ وَكَذَلِكَ نَكْرِزُ
إِنَّ عَلَيْنَا قَارِعًا لِلَّذِينَ سَاحِدًا يَحْدُونَ وَالْآخِرُونَ رَجَاؤًا رَبِّ حَمْدُكَ هَلْ
يَسْتَوِي الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالَّذِينَ ظَلَمُوا أَوْ هُمْ يَعْلَمُونَ سَيَعْلَمُونَ
الْأَغْلَالُ فِي عَنَاقِهِمْ وَهُمْ عَلَى أَعْمَالِهِمْ نَادِمُونَ إِنَّا نَقُتِرُ لَكَ يَدَيْنِيهِ الصَّالِحِينَ
وَأَنَّهُمْ لَا يَمُرُّونَ إِلَّا بِالْخَافِقُونَ فَعَلِمْتُمْ مَتَى صَلَوةٌ وَاحْيَاءٌ وَأَمَّا نَافِيٌ
وَعَلَى الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِهِ لَكُمْ عَضْبَةٌ لَكُمْ عَلَيْهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا
قَوْمٌ سَوَاءٌ خَافِئِينَ وَعَلَى الَّذِينَ سَلَكُوا أَسْلَافَهُمْ مَتَى حَمْدٌ وَهُمْ فِي
الْعُرْفَاتِ آمِنُونَ وَإِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

سُورَةُ الْوَلَايَةِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
أَمَّا الْبَلَاءُ فَبِأُولَئِكَ نَعْنَا هُمْ بِأَيُّهَا نَكْرِزُ إِلَى الصَّالِحِينَ مُسْتَقِيمٌ نَبِيُّ
قَوْلِي بَعْضُهُمْ أَمْرٌ بِبَعْضٍ أَنَا الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ إِنَّ الَّذِينَ يُؤْتُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ
أَنَّهُمْ لَا يَخْلِفُونَ عَهْدَهُمْ فَإِذَا تَلَّيْتُ عَلَيْهِمْ إِنَّا نَافِيَا مَكْدَنِي
إِنَّ مَكْدَنِي فِي حَقِّهِمْ عَقِيمٌ إِذَا نَوَذَى كَرَاهِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ آمِنٌ
الصَّالِحُونَ الْمَكْدَنُونَ الْمُرْسَلُونَ مَا خَلَقَهُمُ الرُّسُلُونَ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَا
كَانَ اللَّهُ لِيُنْظِرَهُمْ إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ سَيَعْلَمُ بِحَقِّكَ عَلَى مِنَ الشَّاهِدِينَ

این بود و سوره مذکور که از خدا و رسولش پیغمبر و ندو تحریف کرد و مذکور که ای و حججه نمیرا
و حال آنکه نفهمیدند که حق تعالی در این آیه مبارکه با کسایه خبر داده من این با و او
یخبرون الکلام عن مواضعه یعنی بعضی از کسانیکه بدین پیوسته شده اند میگویند
که ما را و تفهیم میدهند از جایهای خود که مراد از تفهیم پیغمبر است از توره یا سخنان
که از پیغمبر می شنیدند و جواب سوال خودشان موانع گوید که چه این آیه در بار تو

بهیو است تهریج اولی ممکن است تاویل و تعبیر از آن که شامل محققین قرآن نیز گردد
 زیرا که اشارات و جمامحیت کلام الهی بی نهایت است و احاطه نامه است از
 بر از منتهی و ادوار طوایف و اشخاص انقدر عرض نمایم که این مبارکه اشارات
 توبه دارد و در تخریق این مورد بسبب اختصار این رساله در حدود تاویل آنست
 بر نیامده هر کس که اندک توه مستند داشته باشد برینجور که اشارات این آیه
 بجای گیسپس برادران دینی ما را لازم بل واجب که بقدر وسع بگویند تا این پنج
 اصل اصیل که بنیادی دین اسلام بر آنها گذارده شده است به تحقیق برینورند و ثمرات
 حاصل کنند تا حق را از باطل و نور را از ظلمت و راه را از راه گم معین قند
 تشخیص دهند و با بصیرت از صراط مستقیم هدایت گردند تا بجهت قرب الهی رسند اللهم فضی
 ما تحب و جنبنا مما لا تحب بحمد و علی وفا طیه و احسن و اکسین و نعمه المعصومین من فی
 احسن صلوات الله و سلامه علیه و علیهم اجمعین الی یوم الدین اللهم یا ارحم الراحمین
 انی اودع عنک یقینی هذا و ثبات دینی و انت خیر مستودع و قد امرت بحفظ
 الودیع فرده علی وقت حضور منونی بر حقیقت یا ارحم الراحمین یا غیاث المستغیثین

یا حقیط یحفظ الودیع

الهی پروردگار تو امر فرمودی در قرآن مجید و قرآن مجید درین آیه الهی یا ارحم الراحمین
 تو و الامانات الی اهلها پس خداوند این بند و دلیل قرار بود عدانیت و خدائی تو
 و نبوت پیغمبر تو محمد مصطفی و امامت ولی و برگزیده علی مرتضی و یازده امام برحق
 از نسل فاطمه زهرا که و الیان ولایت تو اند بر سبیل هدای دارم و
 همچنین اقرار بقرآن و آنچه پیغمبر و امامان فرموده اند در باب اعتقاد
 دارم که حق و صدقیتین عقاید را بار خدا یا تنوعی سپارم و
 این وقت با مانع که در وقت نزع روح ازین بدن
 بخاطر این عجز و دلیل آوری که باز تو را ندانم و بر این
 عقیده جانم و دیمم شتایم

تجارب

حدیث و پاسبان بعد از خاتمی را جل شانه نیست که عاقلان خلوت سراسی جلالش را منطقه البروج
بسیار مذکر است و گوشتی ثیمان را رویه قدس عزالت را خطوط شعاعی جلالش را تیره فکر و ساکنی عارفان
نشان و در حیرم سر و قات عفتش چون خمسه تخیره و در حیرت عارفان تند میر حدید لیسر از خود
سنگار جرح عوالم قدرتش چون بسجده سار و در عسرت تسبیح و تقدیس پیرو حد و احدی را در قوا
که که یان جوان نعمت بی پایانش را بکر فتن قرصه و هزار شکوول سپهرها و نعمان بارگاه
حضرت بی نشان را از عدم قبول عوالم کون و مکان بسی اعتبار تعالی شانه عیاقیون فرود
بی پایان برسد و مرشد نام الی سبیل و السلام ابو القاسم محمد مصطفی قال کرام علیهم
الصلوة والسلام ما دو که طالبان بطرق هدایت را از منیبات غوایت و ضلالت با نیت
بسر منزل ارشاد حقیقی رسانیده اما القاصد چنین می بخار و خادوم حجاب میز مخ
شیرازی ملک الکتاب که از مضامین آیات بنیات و احادیث مخبر منات ظاهر و باهر
که از بدایه خلقت الی نهایت و در جمیع شایه موجوده ممکنات بلفظی را معنی لازم و بهر ظاهری
باطنی مختص خصوصاً بعد از آنکه سرایه اسباب خلقت عالم و ایل سلسله نبی اوست که
قالی الله تعالی فی حکم کتابه المکنون ما خلقت الجن والانس الا لعلبدون پس ظاهر و باهر
که اصل مقصود از این است و ریاضات انسانیة تصغیر مراتب قلوب از زنگ که در دست
و اعراض جسمانیة و عروج بمعارج انسانیة و سقوط بمقامات ربانیة است تا بمقام حدیث
شریف فکر ساعتی خیرین عباده بعبودیت سینه از قهر بحر بی پایان گشت کثر انخفا قیامت
ان اعرف جوهر زو اهر حقیقت خلقت مخلوق الکی اعرف را بر او روه بمفاد اینها تو لوا
شم وجه انداز آسمان لطیف شمس معرفت تابان اقام هدایت را در خشان پند حصول
این مطلب متحرک جز باصول خمس که اسس اساس و بنیان تویم عبودیت نشاید
پس هر یک از این اصول خمس را باقی است که ممکن نشود معرفت و الباب که بدو حل
از ان باب و باب الالبواب کل تولی و تو سل به باب ولایت علوی است که سل

سهلیت تمنع چنانکه فرمودند و لایقنا صعب استصعب لهذا مجاهدان باب و لایست که
ره سپارگوی مجتهد در ی از غیب برویشان کشاده و باین نعمت و عطیه بزرگ صلاهی
عام ورداده که لایقنا لایست که مقرب او نبی مرسل و مؤمن استحقاق قلبیه بالا یان پیش
و محافل را بنظر و این نعمت عظیم و دولت فخری بشارت میدهد که کتاب آیات الهیه
و بر این الهدایه و اثبات خلافت بلا فصل ولی الله المطلق امیر المؤمنین علی بن ابی طالب
علیه السلام مدلل آیات قرآنی مشتمل بر یکصد و ده آیه بار و انت خاصه و عامه برین
داشتند که منکرین آن نور پاک را چاره بجز قبول و اقرار بخلافت بلا فصل آنحضرت نبوت
باشد چون این کتاب که در معنی دعائی است کافی و ثنائی است وافی مزین بنام
نامی و منتهی به رایج کرامی هر سپهر جلالت و حق جوئی و ماه حرکاء ایالت خوشخونی و حمایه
عرفای زمان و مرجع فصلای و دوران و قطب ابره حکمت و اقیان و مدبر تدویر ملک
کون در مکان جناب مستطاب جلالت و اہبت انتساب غفلت و خشیت کتاب
اشرف رفیع امجد افخم اکرم شخص اول ایران ثانی اصف سلیمان نظام الدین والد
العلیہ قوا للشوکیہ و المملکۃ الخیفہ زیر عظم آقامی شیراز حاج میرزا حسن خان صدر
اعظم و دولت علیہ عالمیہ ایران لازال فی فلک المعالی مشرقاً متعلیہ کاشغر
فی الاصل و نموده که اشتیاقش در امصار و انتشارش در دستجات و حبیب ابو خیر
و ثنائی جمیل آن بی عدیل کردالی یوم نیاد المناہل ایدالاباد تا عذاب خدا را بی
بدین خدمت کلکون و خود را در زمره دولتمندان مقرون ساخته تا ظمناً این نامه تا
مواظفین را حظی وافی و مخالفین را برہائی کافی و آن حضرت کردون شوکت بلم

صورت را در صفحه عالم چون نصبت بخشش و عدالتش یاد
کار و ثنائی باشد شافی امید که ظل جلالش در دایره
MIRZA MOHAMED SHIRAZI
ملک الخاب
BOMBAY.
DUT PRAGAD
PRESS BOMBAY.

CALL No. { ٢٩٢٥٣٧٧ (R) } ١٩٨٠ ACC. NO. ١٨٨٢٢

AUTHOR

TITLE ٢٩٢٥٣٧٧ ١٩٨٠

(R) Acc. No. ١٨٨٢٢
Class No. ٢٩٢٥٣٧٧ Book No. ١٩٨

Author

Title ٢٩٢٥٣٧٧ ١٩٨٠

AT THE TIME

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue I



MAULANA AZAD LIBRARY ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:-

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.

